

جامعة
المصطفی
العالمیة



مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی

تحقیق پایانی

معارف اسلامی و مدیریت

مدیریت بحران در سیره و اندیشه شهید مزاری

استاد راهنما

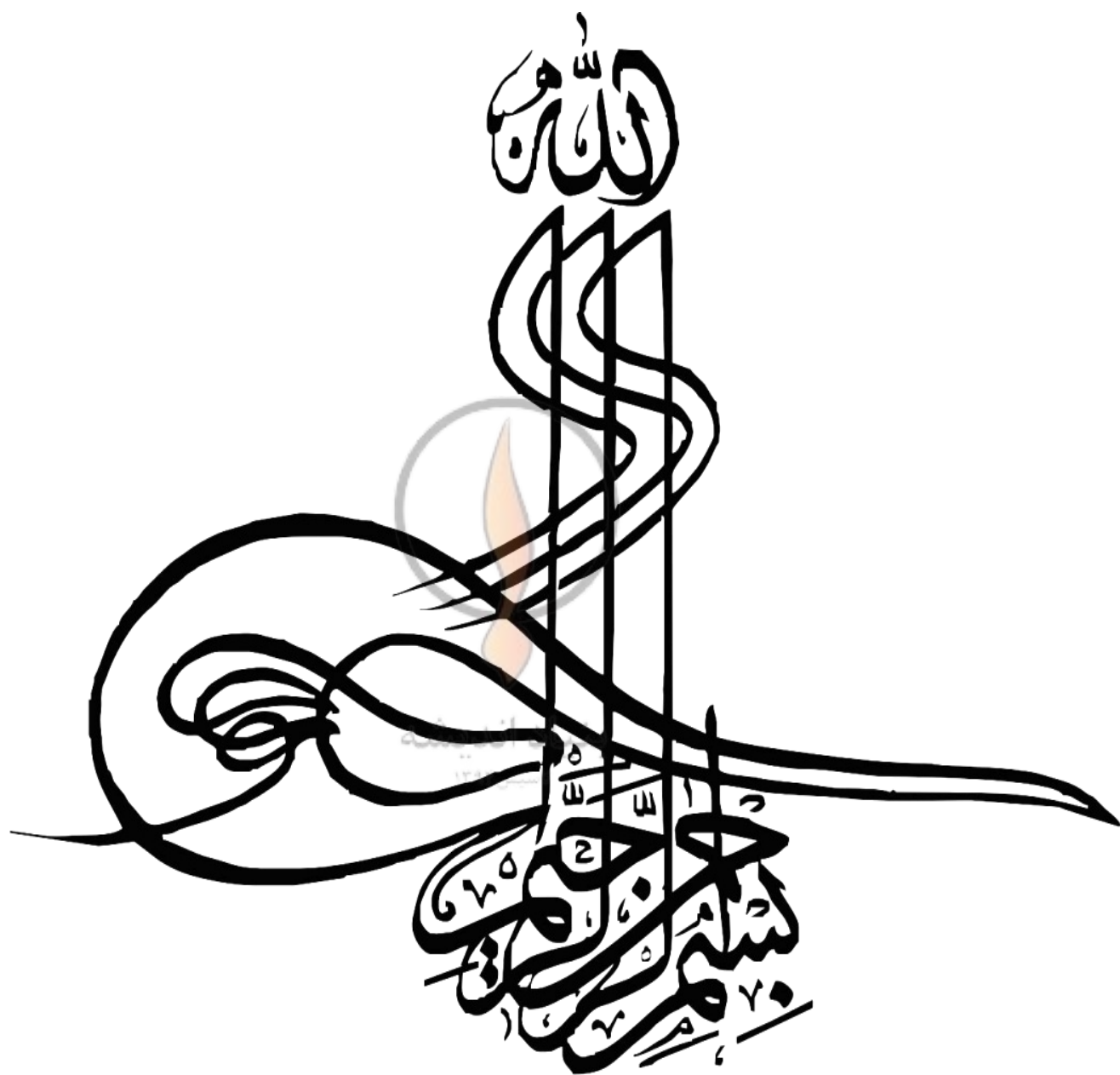
حجت الاسلام والمسلمین دکتر قادر علی واثق

بنیاد اندیشه

دانش پژوه

عصمت الله احمدی

مهر ۱۳۹۲



✓ مسئولیت مطالب مندرج در این پژوهش، برعهده نویسنده می باشد.

✓ هرگونه استفاده از این تحقیق با ذکر منبع بلاشکال و نشر آن در داخل کشور منوط به اخذ مجوز از «جامعة المصطفی العالمیه» می باشد.

تقدیم به :

روح بلند و ملکوتی حضرت امام علی (ع)؛ نخستین شهید راه عدالت

روح رهبر شهید عبدالعلی مزاری؛ شهید راه عدالت در افغانستان

و روح پدر بزرگوارم؛ اولین شخصی که عشق علی (ع) را به من آموخت.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

تقدیر و سپاس

نخست خداوند هستی را سپاسگزارم که توفیق را رفیقم ساخت تا با توجّه و عنایت قطب عالم امکان، حضرت ولی عصر (عج الله)، این پژوهش را به پایان برسانم.

بدون تردید، بار علمی این نوشتار مدیون ارشادات فاضل ارجمند؛ حجة الاسلام و المسلمین دکتر قادر علی واثق می باشد؛ لذا از رهنمودهای ارزنده و پیشنهادات سازنده و دلسوزانه ایشان تقدیر و سپاسگزاری می کنم. همین طور از فرهیخته گرامی؛ حجة الاسلام و المسلمین دکتر محمد رضا رحیمی که زحمت ارزیابی این اثر را به عهده گرفتند تشکر می نمایم.

از توجه ریاست محترم جامعة المصطفی (ص) العالمیه و ریاست محترم مؤسسه عالی علوم انسانی و همچنین مسؤولین مؤسسه عالی علوم انسانی اخصاً مدیر محترم گروه معارف اسلامی و مدیریت جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر منطقی، که زمینه این پژوهش را فراهم آوردند نیز کمال تشکر را دارم.

چکیده

در این پژوهش، مدیریت بحران در اندیشه و سیره، استاد شهید عبدالعلی مزاری؛ مورد کنکاش قرار گرفته است. از آنجایی که بحرانها، در انواع مختلف بین المللی و منطقه ای و در ابعاد گوناگون سیاسی، نظامی، اجتماعی، جغرافیایی، فرهنگی همواره تاثیرات مهمی بر زندگی بشری داشته و مخصوصاً در افغانستان وجود بحرانهای سیاسی، بخش عظیمی از توانایی های این کشور را به خود اختصاص داده است؛ یافتن الگوی مدیریت بحران بومی، نیازمند بررسی سیره و اندیشه رهبرانی است که بحران های

فوق را لمس کرده است. به همین جهت پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ این سوال است که شهید مزاری بحرانهای سیاسی را چگونه مدیریت نموده است و راهبردهای ایشان برای حل بحران سیاسی در ابعاد مشروعیت، کارآمدی، همبستگی و سلطه، چه بوده است؛ و این راهبرد ها چه فواید علمی و دستاوردهای عملی برای مردم افغانستان داشته اند.

از میان الگوهای مدیریت بحران، مدل سیستمی و جامع مدیریت بحران که قابلیت استفاده در بحران های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... را دارد، نزدیک ترین الگویی است که می تواند مبنای الگوی مدیریت بحران شهید مزاری قرار بگیرد؛ با این تفاوت که الگوی مدیریت بحران شهید مزاری با توجه به ساختار و ویژگی خاصی جامعه چند قومی افغانستان، مبتنی بر مبانی هستی شناسی خدا محورانه، انسان شناسی ارزشی اسلامی و جامعه شناسی دینی است که برآیند بنای فکری، ارزشی و رفتاری شهید مزاری در بستر مدیریت ایشان است از آنجایی که بحران مشروعیت ناشی از تفسیر نادرست اسلام، اختلاف بین اقوام و عدم توجه به استقلال کشور می باشد شهید مزاری حل این بحران را در گرو تفسیر صحیح از اسلام، وحدت ملی و توجه به استقلال کشور می داند و با عنایت به اینکه ریشه ی بحران کارآمدی در ساختار ظالمانه ی نظام های حاکم نهفته است، با راهبرد تغییر ساختار اداری، اصلاح نظام اجتماعی، نظام فرهنگی و نظام اقتصادی، عملی ترین راه حل بحران کارآمدی را ارائه می کند. برای حل بحران همبستگی، راهبردهای: اتحاد اسلامی، ملت سازی، عدالت اجتماعی و توجه به هویت ملی را، به عنوان راهکارهای به وجود آمدن همبستگی ارائه می کند و در مواجهه با بحران سلطه (جنگ) شهید مزاری، با ترکیب سه شیوه ی: ارعابی (استراتژی اعتراض و مقاومت) سازشی (استراتژی صلح و گفتگو) ترکیبی (استراتژی مقاومت در کنار صلح) و راهبرد خلق خودباوری، تبدیل شرایط فقدان تصمیم گیری به شرایط امکان آن و تبدیل تهدید به فرصت، بحران سلطه را مدیریت نمودند که رسمیت مذهب شیعه در افغانستان و هویت یابی ملی، احیاء هویت هزاره ها، الگوی جدید رهبری و مرکزیت پذیری هزاره ها، فرصت سازی و ماندگاری اندیشه و راه شهید مزاری، دستاوردهای است که مدیریت ایشان به ارمغان آورده است .

فصل اول: کلیات و مفاهیم

مقدمه *

- ۱ الف) کلیات
- ۱ تعریف مساله :
- ۱ سؤال اصلی تحقیق:
- ۱ سؤال های فرعی:
- ۲ ضرورت انجام تحقیق:
- ۲ فرضیه تحقیق..... بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲
- ۲ هدف تحقیق:
- ۲ جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق:
- ۲ روش تحقیق:
- ۳ روش گردآوری مطالب:
- ۳ قلمرو تحقیق (زمانی، مکانی و موضوعی):
- ۳ واژگان کلیدی:

ب) مفاهیم.....	۳
۱. بحران.....	۳
الف) بحران در لغت:.....	۳
ب) معنای اصطلاحی بحران.....	۴
۲ مدیریت.....	۵
۳ مدیریت بحران.....	۶
۴. اندیشه.....	۶
۵. سیره.....	۷
۶- شهید مزاری.....	۷
دوران کودکی و جوانی.....	۷
دوره مبارزه.....	۸
سالهای جهاد.....	۹
شهادت.....	۹

فصل دوم: ادبیات و مبانی نظری تحقیق

مقدمه.....	۱۱
الف) مبانی نظری بحران و مدیریت بحران در ادبیات مدیریت رایج.....	۱۲
۱. بحران.....	۱۲

۱-۱. معنا و سابقه ی بحران.....	۱۲
۲-۱. ماهیت بحران.....	۱۳
۳-۱. فرایند و مراحل بحران:.....	۱۳
نگاره شماره (۱-) چرخه عمر بحران براساس دیدگاه مکانیسم.....	۱۴
۴-۱. انواع و طبقه بندی بحران:.....	۱۷
نگاره شماره ۴ طبقه بندی متراف.....	۱۸
۲. مدیریت بحران.....	۲۰
۱-۲. تعریف مختار مدیریت بحران.....	۲۰
۲-۲. تاریخچه و اهمیت مدیریت بحران.....	۲۰
۳-۲. نظریات مدیریت بحران.....	۲۱
۴-۲. مدل های مدیریت بحران.....	۲۳
نگاره شماره ۶ مدل مک کانکی:.....	۲۵
نگاره شماره ۷ مدل لیتل جون.....	۲۶
نمودار شماره ۹ مدل چرخه مدیریت بحران.....	۲۸
نمودار شماره: ۱۰ مدل فرایندی و جامع مدیریت بحران.....	۳۱
ب) مبانی شهید مزاری در بحران و مدیریت بحران.....	۳۲
نمودار شماره ۱۱ زیر ساختار الگوی مدیریت بحران شهید مزاری.....	۳۳
۱- مبانی اعتقادی شهید مزاری در اداره جامعه:.....	۳۳
۱-۱. مبانی هستی شناسی:.....	۳۳
۱-۱-۱. ایمان و عقیده :.....	۳۴
۱-۱-۲. اخلاص و بی ریایی:.....	۳۵

۳۶	۳-۱-۱. خدا باوری و توکل.....
۳۶	۲-۱. مبانی انسان شناسی:.....
۳۷	۱-۲-۱. اصل مشورت و نظرخواهی:.....
۳۷	۲-۲-۱. مردم گرایی:.....
۳۸	۳-۱. مبانی جامعه شناختی :.....
۳۹	۱-۳-۱. امانت داری و دقت در بیت المال:.....
۳۹	۲-۳-۱. وفای به عهد:.....
۳۹	۳-۳-۱. اعتدال گرایی و انصاف:.....
۴۰	۴-۳-۱. استقلال طلبی و آزادی خواهی:.....
۴۰	۵-۳-۱. عدالت خواهی و ظلم ستیزی:.....
۴۱	۲- مبانی رفتاری شهیدمزاری در اداره جامعه:.....
۴۲	۱-۲. شجاعت و قاطعیت:.....
۴۳	۲-۲. خودباوری و همت عالی:.....
۴۳	۳-۲. عزت نفس و تقویت خودباوری در دیگران:.....
۴۴	۴-۲. تواضع و فروتنی:.....
۴۵	۵-۲. ساده زیستی:.....
۴۵	۶-۲. استقامت و پایداری:.....
۴۶	۷-۲. حق مداری و دفاع از مظلوم :.....
۴۷	۸-۲. آینده نگری و دشمن شناسی:.....
۴۷	۳. مبانی مدیریتی شهیدمزاری.....

۴۷	۱-۳. برنامه ریزی.....
۴۸	۲-۳. سازماندهی.....
۵۰	۴-۳. رهبری:.....
۵۰	منابع قدرت در رهبری شهیدمزاری.....
۵۲	نمودار شماره ۱۳ منابع قدرت شهید مزاری.....
۵۲	۵-۳. انگیزش.....
۵۳	۶-۳. کنترل و نظارت.....
۵۴	نمودار شماره ۱۲ مبانی اندیشه و رفتار شهید مزاری در مدیریت بحران.....
۵۴	جمع بندی فصل دوم:.....

فصل سوم: روش تحقیق

۵۷	روش.....
۵۸	روش.....
۵۸	تحقیق.....
۵۹	روش تحقیق.....
۶۰	. ابزارهای تحقیق.....
۶۱	روش تحقیق در این پژوهش.....
۶۱	. ابزار گرد آوری اطلاعات.....
۶۱	. هدف این تحقیق.....
۶۲	نوع و روش تحقیق.....

فصل چهارم: مدیریت بحران در سیره و اندیشه شهید مزاری ۶۳

مقدمه ۶۴

الف) بحران اجتماعی: ۶۵

ب) بحران نظامی: ۶۶

ج) بحران اقتصادی: ۶۶

د) بحران جغرافیایی: ۶۶

ه) بحران فرهنگی: ۶۶

و) بحران سیاسی: ۶۷

ابعاد و زمینه های بحران سیاسی ۶۷

راهبرد شهید مزاری در مدیریت بحران ها ۶۸

بعد مشروعیت در بحران سیاسی: بنیاد اندیشه ۶۸

ج) مبانی مشروعیت در افغانستان ۷۲

جدول شماره ۲ بحران های به وجود آمده از سیاست رژیم کمونیستی در افغانستان / ۷۶

بحران مشروعیت در افغانستان (وقوع بحران) ۷۸

شهید مزاری و مدیریت بحران مشروعیت ۸۰

۱. مدیریت قبل از بحران ۸۰

۲. مدیریت حین بحران ۸۲

۳. مدیریت پس از بحران ۸۲

بعد کارآمدی در بحران سیاسی ۸۷

الف تعریف کارآمدی.....	۸۷
ب) نظریه‌های کارآمدی حکومت.....	۸۷
ج) بحران کارآمدی.....	۸۸
بحران کارآمدی و افغانستان.....	۸۹
را هبردهای شهید مزاری و بحران کارآمدی.....	۹۱
الف) تغییر ساختار اداری.....	۹۱
ب) تغییر نظام اجتماعی.....	۹۴
ج) تغییر نظام فرهنگی.....	۹۵
د) اصلاح ساختار اقتصادی.....	۹۷
بعد همبستگی در بحران سیاسی.....	۹۷
الف) تعریف همبستگی.....	۹۷
ب) بحران همبستگی نخبگان سیاسی یا طبقه حاکم.....	۹۸
عناصر بحران همبستگی در اندیشه های رایج.....	۹۸
ج) بحران همبستگی و افغانستان.....	۹۹
عناصر بحران همبستگی در افغانستان.....	۱۰۰
راهبردهای شهید مزاری و بحران همبستگی.....	۱۰۲
۱. راهبرد اتحاد اسلامی.....	۱۰۲
۲. راهبرد ملت سازی.....	۱۰۳
۳. راهبرد عدالت اجتماعی.....	۱۰۴
۴. راهبرد هویت ملی.....	۱۰۸
۵. راهبرد تثبیت جایگاه اقلیت های قومی:.....	۱۰۹

۱۱۰	راهبرد احیای هویت و رسمیت مذهب شیعه:
۱۱۱	راهبرد کثرت گرایی فرهنگی
۱۱۲	راهبرد مدارا و دیگرپذیری
۱۱۲	بُعد سلطه در بحران سیاسی
۱۱۲	الف) مفهوم سلطه
۱۱۲	ب) عناصر سلطه
۱۱۳	ج) بحران سلطه
۱۱۴	بحران سلطه و افغانستان
۱۱۴	بحران شناسی (قبل از بحران)
۱۱۶	جنگ های تحمیلی بر شیعیان افغانستان (وقوع بحران)
۱۱۷	مدیریت بحران شهید مزاری (قبل از بحران)
۱۱۷	مدیریت حین بحران
۱۲۱	مدیریت پس از بحران
۱۲۵	نمودار شماره ۱۵ مدیریت بحران شهید مزاری

فصل پنجم: نتیجه و دستاوردها

۱۲۷	نتیجه گیری
۱۲۸	نمودار شماره ۱۶ الگوی سیستمی مدیریت بحران شهید مزاری
۱۲۸	درونداد و فرایند مدیریت بحران شهید مزاری

پاسخ به سوال اصلی تحقیق: ۱۲۹

پاسخ سوال فرعی اول: ۱۳۰

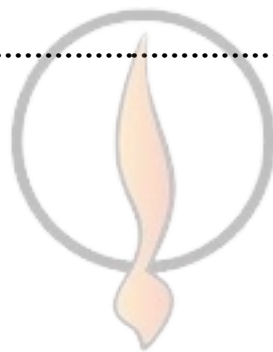
پاسخ سوال فرعی دوم: ۱۳۰

پاسخ سوال فرعی سوم: ۱۳۰

پاسخ سوال فرعی چهارم: ۱۳۰

برونداد مدیریت بحران شهید مزاری ۱۳۱

فهرست منابع ۱۳۵



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲



فصل اول: کلیات و مفاهیم



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

مقدمه

با مطالعه‌ی تاریخ بشر بر ما معلوم می‌شود که جوامع مختلف بشری تحت شرایطی، وضعیت عادی و معمولی خود را از دست داده و دچار بحران شده‌اند.

در دل هر مشکلی فرصت‌های بزرگتر و عالی‌تری نهفته است که انسان‌های بزرگ قادرند مشکلات را به فرصت‌های بزرگ تبدیل نمایند^۱. یک بحران ضمن آن‌که حامل جنبه‌های مخرب و منفی است ولی از جهات دیگری می‌تواند منشأ اثرات سازنده‌ای باشد و خلاقیت و نوآوری و تلاش‌ها و چالش‌های جدید را ایجاد کند^۲.

حفظ خونسردی در شرایط حاد بحران از اهمیت زیادی برخوردار است که می‌تواند اخذ تصمیم‌های نادرست را تا حد زیادی کاهش دهد. رویارویی صحیح و واقع بینانه و تصمیم‌گیری مناسب، بهینه و به موقع از لازمه‌های اساسی شرایط بحرانی است. که می‌تواند فشارهای ناشی از بحران را برای مدیران تا حد زیادی کاهش دهد.

مقابله شهید مزاری با مشکلات و دشواری‌ها اغلب با خونسردی و آرامش همراه بوده است. ایشان هیچ‌گاه دچار سراسیمگی یا دست‌پاچگی در زمان وقوع بحران نمی‌شدند که نشان از قدرت و شایستگی بالای ایشان در مدیریت بحران‌ها دارد.

^۱ هلن کلر، عشق به خداوند، ترجمه فاطمه چادریاف، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۱۲.

^۲ مهدی الوانی، سازمان‌های بحران‌پذیر و بحران‌ستیز و دانش مدیریت، ش ۳۵ و ۳۶، ص ۵۸.

الف) کلیات

تعریف مساله :

در فرایند حیات جامعه اسلامی افغانستان وجود بحران‌های گوناگون مدیریتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، قومی، و...؛ بخش عظیمی از توانایی‌ها و فرصت‌ها و انرژی این کشور را به خود اختصاص داده است. به‌طور کلی مدیریت بحران راهکارهای مختلفی را برای برون رفت از بحران‌های مختلف ارائه نموده است؛ اما در این میان یافتن راهکارهای بومی و متناسب با شرایط اجتماعی فرهنگی افغانستان مسأله‌ای است که نیازمند به بررسی سیره، اندیشه و روش مدیریتی، رهبران و مدیرانی است که بحران‌های فوق را لمس کرده و راهکار ارائه کرده است. یکی از شاخص‌ترین رهبران که در عرصه اندیشه مناسب‌ترین راه کارها را برای مدیریت بحران ارائه کرده و در بخش سیره عملی تصمیم‌های استراتژیکی را برای مدیریت بحران‌های موجود در افغانستان گرفته است، رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری است؛ زیرا شهید مزاری درمقابله با بحران‌های که مردم افغانستان را در دوره معاصر به دام انداخته بود به خوبی استعداد مدیریت و رهبری خود، برای عبور از این بحران‌ها را در میان مردم تثبیت کرد او با مدیریت خردمندانه‌ی خویش توانست سخت‌ترین بحران‌های تاریخ معاصر افغانستان را مدیریت؛ و بسیاری از تهدیدها را به فرصت‌ها تبدیل کند. باتوجه به شیوه مدیریتی ایشان حال سوال این جاست که راهبردهای شهید مزاری، برای حل بحران‌های سیاسی در افغانستان چیست؟

سؤال اصلی تحقیق:

شهید مزاری، بحران‌های سیاسی در افغانستان را چگونه مدیریت نموده است؟

سؤال‌های فرعی:

۱. شهید مزاری، بحران مشروعیت را چگونه مدیریت کرده است؟
۲. شهید مزاری، بحران کارآمدی را چگونه مدیریت کرده است؟
۳. شهید مزاری، بحران همبستگی را چگونه مدیریت کرده است؟
۴. شهید مزاری، بحران سلطه را چگونه مدیریت کرده است؟

ضرورت انجام تحقیق:

زندگی انسان از بدو تاریخ تاکنون همزاد و همراه با تعارضات سیاسی، اجتماعی، جنگ و خشونت و تحولات فکری، فرهنگی و مدیریتی، بوده است. بحران هم رابطه‌ی تنگاتنگ با مفاهیم چون جنگ و تعارض و... داشته است. باتوجه به این دو نکته مردم مسلمان افغانستان در طول تاریخ، با بحرانهای زیادی رو برو بوده اند که عبور از این بحران ها تنها با مدیریت درست رهبران مدبر امکان پذیر است از زمان کودتای هفتم ثور و تجاوز روسها در افغانستان مردم مسلمان افغانستان وارد مرحله جدیدی از بحران ها شد؛ بدین جهت بررسی نقش شهید مزاری در مدیریت بحران ها با تکیه بر مبانی مدیریتی ایشان و معرفی الگوی مدیریت بحران در اندیشه و سیره شهید مزاری ضروری به نظر می رسد.

فرضیه تحقیق

به نظر می رسد شهید مزاری از زمان تجاوز روسها تا لحظه شهادت با بحرانهای زیادی مواجه بوده و توانسته است آن ها را به خوبی مدیریت کند.

هدف تحقیق:

هدف از انجام این پژوهش دستیابی به فوائد علمی و عملی است. در عرصه علمی و نظری به مبانی نظری مدیریت بحران شهید مزاری پرداخته. و در حوزه عملی، راهبردهای حل بحران سیاسی افغانستان در ابعاد مشروعیت، کارآمدی، همبستگی و سلطه در اندیشه و سیره ی شهید مزاری، مورد بررسی قرار می گیرد.

جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق:

درباره اندیشه و سیره مدیریتی شهید مزاری تا جای که نویسنده تحقیق کرده است اثری موجود نمی باشد ازاین رو بررسی مدیریت بحران در اندیشه و سیره شهید مزاری کاملاً کار جدیدی است که در این پژوهش موردکنکاش قرار می گیرد.

روش تحقیق:

دراین گفتاربه شیوه توصیفی – تحلیلی خواهد بودکه در آن پس از جمع آوری داده ها به تجزیه و تحلیل آن پرداخته خواهد شد .

روش گردآوری مطالب:

روش گردآوری مطالب در این پژوهش با توجه به نوع منابع آن کتابخانه ای - میدانی می باشد هرچند بیشتر از کتاب خانه استفاده خواهد شد ولی در صورت نیاز و وجود وقت لازم به صورت میدانی نیز تحقیق شده است .

قلمرو تحقیق (زمانی، مکانی و موضوعی):

گستره زمانی این تحقیق طول فعالیت‌های علمی، سیاسی و مدیریتی شهید مزاری و قلمرو مکانی آن سرزمین افغانستان با تاکید بر غرب کابل خواهد بود و قلمرو موضوعی این تحقیق، از یک سو مدیریت بحران شهید مزاری و راهبردهای مقابله شهید مزاری با بحران های فرا روی است و از سوی دیگر برخی از الگوهای مدیریت بحران در ادبیات مدیریت نوین می باشد.

واژگان کلیدی:

بحران، مدیریت بحران، سیره، اندیشه و شهید مزاری.

ب) مفاهیم

۱. بحران

الف) بحران در لغت :

واژه بحران از لحاظ لغوی برگردان واژه (crisis) است که خود آن مأخوذ از یک واژه یونانی (krisis) به معنی نقطه عطف به ویژه در مورد بیماری و همچنین به معنای بروز زمان خطر در مورد مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گرفته شده^۱ در زبان ساده، به «زمان خطر» یا «نگرانی» اطلاق می گردد. در حقیقت، وضعیت یا دوره ای است که در آن، اشیا، نامطمئن، سخت و دردآور هستند.^۲ بویژه زمانی که باید از خطری عمده و اصلی جلوگیری شود. «لحظه بحرانی» نیز به زمانی گفته می شود که موارد بسیار مهم مربوط به آینده در آن لحظه اتفاق افتاده یا تصمیم گیری درباره آنها انجام می گیرد. بحران به معنی فشار، اضطراب، بلا، و خشونت به کار می رود. با عنایت به حوزه پزشکی بحران، یک نقطه عطف جهت بیان یک تحول مساعد و نامساعد در حال ارگانسیم می باشد. در تجزیه و تحلیل

^۱ علی اصغر کاظمی، مدیریت بحرانهای بین المللی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، ۱۳۶۶، ص ۵۲.

^۲ کاظمی، پیشین، ص ۵۲

تصمیم گیری، بحران نوعی وضعیت و گونه ای رخداد است.^۱ فرهنگ فارسی عمید «بحران» را آشفتگی و تغییر حالت، تغییر حالت ناگهانی مریض تب دار که منجر به بهبودی یا مرگ او بشود، تعریف می کند^۲ دهخدا هم «بحران» را شدیدترین و ناراحت ترین وضع مریض در حالت تب معنا کرده است^۳

ب) معنای اصطلاحی بحران

بحران در اصطلاح عبارت است از یک دسته حوادث و وقایعی که به سرعت حادث گردیده و تعادل نیروها را در سیستم کلی بین المللی یا سیستم های فرعی بیشتر از حد متعارف برهم زده و شانس و امکان تشدید تخاصم در سیستم را افزایش می دهد.^۴ و به عبارتی بحران به حوادثی اطلاق میشود که در اثر رخدادها و عمل کردهای طبیعی و انسانی به طور ناگهانی بوجود می آید و سختی و مشکلات را به یک مجموعه یا جامعه انسانی تحمیل می کند و بر طرف کردن آن نیاز به اقدامات اضطراری، فوری و فوق العاده دارد.^۵

بحران ابعاد و جوانب مختلف زندگی اجتماعن، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... را تحت تاثیر قرار می دهد و عوامل ایجاد کننده ی آن نیز متفاوت است شاید در برخورد اولیه با موضوع، مفهوم بحران بدیهی انگاشته شود، اما زمانی که مسأله را بیشتر مورد بررسی قرار می دهیم در می یابیم که تعریف بحران کار چندان ساده ای نیست و نویسندگان مختلف هر کدام به گونه ای خاص آن را تعریف و توصیف کرده اند. هرمان^۶ بحران را حادثه ای می داند که موجب سردرگمی و حیرت افراد شده، قدرت واکنش منطقی و مؤثر را از آنان سلب کرده، و تحقق اهداف آنان را به مخاطره انداخته است. میتنبرگ^۷ و همکارانش بحران را «وقوع ناگهانی و غیرمنتظره حادثه و یا اتفاقی که توجه فوری و فوری به آن، برای اخذ تصمیمی فوری، ضروری است»، می دانند^۸

^۱ مریم طاهریان، مجموعه مقالات رسانه و مدیریت بحران، تهران، پژوهشکده مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۰. ص ۲۹۰،

^۲ حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳. ص ۲۴۶

^۳ علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷. ج ۳ ص ۴۳۹۰،

^۴ زاهد، فیاض مدیریت رسانه در بحرانهای بین الملل، تهران، موسسه انتشارات کمیل، چاپ اول ص ۸۱

^۵ محمد رضا طوسی، مدیریت بحران و ایمن سازی صنایع و معادن، تهران، مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران چاپ دوم ص ۱۴

^۶ (Herman, ۱۹۶۳)

^۷ (MINTZBERG)

^۸ اسفندیار سعادت، مدیریت بحران، دانش مدیریت، ش. ۱۱، زمستان ۱۳۶۹، ص ۲۱.

ایگور آنسف^۱ بحران را به «تغییر و تحولاتی که بقا و حیات جامعه را به مخاطره انداخته و جامعه باید برای رهایی از نابودی و اضمحلال تلاشی فوق‌العاده نماید»، تعریف می‌کند.^۲

از نظر لاری اسمیت^۳ بحران، یک اغتشاش عمده در سازمان که دارای پوشش خبری گسترده‌ای شده و کنجکاوی مردم درباره این موضوع بر فعالیتهای عادی سازمان اثر می‌گذارد و می‌تواند اثر سیاسی، قانونی، مالی و دولتی بر سازمان بگذارد.^۴

ارائه تعریف مشخص و قابل اجماع از «بحران» غیر ممکن است. از اوایل قرن بیست میلادی از منظرهای گوناگون تحقیقاتی، مطالعات بسیاری در ارتباط با بحران انجام پذیرفته است؛ اما چنین تلاشهایی نه تنها موجب پیشنهاد تعریفی شفاف از این مفهوم نشده، بلکه دلالت‌های آن را بس پیچیده‌تر کرده است.

با تلفیق نظریات می‌توان نتیجه گرفت که بحران اختلالی است که از جهت سطح کل سیستم و از جهت نوع فیزیکی یا نمادی، سیستم را تهدید کرده و به مخاطره می‌اندازد. البته بحران ممکن است به دو صورت در جامعه به وجود آید؛ یکی بحران در زمانی که کل سیستم از جهت مادی و فیزیکی تحت تأثیر قرار گرفته و حیات آن به مخاطره افتاده است و دوم آنکه سیستم به جهت مسائل اعتبار و حیثیت اجتماعی و بطور نمادین دچار بحران گردیده، و به ورطه سقوط کشانیده شده است. بحران بقای جامعه و مشروعیت آن را متزلزل ساخته و موجب محو یا تغییرات بنیادی در آن می‌گردد.^۵

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

۲ مدیریت

مدیریت از نظر لغت یعنی اداره کردن و مدیر به معنای اداره کننده بنا بر این مدیریت یعنی گرداندن یک سازمان در جهت هدف خاص^۶

و در اصطلاح مدیریت عبارت است: از فراگرد به کارگیری موثر و کارآمد منابع مادی و انسانی بر مبنای یک نظام ارزشی پذیرفته شده که از طریق برنامه ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل عملیات برای دستیابی به اهداف تعیین شده صورت می‌گیرد.^۷

^۱ (ANSOFF)

^۲ همان، ص ۲۲.

^۳ جک گاتز چاک؛ مدیریت بحران (در بخش‌های خصوصی و دولتی)؛ ترجمه علی پارسائیان؛ تهران؛ انتشارات ترمه؛ ۱۳۸۳؛ ص ۶.

^۴ مهدی الوانی، سازمان‌های بحران‌پذیر و بحران ستیز و دانش مدیریت، ش ۳۵ و ۳۶، ص ۵۷ - ۵۸.

^۵ مسعود، احمدی، مدیریت اسلامی، تهران، موسسه نشر، ۱۳۸۳ چاپ اول، ص ۳۴

^۶ علی رضاییان، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، سمت، ۱۳۸۷ ص ۸.

۳ مدیریت بحران

مدیریت بحران ترکیبی از دو لغت «بحران» و «مدیریت» است؛ لذا باتوجه به گستره مفهومی این دو واژه مدیریت بحران را این چنین تعریف نمود اند:

مدیریت بحران عبارت از فرایند برنامه ریزی مقامات مسئول است که با مشاهده، تجزیه و تحلیل بحران ها به صورت یکپارچه، جامع و هماهنگ با استفاده از ابزار های موجود تلاش می کنند از بحران ها پیشگیری کنند یا در صورت بروز آن ها در جهت کاهش آثار، آمادگی لازم، امداد رسانی سریع و بهبود اوضاع تا رسیدن به سطح وضعیت عادی تلاش کنند.^۱ و یا به عبارتی مدیریت بحران فرایندی است برای پیشگیری از بحران و یا به حد اقل رساندن اثرات آن به هنگام وقوع.^۲ مدیریت بحران فرایندی است که یک مدیر در مواقع خطر احتمال سعی در برآورد ساختن اهداف خود، با هزینه ای قابل قبول است

مدیریت بحران، بستری جهت نمایش هنر و قدرت نخبگان سیاسی است در صحنه، به عبارتی مدیریت بحران، هنر فهم و درک این مهم است که چه زمانی در جستجوی یک بحران باشیم و چه زمانی از آن دوری جویم. از نظر دبیرخانه راهبرد بین الملل برای کاهش خطرات بلایای طبیعی ملل متحد، مدیریت بحران عبارت است از روند نظام مند به کارگیری تصمیمات مدیریتی، سازماندهی ها، تقویت مهارت های عملیاتی و ظرفیت سازی به منظور تدبیر سیاست ها، اتخاذ راهبردها و ایجاد سازگاری در جوامع به منظور کاهش پیامدهای زیان بار ناشی از مخاطرات طبیعی و بلایای مرتبط با عوامل زیست محیطی و تکنولوژیک.

۴. اندیشه

هرگونه فکر و تامل را اندیشه می گویند چه به روش عقلی انجام شود، یا به شکل حسی و تجربی صورت گیرد یا به روش نقلی باشد و خواه راجع به موضوعات و مسایل مدیریتی باشد یا در مورد پدیده های غیر مدیریتی پس اندیشه مفهوم عام دارد و مطلق فکر را شامل می شود و فرق نمی کند موضوع آن چه پدیده و امری باشد و با چه روش و ابزاری صورت گیرد در هر حال «اندیشه یعنی فکر و فکر کردن»^۳ به صورت عام و مطلق که شامل هر نوع فکرواندیشه می شود و هر نوع اندیشه غیر مدیریتی و

^۱ محمد رضا طوسی، مدیریت بحران و ایمن سازی صنایع و معادن، ص ۱۵

^۲ مریم، طاهریان، مجموعه مقالات رسانه و مدیریت بحران ص ۲۹۳

^۳ حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱ ص ۲۴۷.

مدیریتی مانند فلسفه مدیریت، فقه مدیریتی و علم مدیریت را در بر می‌گیرد، زیرا اندیشه و تفکر مدیریتی اگر با روش و استدلال عقلی همراه باشد می‌شود فلسفه مدیریت و اگر با روش نقلی صورت گیرد می‌شود فقه مدیریتی و اگر با روش حسی و تجربی انجام گیرد می‌شود علم مدیریت است در نتیجه اندیشه بر همه این‌ها و اندیشه‌های غیر مدیریتی قابل اطلاق است.

۵. سیره

سیره در لغت، روش، طریقه، سنت، سبک و نحوه انجام دادن کار، است؛ سیره به معنای حالتی است که انسان یا غیر او بر آن حالت زندگی می‌کند؛ چه آن حالت غریزی باشد و چه اکتسابی^۱ و در اصطلاح، سیره را به معنای رفتار انسان اطلاق می‌شود که شامل همه فعالیت‌های فرد می‌شود.^۲ مراد از سیره در این پژوهش هم فعالیت‌ها و چگونگی برخورد با بحران‌ها است

۶- شهید مزاری

شهید حجة الاسلام والمسلمین عبدالعلی مزاری فرزند حاج خداداد، یکی از رهبران جهادی، بلکه محبوبترین و مردمی‌ترین آنان است که در سراسر عمر بابرکت خود برای ایجاد عدالت اجتماعی و وحدت ملی و برپایی امت واحده اسلامی تلاش نمود، و در این راه شربت شیرین شهادت نوشید روحش شاد و راهش پر راهرو باد. که در این جا به اختصار به زندگی نامه آن شهید اشاره می‌شود.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

دوران کودکی و جوانی

استاد شهید عبدالعلی مزاری، فرزند شهید حاجی خداداد، در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی، در قریه نانوايي چهار کنت از توابع ولایت بلخ باستان؛ در یک خانواده متدین و زراعت پیشه دیده به دنیا گشود. تحصیلات اولیه و ابتدائیه اش را در مدرسه قریه نانوايي تکمیل کرد و در دنیایی از محرومیت، با درد‌ها و رنجهای مردمش آشنا شد.^۳ در همان مدرسه بود که علامه شهید سید اسماعیل بلخی را ملاقات کرد و از آن به بعد نشست‌ها و ملاقات‌های زیادی تا آخرین سال‌های زندگی شهید بلخی، میان این دو آئینه

^۱ المصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی، دارالهجرة، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۶۱

^۲ مرتضی، مطهری، سیره نبوی تهران، صدرا، [بی تا]، ص ۱۰

^۳ بصیر احمد دولت آبادی، هزاره‌ها از قتل عام تاجایی هویت، قم، ابتکار دانش، ۱۳۸۵، ص ۴۴۱

دار همت ها و هدایت ها، تکرار شد و مزاری بزرگ از روح شوریده آن شمس شعر و شمع درد، شعله ها گرفت^۱

دوره مبارزه

خوی عدالت خواهی و مبارزه علیه ظلم از همان طفولیت در وجود شهید مزاری نهفته بود اما در حقیقت می توان گفت که دوره مبارزه شهید مزاری از دوران عسکری، که از سال ۱۳۴۸ الی ۱۳۵۰ در پکتیا سپری کرد و به تنبیه گاه عسکران سرکش و متمرّد معروف بود، آغاز شد. مزاری در اینبرزخ شکنجه و زجر، روح بزرگش پخته و آبدیده شد و بعد از دوران عسکری، برای پیش برد این هدف والا (مبارزه با ظلم و ستم) در بهار ۱۳۵۱ با اخذ پاسپورت، به نجف اشرف رهسپار شد و با زیارت عتبات عالیات و بررسی اوضاع علمی و سیاسی حوزات عراق، به ایران آمد و با اقامه در قم، تا سال ۱۳۵۵ با جدیت و تلاش، طی پنجسال، دروس سطح حوزه را به پایان رساند! پس از اتمام تحصیل در حوزه قم، با سفر مجدد به عراق و دیدار با شخصیت های مبارز علمی و سیاسی، به ایران برگشت و در مرز ایران توسط ساواک (سازمان جاسوسی شاهنشاهی ایران) دستگیر و در زندان مورد شکنجه و تعذیب قرار گرفت. چنانچه خود در خاطراتش می گوید: «روزی سیگار روشنی را روی صورتم خاموش کردند، به امید اینکه یک آخ بگویم. ولی تا آخر، چشم در چشم آنها دوخته و ساکت و صبور ماندم تا شخصیت یک طلبه افغانی را خرد نتوانند»^۲ بعد از چهار ماه که از شکنجه گاه رهایی یافت وارد مرز شد، با بدن مجروح و لباس پاره پاره به کابل آمد و ضمن دیدار با شخصیت های مبارز کابل، به مزار شریف رفت و کتابخانه یی را تشکیل داد و تا زمان کودتای ۷ ثور، در رشد سیاسی و شکوفایی فکری و فرهنگی مردم نقش بزرگی ایفا نمود! با کودتای ۷ ثور در سال ۱۳۵۷ که در داخل زمینه کار و فعالیت باقی نماند، بار دیگر از وطن به سوی نجف هجرت کرد، بعد به سوریه رفت و از آنجا به پاکستان آمد و بالاخره واپس به کشور مراجعت نمود. آنروزها، اوضاع کابل به شدت اختناق آلود بود، علما و دانشمندان تحت تعقیب و شکنجه قرار داشتند، ناچار به پاکستان برگشت و به ایران رفت اما روح نا آرامش، بار دیگر او را به سوی وطن کشاند و در اوایل سال ۱۳۵۸ به داخل کشور آمد و در کوهسار جهاد خونبار و پرافتخار وطن، پیشاهنگ مقاومت ملی علیه دشمنان ایمان و آزادی گشت و سر زلف نگار انقلاب را در دست گرفت و دوش به دوش دهها رزمنده مجاهد دیگر، در خط خون و خطر گام نهاد و مردانه ایستاد و به

^۱ عبدالمجید ناصری داوودی، مشاهیر تشیع در افغانستان، قم، موسسه آموزش پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸۳

^۲ بصیر احمد دولت آبادی، هزاره ها از قتل عام تا احیای هویت، ص ۴۵۵.

رزم و جهاد پرداخت تا جایی که در یکی از نبردها، شانه خود را دیوار سنگر مجاهدان و همزمان جهادش قرار داد که از اثر فیر مداوم ماشیندار، به شنوایی ایشان آسیب رسید^۱.

سالهای جهاد

سالهای اوایل جهاد، سال های خون و خطر، سالهای آتش و انفجار، سالهای شهادت و جانبازی، سالهای تشنگی و گرسنگی و سالهای سخت مقابله ایمان و آهن بود! و مزاری شهید، قهرمان همهء این داستانها؛ در دفاع از اسلام، از حاکمیت ملی، از تمامیت ارضی کشور و از استقلال وطن، سنگر به سنگر، کوه به کوه و بیشه به بیشه، با دشمنان آزادی و استقلال کشور رزمید تلاش مزاری برای اتحاد و همبستگی در بین مجاهدین مزاری به کابل رفت و در کابل با دیگر مبارزان شیعه و هزاره اقدام به تشدید فعالیت های سیاسی و فرهنگی نمود. در خزان ۱۳۵۶ هجری شمسی برای بار دوم به ایران سفر کرد. چون در ایران تحت تعقیب و ممنوع الورد بود، مجبور شد که به نام بدل و به صورت مخفیانه وارد ایران شود. برای جلوگیری از بازداشت دوباره توسط «ساواک» جای ثابتی برای اقامت نداشت و مدام در رفت و آمد میان کشورهای عراق، ایران، سوریه، ترکیه و پاکستان بود^(۲).

با پیروزی جهاد و ورود مجاهدین به کابل، مزاری نیز از بامیان باستان به مزار شریف و از آنجا به کابل آمد و با استقبال بی نظیر تاریخی مردم و مقامات ملی و جهادی، در پایتخت کشور استقرار یافت؛ تا محرومیت تاریخی مردم مجاهدش را با حضور در حوزه حاکمیت و ظهور در مرکز تصمیم گیری کشور، جبران کند و میزان سهم گیری حزب وحدت اسلامی را در پیروزی جهاد و سازندگی سرزمینش به نمایش بگذارد^۳.

شهادت

از آنجایی که مزاری جان خود را وقف اسلام، آرمانهای ملی و هموطنان خود نموده بود، همواره تلاش می نمود تا مصیبت را از مردم دور نگه دارد. سرانجام در همین راستا، همراه با شماری از یاران وفا دارد و فرماندهان روزهای خطر همچون شهید ابوذر غزنوی، حجت الاسلام و المسلمین شهیدخادم

^۱ مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، زندگینامه شهید مزاری و یارانش، قم، گردآورنده، ۱۳۷۴، صص ۱-۴۶

^۲ - وب سایت مردم هزاره: ۷/۲۷ / ۱۳۸۹ (www.mardomhazara.mihanblog.com).

^۳ بصیراحمد، دولت آبادی، هزاره ها از قتل عام تا احیای هویت، ص ۴۹۰

حسین اخلاصی، ابراهیمی بهسودی، سید علی علوی مزاری، جان محمد ترکمنی، و... توسط طالبان و با اشاره بادران برون مرزی، به شهادت رسیدند.^۱



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

^۱ همان، ص ۵۰۲.



فصل دوم: ادبیات و مبانی نظری تحقیق

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

مقدمه

ریمون آرون، جامعه‌شناس فرانسوی می‌گوید: «کمترنسلی را سراغ داریم که احساس نکرده باشد که در حال بحران یا به عبارت دیگر در نقطه چرخش تاریخ به سر می‌برد.»^۱ با توجه به طبیعت انسان و تعامل او با محیط پیرامونش مواجهه و تقابل با بحران‌ها و ناملازمات امری اجتناب‌ناپذیر است. بحران‌ها، همواره تأثیرات مهمی بر زندگی بشری داشته و از گذشته‌های دور جزء جدایی‌ناپذیر زندگی اجتماعی بوده‌اند این ظهور تدریجی بحران‌ها باعث شده است در هر عصری بحران‌های ویژه‌ای بیشتر مد نظر قرار گیرند بدون شک قرن بیستم قرن بحران‌های متعدد سیاسی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی بوده است. بحران‌هایی که در یک منطقه و یا کشور خاص شروع شده و بعضاً شکل بین‌المللی به خود گرفته است از آنجا که جامعه امروزی به مراتب پیچیده‌تر از جوامع گذشته است و از طرفی امکاناتی که در اختیار بشر است قابل مقایسه با گذشته نیست. آنچه اهمیت دارد مدیریت بحران‌هایی است که فراروی جوامع و سازمانها قرار دارد..

بنیاد اندیشه

مدیریت بحران اهمیتش چند برابر حوزه‌های دیگر است زیرا مدیریت بحران نسبت به حوزه‌های دیگر هم دشوار است و هم سرنوشت‌ساز، لذا اگر مدیران ذیربط با برنامه ریزی و سازماندهی اثربخش و کارا برای مدیریت بحران‌ها از آمادگی لازم برخوردار نباشند نمی‌توانند حین بحران به درستی آن را مدیریت و کنترل نمایند. آنگاه ممکن است کل سیستم دچار مرگ و نابودی بشود و پیرو آن زندگی یک جامعه با چالش جدی مواجه گردد. چالشی که جبران آن دشوار و در بعضی موارد غیر ممکن است. بر این اساس، حوزه‌ی مدیریت بحران یکی از کاربردی‌ترین و اساسی‌ترین شاخه‌های دانش مدیریت قلمداد می‌شود و در عصر رقابت‌های پیچیده و جهانی، تسلط بر ابعاد مختلف دانش مدیریت بحران الزامات و بایسته‌های قطعی رهبری و مدیریت محسوب می‌شود. لذا وقوع بحران‌های متنوع و در عرصه سیاست جهانی منجر به شکل‌گیری الگوهای مختلفی از مدیریت بحران گردیده است. در این بین

^۱ علی اصغر کاظمی، مدیریت بحران‌های بین‌المللی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۶۶، ص ۶

افغانستان نیز، با بحران های زیادی، چون بحران اجتماعی - فرهنگی، بحران سیاسی امنیتی، بحران قومی، بحران مدیریتی و بحران اقتصادی و... رو برو بوده است که شهید مزاری برای عبور از این بحران ها به خصوص بحران سیاسی که در این نوشتار مورد کنکاش قرارخواهد گرفت، راه حل های بسیار منطقی و متناسب با شرایط سیاسی افغانستان ارائه نموده است و در مواجهه با بحرانها با ارائه الگوی کاربردی مدیریت بحران به خوبی بحران ها را مدیریت نموده اند که در این فصل ابتدا به مدیریت بحران در ادبیات مدیریت رایج و سپس مدیریت بحران در اندیشه و سیره شهید مزاری پرداخته خواهد شد.

الف) مبانی نظری بحران و مدیریت بحران در ادبیات مدیریت رایج

۱. بحران

۱-۱. معنا و سابقه ی بحران

بحران اصطلاحی برگرفته از دانش پزشکی است که وارد مباحث اجتماعی و اقتصادی شده است. بنابراین پزشکی، «بحران» وضعیتی است که اندام، دچار بی تعادلی شده و سلامت انسان در معرض خطر قرار می گیرد.^۱ بنا براین رساترین تعریف، تعریفی است که در زبان چینی بیان شده است: یعنی ترکیبی از فرصت و تهدید. لذا بحران به مثابه لحظه تصمیم گیری در شرایط فقدان تصمیم (شرایط عدم امکان تصمیم گیری) است. این تعریف به ما کمک می کند که از منظر مدیریتی (تصمیم سازی) به بحران نگریسته و بدور از مناقشات مفهومی و گونه شناختی، هر بحران را به عنوان یک عرصه تصمیم و تدبیر (ترکیبی از فرصت ها و تهدیدها) قلمداد کنیم.^۲

^۱ تن برگ، دیودونیه؛ مدیریت بحران، ترجمه محمدعلی ذوالفقاری، انتشارات حدیث، ۱۳۷۳. ص ۱۲۴.

^۲ تاجیک، محمد رضا، همان، ص ۵۳

۲-۱. ماهیت بحران

۱-۲-۱. دیدگاه سنتی^۱

این دیدگاه بحران را اساساً یک پدیده و وضعیت منفی و نا مطلوب می داند که به هر نحوی بایستی از آن پرهیز کرد. بر اساس این نگرش بحران دارای ماهیت کاملاً مخرب و بازدارنده اند.

۲-۲-۱. دیدگاه قانون طبیعی^۲

این دیدگاه بحران را جزیی از طبیعت زندگی بشر می دانند که چه بخواهیم و چه نخواهیم رخ می دهد، لیکن نگرش این دسته نیز همچنان یک نگرش منفی نسبت به بحران است با این تفاوت که برخلاف دیدگاه اول سعی در انکار و اجتناب از بحران نداشته باشد بلکه نسبت به آن موضعی کاملاً منطقی اتخاذ می شود.

۳-۲-۱. دیدگاه تعاملی^۳

این دیدگاه نگاهی کاملاً متفاوت نسبت به مقوله بحران داشته و بر خلاف دیدگاه قبل، به بحران به دیدگاه مثبت می نگرد که نه تنها نباید آن را نفی یا انکار کرد بلکه در مواقعی می بایست از آن استقبال نیز کرد. این دیدگاه، دیدگاه پویایی، تغییر و تحریک اجتماعی بوده و بر همین اساس بحران ها را بخشی از دیالکتیک اجتماعی می داند که برای رشد و توسعه جامعه لازم و ضروری اند.^۴ این رویکرد به بحران در این پژوهش مورد نظر است.

۳-۱. فرایند و مراحل بحران:

دیدگاهایی مختلف در مورد مراحل بحران وجود دارند که مهمترین آن ها دیدگاه های مکانیسمی، هرمان کان، و صلواتیان است

^۱ Classic Views

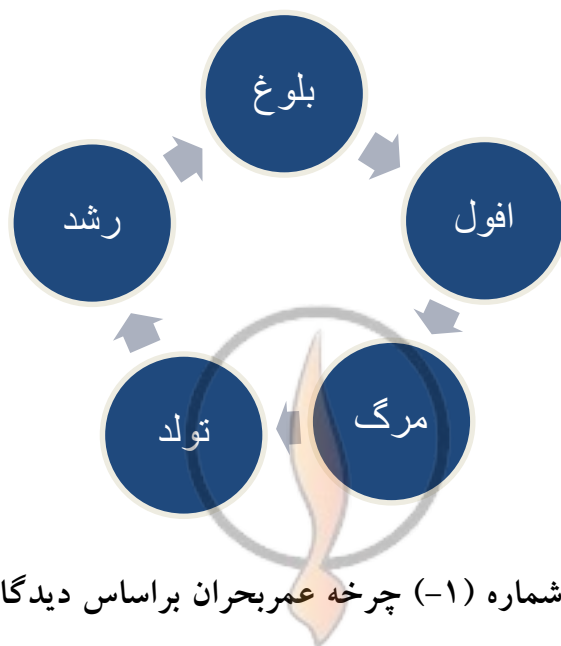
^۲ Natural Law View

^۳ Interactive View

^۴ ، سیاوش صلواتیان ، رسانه ها و مدیریت بحران تهران، پیشین، ص ۴۰-۴۱.

۱-۳-۱. مراحل بحران از دیدگاه مکانیسمی

از نظر مکانیسمی، بحران می تواند شبیه به مکانیسمی باشد که مراحل تولد، رشد، بلوغ و افول یا مرگ را طی می کند. در زبان چینی واژه «ویجی» (WEIJI) معادل واژه بحران است که معنای خطر و فرصت را می دهد.^۱ (نمودار شماره ۱-)



نگاره شماره (۱-) چرخه عمر بحران براساس دیدگاه مکانیسم

۲-۳-۱. مراحل بحران از دیدگاه هرمان کان

هرمان کان، در فرایند بحران مراحل قابل تشخیص را معین کرده است که براساس آن بحران ها از چهار مرحله ی مختلف عبور می کنند:

- ۱- انباشت بحران که طی آن نشانه های بحران به مرور آشکار می شوند.
- ۲- شکل گیری بحران که به شکل یک واقعیت تهدید کننده نمایان می شود.
- ۳- واکنش یا مرحله ی مزمن که دامنه و شدت بحران به شدت کاهش می یابد.
- ۴- بهبود که مرحله پایانی است و تهدیدات برطرف می شود.^۲

^۱ ابوالحسن حسین زاده جاغرق، مدیریت بحران درسیره سیاسی امام خمینی، ص ۴۶.

^۲ علی اکبر، رضای، مدیریت بحران، تهران، یاداوران، ۱۳۸۹، ص ۷۱

و به عبارتی همه بحران‌ها در طی مراحل مختلفی ظهور و بروز و شدت می‌یابند و یک مدل بحران را می‌توان در چهار مرحله شروع، تشدید، فروکش و تأثیر مورد کنکاش قرار داد:

مرحله شروع (قبل بحران): در این مرحله فشار، تهدید در حد خفیفی شکل گرفته و حالت فقدان تهدید به ظهور تهدید تغییر می‌کند، یعنی شرایط عادی به شرایط غیر عادی تبدیل می‌شود.

مرحله تشدید (بحران): این مرحله مترادف بحران است که فشار و تهدید در اوج خود قرار گرفته و وقوع جنگ و درگیری نظامی را محتمل می‌سازد.

مرحله فروکش (بعد بحران): نقطه مقابل مرحله تشدید است که به حالت قبل از بحران نزدیک می‌شود، فشار و تهدید رو به کاهش می‌نهد.

مرحله تأثیر (جامانده از بحران): مرحله پایانی بحران است که عبارت است از تأثیرات بجا مانده از بحران رخ داده^۱.

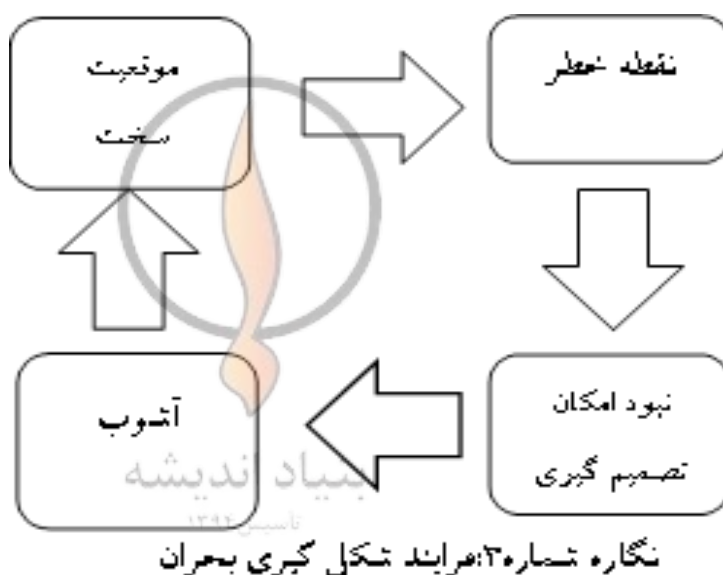
مراحل	شروع	تشدید	فروکش	تأثیر
زمان	قبل از بحران	بحران	بعد بحران	جامانده از بحران
رفتاری	دیگر گونی اولیه	اوج تشدید	همسازی	تعامل غیر بحرانی
مفهومی (شرایط)	بالاتر از عادی تهدید ارزش (فشار کم)	تهدید بحران احتمال جنگ تهدید و فشار بالا	کاهش سطح بحران تهدید و فشار	سطح غیر بحرانی آثار بجا مانده فشار غیر بحرانی

نگاره شماره ۲: مراحل بحران

^۱ برچر، مایکل و جاناتان ویلکنفلد، بحران تعارض و بی ثباتی، ترجمه: علی صبحدل، ص ۳۴-۳۵، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۸۲، ص ۱۰۱

۳-۳-۱. مراحل بحران ازدید گاه صلواتیان

سیاوش صلواتیان شکل گیری بحران را شامل چهار مرحله می داند و آن را این گونه شرح می دهد: بحران از یک آشوب، سرگشتگی، سردرگمی یا اضطراب شروع می شود، در این فرایند آشوب نوعی از آشفتگی درونی و بیرونی را در ساختارها، برنامه ها و رفتارها ایجاد می کند. در مرحله دوم، آشوب ایجاد شده، وضعیت موجود را وارد موقعیت سخت می کند و موقعیت سخت، وضعیت موجود را به نقطه خطر نزدیک می سازد. در چنین مرحله ای است که از دست رفتن امکان تصمیم گیری به عنوان یک وضعیت خاص روانی ظهور می یابد.^۱



نمودار شماره ۳ چرخه مربوط به فرایند شکل گیری بحران را از آشوب تا نبود امکان تصمیم گیری نشان می دهد که در آن چنانچه بحران در هیچ یک از مراحل کنترل نشود، می تواند در تشدید خود یا خلق بحران جدید تاثیر گذار باشد.

^۱، سیاوش صلواتیان، رسانه ها و مدیریت بحران تهران، دانشگاه امام صادق ع ۱۳۸۹ ص ۳۷.

۱-۴. انواع و طبقه بندی بحران:

در باره نحوه وقوع بحران و طبقه بندی بحرانها نظریات مختلفی وجود دارند که در این پژوهش به بحران های که نزدیک به الگوی مدیریت بحران شهید مزاری است اشاره می شود که مهمترین آنها سه دیدگاه ذیل است .

۱-۴-۱. طبقه بندی بحران از دیدگاه «پارسونز»:

پارسونز سه نوع بحران را بیان می کند که عبارتند از :

۱ - بحرانهای فوری: این بحرانها دارای هیچگونه علامت هشداردهنده قبلی نیستند و سازمانها نیز قادر به تحقیق در مورد آنها و نیز برنامه ریزی برای دفع آنها نیستند.

۲ - بحرانهایی که به صورت تدریجی ظاهر می شوند: این بحرانها به آهستگی ایجاد می شوند. می توان آنها را متوقف کرد و یا از طریق اقدامات سازمانی آنها را محدود ساخت.

۳ - بحرانهای ادامه دار: این بحرانها هفته ها، ماهها و یا حتی سالها به طول می انجامند. استراتژی های مواجهه شدن با این بحرانها در موقعیتهای متفاوت بستگی دارد به فشارهای زمانی، گستردگی کنترل و میزان عظیم بودن این وقایع. می توان از سه معیار سطح تهدید، فشار زمانی، و شدت وقایع، در طبقه بندی و شناسایی بحرانها استفاده کرد و می توان از این طریق به مدیران نشان داد که چه زمانی یک پدیده و یا یک مشکل می تواند تبدیل به یک بحران شود.^۱

۱-۴-۲. طبقه بندی از دیدگاه «میتراف»:

وی برای طبقه بندی بحرانها از دو طیف استفاده می کند. یک طیف داخلی یا خارجی بودن بحرانها را مشخص می کند. اینکه بحران در داخل سازمان به وقوع می پیوندد یا در خارج از سازمان. طیف دیگر فنی یا اجتماعی بودن بحرانها را نشان می دهد. همان طور که در نگاره شماره ۴ ملاحظه می شود محور افقی نمودار بحرانهای داخلی و خارجی را از هم متمایز می سازد و محور عمودی، بحرانها را از حیث ماهیت فنی یا اقتصادی بودن در مقابل اجتماعی یا سازمانی بودن تفکیک می کند؛ به این ترتیب، می توان چهار

^۱ جک گاتر چاک؛ مدیریت بحران پیشین، ص ۶.

وضعیت کلی را متمایز ساخت. در نمودار مذکور، برای هر وضعیت کلی، نمونه‌هایی از بحرانهای شناخته شده، مشخص شده‌اند. برای مثال، بحران ناشی از «تعمیم نمادین» (در وضعیت ۴)، حاکی از شرایطی است که «موقعیت یک سازمان» فقط به خاطر آنکه نام آن، تداعی منفی می‌کند، به خطر می‌افتد، برای مثال کسانی که به طور افراطی طرفدار حقوق حیوانات هستند، به آن دسته از تولیدکنندگان مواد غذایی که در استفاده از گوشت حیوانات زیاده‌روی می‌کنند، آسیب می‌رسانند. هرچه این گونه اقدامات عجیب و غریب‌تر باشند، افزایش آمادگی مدیران برای رویارویی با بحرانهای ناشی از آنها، ضرورت بیشتر دارد (۱).



نگاره شماره ۴ طبقه بندی متراف

^۱ خادم امیررضا، مدیریت فاجعه، مقاله ارائه شده در دومین همایشهای بین المللی مدیریت بحران تهران، ۱۳۸۵، ص ۵۳

۱-۴-۳. طبقه بندی از دیدگاه سیستمی:

براساس نظریه سیستمی در مدیریت طبقه بندی جدیدی می توان برای بحران ها در نظر گرفت که این نوع طبقه بندی با رویکرد این پژوهش سازگاری بیشتری دارد. طبق نظریه ی عمومی سیستمها، سیستم به مجموعه ای از اجزا و روابط بین آنها اطلاق می شود که با ویژگی های معین به هم وابسته یا مرتبط شده اند و این اجزا با محیط شان یک کل را تشکیل می دهد^۱ در این نظریه محیط نیز شامل تمام عناصر جغرافیایی، سیاسی، تکنولوژیکی، اجتماعی و فرهنگی می شود که بر ساختار و فرایند یک نظام به ترتیب از درون و برون تأثیر می گذارد^۲

از آن جایکه هر سیستمی از خرده سیستمها تشکیل شده است بحران نیز ممکن است در همه این خرده سیستمها به وجود آید و حوزه های مختلف داشته باشد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... آن چه در این نوشتار مورد توجه است بحران سیاسی است

بحران سیاسی:

بحران سیاسی عبارت است از حالتی که در نتیجه ی آن توازن نظام اجتماعی دگرگون شود و دولتها و نظام های اجتماعی ناچار به سقوط، ترمیم و یا تعویض گردند^۳.

بحران سیاسی بحران مشروعیت نظام حاکم است. آن گاه که نخبگان سیاسی یک جامعه، استعداد و قابلیت تولید و بازتولید را از دست می دهند و سیستم سیاسی دچار ناکارآمدی می شود^۴.

به طور کلی زمینه های بحران سیاسی رامی توان در چهاربخش جستجو نمود: (۱) بحران سلطه و استیلا.

(۲) بحران مشروعیت. (۳) بحران کارآمدی. (۴) بحران همبستگی.^۵

^۱ علی رضائیان، مبانی سازمان و مدیریت، پیشین ص ۶۳

^۲ علی اکبر رضای، مدیریت بحران، پیشین، ص ۷۶.

^۳ همان، ص ۷۶.

^۴ محمد رضا، تاجیک، مدیریت بحران: نقدی بر شیوه های تحلیل و تدبیر بحران در ایران، ص ۱۰۰.

^۵ حسین بشیریه، گذار به دموکراسی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۷، ص ۶۰.

۲. مدیریت بحران

۱-۲. تعریف مختار مدیریت بحران

اگرچه در فصل اول به تعریف آن پرداختیم اما به تناسب بحث اینجا نیز به تعریف مختار از مدیریت بحران اشاره می‌کنیم. مدیریت بحران به مجموعه‌ای از مهارت‌ها و یا فرایند تحقیقی گفته می‌شود که در هنگام وقوع مخاطرات غیر متعارف و یا وضعیت مشکل به کار گرفته می‌شوند. به عبارت دیگر مدیریت بحران به مجموعه طرح‌ها و روش‌های پیشرفته و خاصی گفته می‌شود که جهت پیشگیری و مهار بحران‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند.^۱

۲-۲. تاریخچه و اهمیت مدیریت بحران

عبارت مدیریت بحران اولین بار توسط «رابرت فامارا» (وزیر دفاع دولت کندی) به هنگام وقوع درگیری موشکی میان امریکا و کوبا عنوان گردید، وی گفته بود، دیگر راهبردمعنی ندارد باید به مدیریت بحران پرداخت؛ بدین ترتیب از اواخر دهه ۱۹۷۰ مدیریت بحران به مفهوم امروزی عملاً به کار گرفته شد. در ایران با وجود آنکه اولین قدم در سال ۱۳۴۸ آغاز گردید اما رسماً از سال ۱۳۸۳ ستاد پیشگیری و مدیریت بحران و حوادث طبیعی و غیر مترقبه تشکیل شد.^۲

با توجه به اینکه بحران‌های گوناگون و متنوع تقریباً از لازمه زندگی بشر محسوب می‌گردد و بعد از هر از چندگاهی جوامع با نوعی از بحران مواجه می‌گردند، بر مدیران است که برای مقابله و کنترل آن چاره‌اندیشی نمایند، و برای کاهش آثار تخریبی آن سازوکارهای لازم را پیش‌بینی نمایند، امری که بدون مدیریت قوی دست‌یافتنی نیست.

مدیریت بحران تمرینی در تفکر پویا است و از ما می‌خواهد که درباره‌ی آنچه تصور ناپذیر است، با فرضیات پویا برای پیش‌گیری از بروز و گسترش بحران‌های بزرگ تفکر کنیم.

^۱ محمودی، سیدمحمد، نقش سیستم‌های اطلاعاتی در مدیریت بحران، فرهنگ مدیریت، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۲، ص ۹۲-

^۲ مدیریت بحران، علی اکبر رضایی، مریم بختیاری، ص ۸۶

هدف اصلی مدیریت بحران دستیابی به راه حل عملی معقول برای برطرف کردن شرایط غیر عادی است، به گونه‌ای که منافع و ارزش‌های اساسی حفظ و تأمین گردد.

از آنجا که در جهان امروز نوعاً کارها تخصصی گردیده است و در زمینه‌های مختلف علوم به سرعت در حال رشد است و اطلاعات به راحتی قابل دسترسی و دریافت است به همان اندازه باید آمادگی‌های سازمانها در مقابله با چالش‌ها و بحران‌ها افزایش پیدا کرده باشد.^۱

تخصصی شدن و پیشرفت تدریجی با تحول در دیدگاه‌های سنتی گذشته، باعث تغییر اهداف و رسالت و روش‌های برخورد با مسائل شده و موجب گردیده که مدیریت علمی بحران با بهره‌گیری گسترده از کلیه عوامل مؤثر در بهینه‌سازی، کاهش خسارات ناشی از بحران و مقابله با بحران پدیدار شده به صورت دینامیکی عمل کرده و عامل زمان را با فرمول‌های خاص مورد استفاده قرار دهد.

با توجه به تغییر و تحولات سرسام آور محیطی در دنیای کسب و کار امروزی که بحران به صورت بخش جدایی‌ناپذیر زندگی سازمانها درآمده است، آنچه مهم است این است که سازمانها به هنگام بروز بحران چگونه با برنامه‌های از پیش تعیین شده خود و با یک مدیریت ارتباط مؤثر، قادر خواهند بود افکار عمومی را متقاعد سازند و به گونه‌ای کارآمد به مهار بحران بپردازند.

جایگاه مدیریت بحران در سازمان جایگاه بسیار مهم و حساس است زیرا مدیریت بحران یه منزله یک رشته علمی، به طور کلی در حوزه مدیریت استراتژیک قرار می‌گیرد و به طور خاص به مباحث کنترل استراتژیک مرتبط می‌شود.^۲

۳-۲. نظریات مدیریت بحران بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

نگرش سنتی به مدیریت بحران، براین باور بود که مدیریت بحران یعنی فرو نشانیدن آتش؛ به این معنی که مدیران بحران در انتظار خراب شدن امور می‌نشینند و پس از بروز ویرانی، سعی می‌کنند تا ضرر ناشی از خرابیها را محدود سازند. ولی به تازگی نگرش به این واژه عوض شده است. براساس این نگرش، همواره باید مجموعه‌ای از طرحها و برنامه‌های عملی برای مواجهه با تحولات احتمالی آینده در داخل سازمانها تنظیم شود و مدیران باید در باره اتفاقات احتمالی آینده بیندیشند و آمادگی رویارویی با وقایع پیش‌بینی نشده را کسب کنند؛ بنابراین، مدیریت بحران بر ضرورت پیش‌بینی منظم و کسب آمادگی

^۱ مدیریت بحران، علی اکبر رضایی، مریم بختیاری، ص ۸۷.

^۲ مدیریت بحران در سیره امام خمینی، ص ۵۳.

برای رویارویی با آن دسته از مسائل داخلی و خارجی تاکید دارد که به طور جدی شهرت، سودآوری و یا حیات سازمان را تهدید می‌کنند. به هر حال بر اساس سه نوع دیدگاه موجود (سنتی، طبیعی و تعاملی) در زمینه بحران، می‌توان سه نظریه (رویکرد) در مدیریت بحران شناسایی کرد:

۱-۳. نظریه بحران گریزی^۱

مدیرانی که چنین رویکردی در مدیریت خود اتخاذ می‌کنند از راهبردانفعالی^۲ و واکنشی Reactive در قبال بحران‌ها استفاده می‌کنند. آنها هیچ گونه آمادگی قبلی و برنامه مشخص جهت مقابله با بحران نداشته و در مواجهه با آن به صورت منفعلانه و نهایتاً واکنشی عمل می‌کنند. مدیرانی که از راهبرد انفعالی یا واکنشی استفاده می‌کنند، دیدگاه برنامه ریزی بلندمدت نداشته و تا فشار افکار عمومی را در شرایط بحرانی احساس نکنند، به واکنش نمی‌پردازند و یا زمانی که تهدیدی در رابطه با خود و سازمان خود در موقعیت بحرانی بینند، اقدام می‌کنند.

۲-۳. نظریه بحران ستیزی^۳

در این رویکرد از بحران گریخته نمی‌شود بلکه با پذیرش آن به عنوان یک قانون طبیعی، با نوعی راهبرد فعال^۴ به مواجهه و مقابله با بحران پرداخته می‌شود. مدیران و سازمان‌هایی که دارای چنین رویکردی نسبت به بحران هستند از تمامی توان و ظرفیت خود برای پیش‌بینی قبل از وقوع و مقابله موثر با آن در صورت وقوع بهره می‌گیرند. چنین مدیرانی به محض وقوع بحران وارد صحنه عمل شده و فعالانه در جهت کنترل و مهار بحران بر می‌آیند.

۳-۳. نظریه بحران پذیری^۵

در این رویکرد علاوه بر پذیرش بحران به عنوان یک امر محتوم به پیش‌بینی و استقبال آن نیز پرداخته می‌شود. به عبارتی با اتخاذ یک راهبرد فوق‌فعال بر کشف فرصت‌های جدید و چشم‌اندازهای نو برای رشد و پویایی تاکید می‌شود چنین سازمان‌های ویژگی‌های ساختاری خاصی نظیر خلاقیت، انعطاف، حرفه‌گرایی، تمرکز، رسمیت پایین و... به خود می‌گیرند. بر اساس راهبرد فوق‌فعال^۶

^۱) Crisis Flight Approach(

^۲ Inactive

^۳ CRISIS FIGHT APPROACH

^۴ ACTIVE

^۵ Crisis Acceptance Approach

^۶ Proactive

هر بحرانی می تواند فرصت هایی با خود به همراه داشته باشد لذا بایستی مترصد بحران ها بود و از قبل پیش بینی ها و آمادگی های لازم را برای مواجهه با آنها پیدا کرد تا در صورت بروز بتوان در جهت فرصت آفرینی از آنها بهره برداری کرد.^۱

مدیران مجهز به راهبرد فوق فعال نه تنها تابع شرایط بحرانی نبوده و در صدد انطباق با آن بر نمی آیند بلکه به تطبیق شرایط با اهداف و مقاصد خود پرداخته و به صورت پیشرو عمل می کنند. چنین مدیرانی توانایی تبدیل بحران ها را به فرصت ها دارا می باشد. در واقع این رویکرد به مدیریت بحران است که تمامی مراحل آن را اعم از قبل، حین و بعد مورد توجه قرار می دهد.^۲ این رویکرد به مدیریت بحران در این پژوهش مد نظر است.

۴-۲. مدل های مدیریت بحران

فراگرد مدیریت بحران به سبب ماهیت پیچیده و چند بعدی بحران ها بسیار دشوار است. از این رو صاحب نظران مختلف، مدل های مختلفی را طرح و بسط داده اند که به ساده شدن فراگرد مدیریت بحران کمک می کنند در این تحقیق بر مدل های تاکید شده است که بتواند مبنای مدل مدیریت بحران شهید مزاری قرار گیرد.

۴-۲-۱. مدل مدیریت بحران از دیدگاه میتراف و پیرسون

میتراف و پیرسون اظهار می کنند که مدیریت اثربخش بحران سازمانی، جدا از نوع بحران، شامل اداره کردن پنج مرحله مشخص است که بحرانهایی می کنند:

الف) شناسایی، یا ردگیری علائم یا تشخیص. ب) آمادگی و پیشگیری. ج) مهار ویرانی یا فرونشاندن. د) بهبود یا بازیابی. ه) یادگیری

این مدل با شناسایی یا ردگیری علائم بحران شروع می شود و سپس با فرایند یادگیری از مرحله بهبود به پایان می پذیرد و سپس نتایج یادگیری به مرحله اول برمی گردد و این چرخه همین طور ادامه می یابد. پر واضح است، دو مرحله اول، جزء مراحل قبل از بحران است و مدیریت پیش فعال بحران را شامل می شود. هر تلاش یا فعالیتی در طول این مراحل کمک زیادی به شناسایی، پیشگیری و یا جلوگیری از بحرانهایی بالقوه در مراحل اولیه می کند. در مقابل آن، مرحله سوم، به عنوان مرحله حین بحران و مراحل

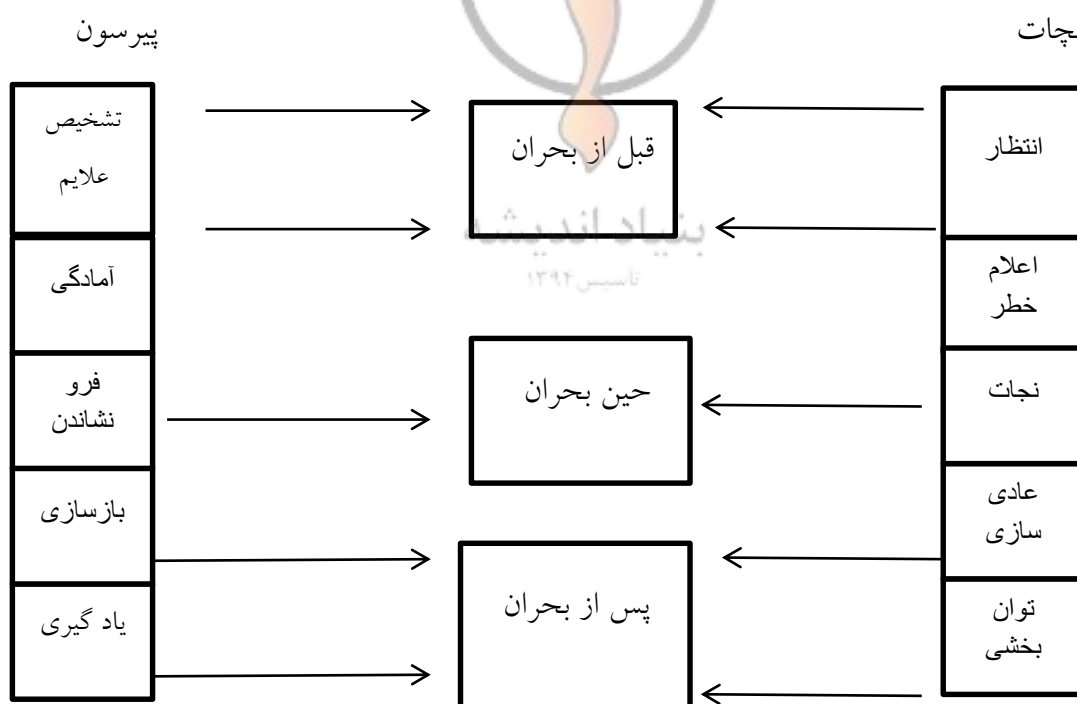
^۱ صلواتیان، سیاوش، رسانه ها و مدیریت بحران، پیشین ۴۰-۴۱.

^۲ روشندل اربطانی، طاهر، نقش مدیریت رسانه در تحول بحران از تهدید به فرصت، فصلنامه علمی پژوهشی های ارتباطی، سال ۱۵ شماره ۵۵، ص ۶۵-۶۶.

و چهارم و پنجم به عنوان مراحل بعد از بحران هستند که هر فعالیتی در طی آنها صورت می گیرد به عنوان فعالیتهای واکنشی یا منفعل هستند که تلاشی است در جهت مقاومت و یا کنترل شدید بر یک بحران ظاهر شده و یا حداقل کردن ویرانیهای احتمالی آن (نگاره شماره ۵)^۱.

۲-۴-۲. مدل مدیریت بحران از دیدگاه لچات

این مدل مبتنی بر رویکرد سیستمی در مدیریت بحران است، بدین معنی که مدیریت بحران متشکل از اجزاء، عناصری است که با یکدیگر در تعامل اند و این تعامل به گونه ای است که تنظیم بهینه روابط بین اجزاء می تواند تحقق اهداف مورد نظر را تضمین کند. لچات چرخه مدیریت بحران را متشکل از پنج مرحله انتظار، اعلام خطر، نجات، عادی سازی و توان بخشی می داند بر اساس مدل لچات فراگرد مدیریت بحران، با انتظار و اعلام خطر به عنوان مراحل قبل از بحران یا به عبارتی پیش بینی آن شروع شده و با فرونشاندن بحران در مرحله حین بحران ادامه یافته و با عادی سازی و توان بخشی سیستم آسیب دیده و بحران زده خاتمه می یابد (نگاره شماره ۵ مدل تلفیقی مدیریت بحران لچات و پیرسون)^۲



نگاره شماره ۵ مراحل مدیریت بحران از دیدگاه لچات و پیرسون

^۱ علی اکبر رضایی، پیشین، ص ۹۴.

^۲ روشندل اربطانی، پیشین، ص ۶۹.

۲-۴-۳. مدل مدیریت بحران از دیدگاه مک کانکی

مک کانکی در یک مدل ساده و عملیاتی از مدیریت بحران، آن را شامل چهار مرحله پیش بینی، تدوین برنامه، تأمین نیروی انسانی (تیم سازی) و بالاخره اجرای برنامه می داند. مرحله پیش بینی که اهمیت محوری دارد مربوط به شناخت نقاط بحران خیز و ضربه پذیر می باشد. در مرحله تدوین برنامه، برنامه های اقتضایی تهیه می شود. در مرحله تأمین نیروی انسانی، نیروی انسانی تحت آموزش قرار گرفته و سازماندهی می شود. و در مرحله اجرای برنامه، برنامه ها از طریق اجرای آزمایشی تکمیل می گردد^۱



نگاره شماره ۶ مدل مک کانکی:

۲-۴-۴. مدل مدیریت بحران از دیدگاه لیتل جان

این الگو بر اساس رهیافت اقتضایی در مکاتب مدیریتی بنا شده است^۲ مدل شش مرحله ای لیتل جان چارچوبی است که رهنمودهای اساسی مدیریت بحران را ارائه می دهد. بر طبق نظر لیتل جان، اولین مرحله مدیریت بحران سازمانی، طراحی ساختار سازمانی مدیریت بحران است. به دنبال این مرحله، انتخاب تیم فرامی رسد. پس از انتخاب اعضای تیم، تشکیل و سازماندهی تیم از طریق آموزش و شبیه سازی موارد بحران از صورت می پذیرد. مرحله بعدی، طراحی و اجرای رسیدگی به موقعیت بحرانی است. پس از بررسی کامل موارد بالقوه بحران، برنامه اقتضایی باید تنظیم و آماده گردد. مرحله نهایی این مدل، مدیریت واقعی بحران از طریق به کارگیری محتوای برنامه اقتضایی است^۳.

^۱ ، غلام رضا گودرزی ، تصمیم گیری استراتژیک، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳.

^۲ حسین زاده، مدیریت بحران درسیره سیاسی امام خمینی، ص ۶۸.

^۳ John M Panrose, "The Role of Perception in Crisis Planning" Journal of Public Relations Review, vol. ۲۶, No. ۲, ۲۰۰۰, PP: ۱۵۵-۱۷۱.

طراحی ساختار سازمانی مدیریت بحران

انتخاب تیم

سازماندهی تیم و ارایه آموزش های اولیه

طراحی سناریوری اسخ به موقعیت
بحرانی

تهیه وتدوین برنامه اقتضایی

به کارگیری محتوای برنامه اقتضایی

نگاره شماره ۷ مدل لیتل جون

۲-۴-۵. مدل مدیریت بحران از دیدگاه فینک^۱

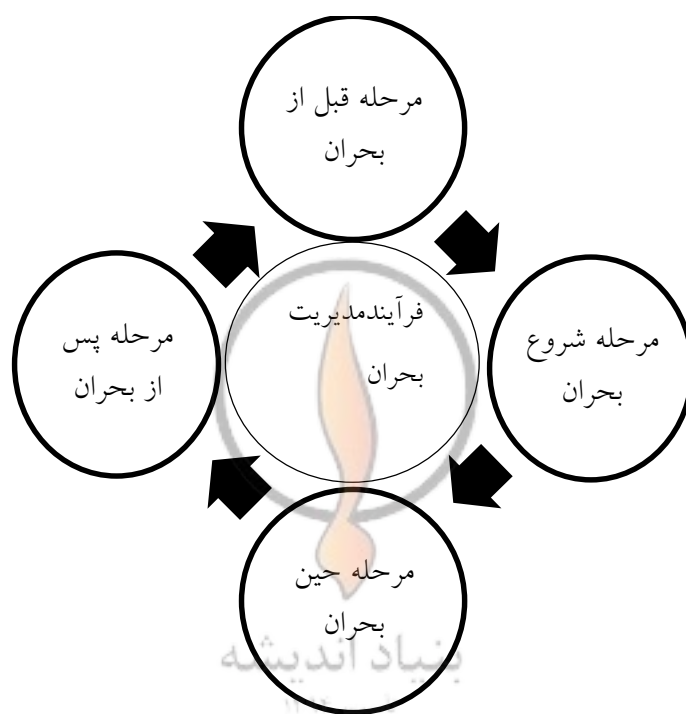
مدل پیشنهادی فینک، مبین آن است که رسیدگی جامعی باید از موقعیت بحران‌زا به عمل آید؛ رسیدگی جامعی که سازمان را به تشخیص رویدادهایی که موجب بحران در زمینه عملکرد سازمان می‌گردد رهنمون می‌سازد. پس از اینکه این موارد مورد شناسایی قرار گرفتند، برنامه عملی تهیه می‌گردد؛ این برنامه، شامل تشریح موقعیت بحران و بیان پیامدهای مطلوب یا قابل قبول است. در نتیجه، اعضای تیم بحران سؤالاتی در زمینه علت رویداد و نحوه مقابله با آن به عمل می‌آورند و از این طریق گزینه‌های راهبردی یا تاکتیکی را ایجاد و اجرا می‌کنند.^۲

^۱ Finks Comprehensive Audit.

^۲ John M Panrose, "The Role of Perception in Crisis Planning" Journal of Public Relations Review, vol. ۲۶, No. ۲, ۲۰۰۰, PP: ۱۵۵-۱۷۱.

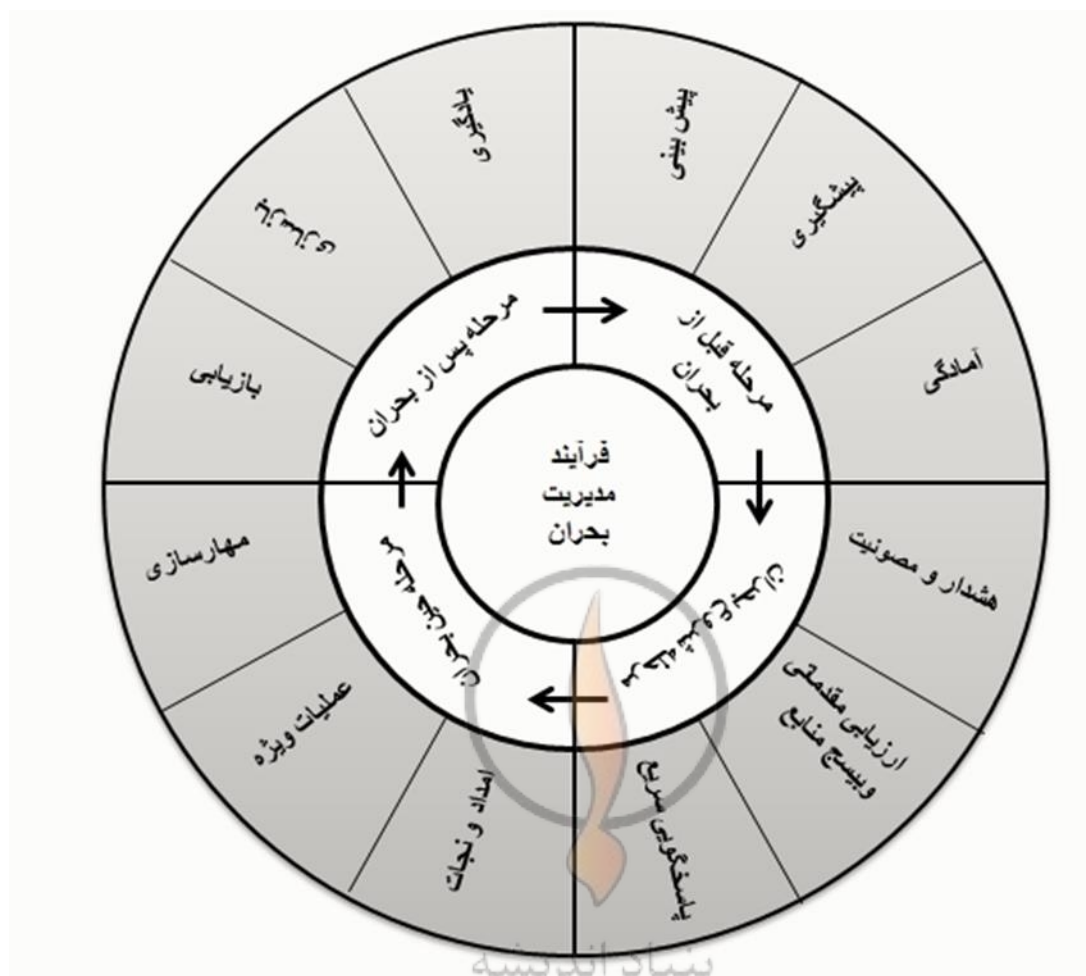
۲-۴-۶. مدل مدیریت بحران از دیدگاه روش‌دلال ارتباطی

روش‌دلال ارتباطی و همکاران بر مبنای چرخه حیات بحران و نیز مراحل مختلف آن، مدلی مفهومی موسوم به مدل چرخشی شکل مدیریت بحران را ارائه کرده اند که به نوعی در برگیرنده تمامی مدل‌های مطرح شده قبلی است. فراگرد مدیریت بحران در مدل چرخشی شکل از چهار مرحله قبل، شروع، حین و پس از بحران تشکیل شده است که هر یک از این مراحل در این مدل مدیریت خاص خود را می‌طلبند و بر اداره و نحوه مدیریت مرحله بعد از خود اثر گذارند.^۱



نمودار شماره ۸ مدل ابتدایی فرایند مدیریت بحران:

^۱ روش‌دلال ارتباطی، طاهر، نقش مدیریت رسانه در تحول بحران از تهدید به فرصت، فصلنامه علمی پژوهشی‌های ارتباطی، سال ۱۵، شماره ۵۵، ص ۷۳.



نمودار شماره ۹ مدل چرخه مدیریت بحران^۱

توضیح نمودار مدل فرایند مدیریت بحران:

مرحله قبل از بحران

الف) پیش بینی: این مرحله اولین گام در مدل جامع مدیریت بحران محسوب می شود که همانا معادل مراحل تشخیص و انتظار در مدل های دیگر است در این مرحله باید با اتخاذ رویکرد بحران پذیری و تجهیز به راهبرد فوق فعال، به پیش بینی بحران های مختلف مرتبط با حوزه کاری خود پردازیم و به عبارتی قبل از وقوع غافل گیرانه، خود به استقبال آنها می رویم. برای این منظور سیستم های اطلاعاتی و پایش محیطی قوی لازم است.

^۱ صلواتیان، پیشین، ص ۴۹

ب) مرحله پیشگیری: پیشگیری نیز گام بسیار مهمی در فراگرد مدیریت بحران است که پس از مرحله پیش بینی مطرح می شود. چه اینکه با پیشگیری می توان از بروز بسیاری از بحران ها جلوگیری کرد یا از شدت وقوع آنها کاست.

ج) مرحله آمادگی: بحران ها چه بخواهیم و چه نخواهیم اتفاق خواهند افتاد، لذا منطقی اینست که علیرغم اقدامات پیش بینانه و پیشگیرانه همواره آمادگی مواجهه و مقابله با بحران های مختلف را داشته باشیم و به عبارتی همواره حالت آماده باش به سر بریم.

مرحله شروع بحران

این مرحله خود شامل سه گام اساسی است که تمامی آنها به ترتیب در دوره زمانی یاد شده می بایست عملی گردند.

الف) مرحله هشدار و مصونیت: این مرحله تا حدودی با مرحله اعلام خطر در مدل لچات همخوانی دارد. همان گونه که از عنوان این مرحله پیدا است در این مرحله باید به کارگیری سیستم هشدار دهنده و همچنین با بهره گیری از پایگاه ها و مراکز اطلاع رسانی و مهمتر از همه از طریق رسانه های جمعی، خاصه رادیو و تلویزن جامعه را از خطرات احتمالی آگاه ساخته و تا حد امکانات لازم را در جهت مصون سازی جمعیتی که بحران متوجه آنها است به عمل می آوریم.

ب) مرحله ارزیابی مقدماتی و بسیج منابع: باز در این مرحله و در ۲۴ ساعت اول بحران است که می بایست به یک برآورد اولیه از سطح و شدت بحران بپردازیم و بر اساس ارزیابی مقدماتی یاد شده به بسیج کلیه منابع اعم از انسانی و غیر انسانی اهتمام می ورزیم.

ج) مرحله پاسخگویی سریع: عده ای این مرحله را به یکی از گام مرحله حین بحران می دانند در حالی که یکسری اقدامات عاجل و اضطراری که از آنها تحت عنوان پاسخگویی سریع، یاد می شود می بایست در همین مرحله صورت گیرند. به عنوان یک نمونه مهم، همگان اذعان دارند که بحران ها آبستن شایعات اند و در همان مراحل شکل گیری و شروع بحران اگر این شایعات کنترل و مدیریت نشوند کار را دو چندان بدتر کرده و بر وخامت اوضاع خواهند افزود و چه بسا بحران اصلی سر برآورد. لذا کنترل شایعات به واسطه بهره گیری از تکنولوژی های اطلاعاتی و ارتباطی یکی مهم ترین اقدامات در این مرحله از فراگرد مدیریت بحران است.

مرحله حین بحران

الف) مرحله امداد و نجات: این مرحله یکی از مراحل مهم فراگرد مدیریت بحران است که به لحاظ ماهیت آشکارش نیاز به توضیح بیشتری ندارد. در واقع این مرحله که باید به یاری آسیب دیدگان و بحران زدگان شتافت.

ب) مرحله عملیات ویژه: معمولاً زمانی که بحران به حدی می رسد که کنترل آن از توان نیروهای معمولی خارج می شود، نیروهای ویژه کنترل اوضاع را در دست گرفته و در این راستا اقدام به یکسری عملیات ویژه می نماید.

ج) مرحله مهار سازی: اساساً هدف مدیریت بحران، مهار و فرونشاندن بحران است به عبارتی نتیجه عملیات ویژه می بایست به مهار شدن بحران و عوامل بحران را بیانجامد.

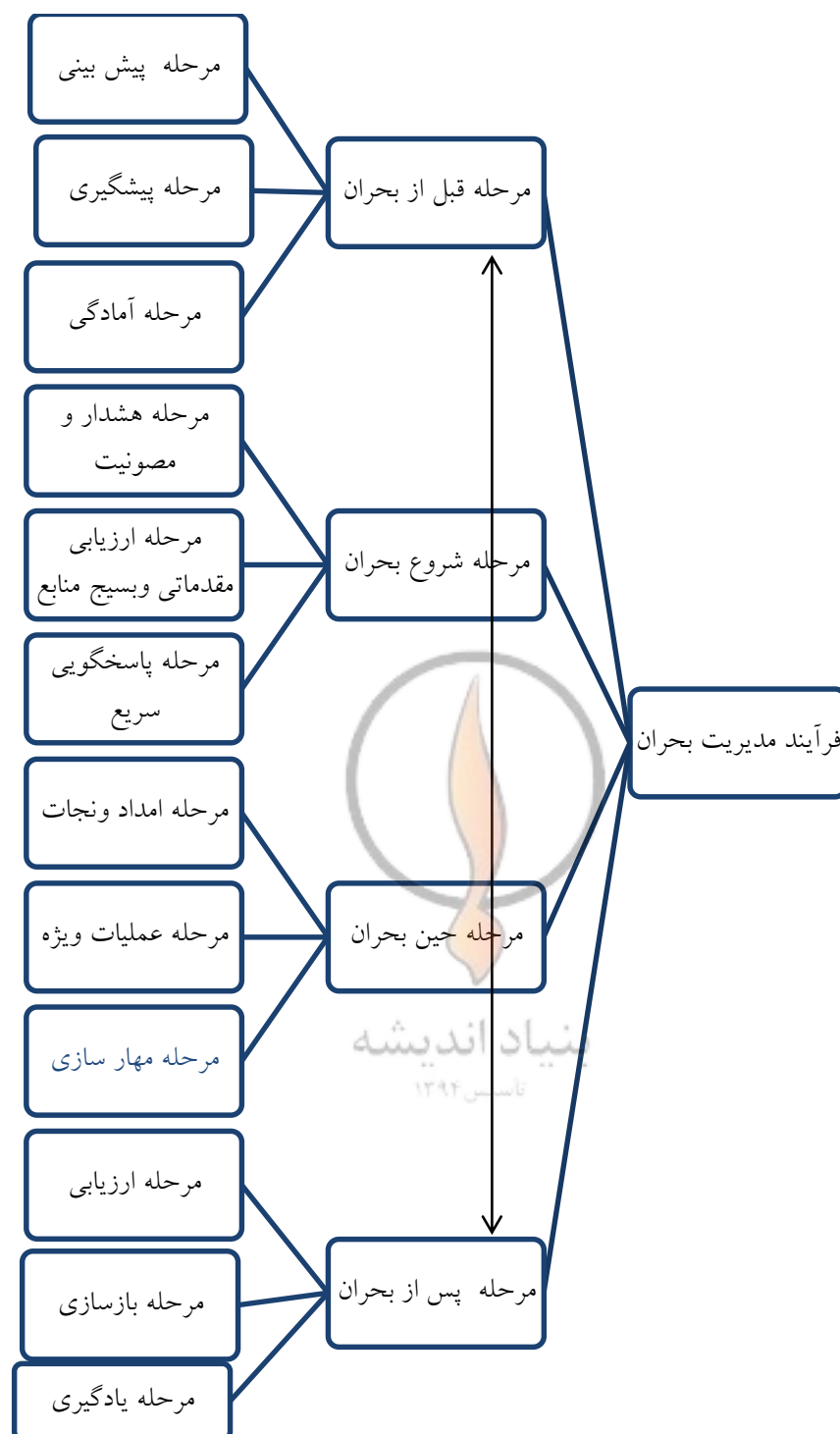
مرحله پس از بحران

الف) مرحله بازیابی: این مرحله که پس از مهار بحران و کنترل اوضاع آغاز می شود، دلالت بر مجموعه اقداماتی دارد که به عادی سازی شرایط منجر می شود. همان گونه که ارگانیسم بدنی را، پس از یک عمل جراحی چندین ساعته در شرایط بازیابی قرار می دهند تا تمامی علائم حیاتی نظیر تعداد ضربان قلب و تنفس به وضعیت عادی و طبیعی خود برگردد، در مرحله بازیابی بحران های اجتماعی نیز لازم است پس از مهار و فرونشاندن بحران مجموعه اقداماتی در جهت آرام سازی و برگرداندن اوضاع به حالت طبیعی صورت می گیرد.

ب) مرحله بازسازی: اولین گام و اقدام در بازسازی، پاکسازی محیط بحران از هر گونه علائم و شواهد دال بر بحران است. از این مرحله همچنین تحت عنوان مرحله ترمیم، بهبود، توان بخشی و توسعه مجدد نیز یاد می شود.

ج) مرحله یادگیری: مرحله یادگیری آخرین گام از مراحل فراگرد مدیریت بحران محسوب می شود که علیرغم اهمیت بیسار بالای آن اغلب در بحران مغفول واقع می شود و اینگونه است که مشاهده می شود بحران در یک شکل و قالب دیگر پس از مدتی دوباره پیدا می کند.^۱

^۱ روشندل اربطانی، پیشین، سال ۱۵، شماره ۵۵، ۷۷-۷۳.



نمودار شماره: ۱۰ مدل فرایندی و جامع مدیریت بحران

پس از مرور ادبیات مدیریت بحران و بررسی دیدگاه‌های مختلف مطرح در مدیریت بحران، می‌توان به این نتیجه رسید که هیچ یک از دیدگاه‌ها به تنهایی نمی‌تواند فراگرد مدیریت بحران را توضیح دهد؛ اما همه الگوهای مدیریت بحران در موارد ذیل باهم مشترک هستند.

تمامی الگوهای مدیریت بحران به مراحل اساسی بحران (قبل بحران، حین بحران و بعد بحران) بنا به دیدگاه خویش توجه دارند.

همه الگوها به وسیله استخدام عناصر و منابع لازم در پی کنترل و تحدید بحران هستند.

در غالب الگوها توجه به برنامه ریزی پیشگیرانه و شناخت عوامل بحران را با شدت و ضعف متناسب و متفاوت دیده می‌شود.

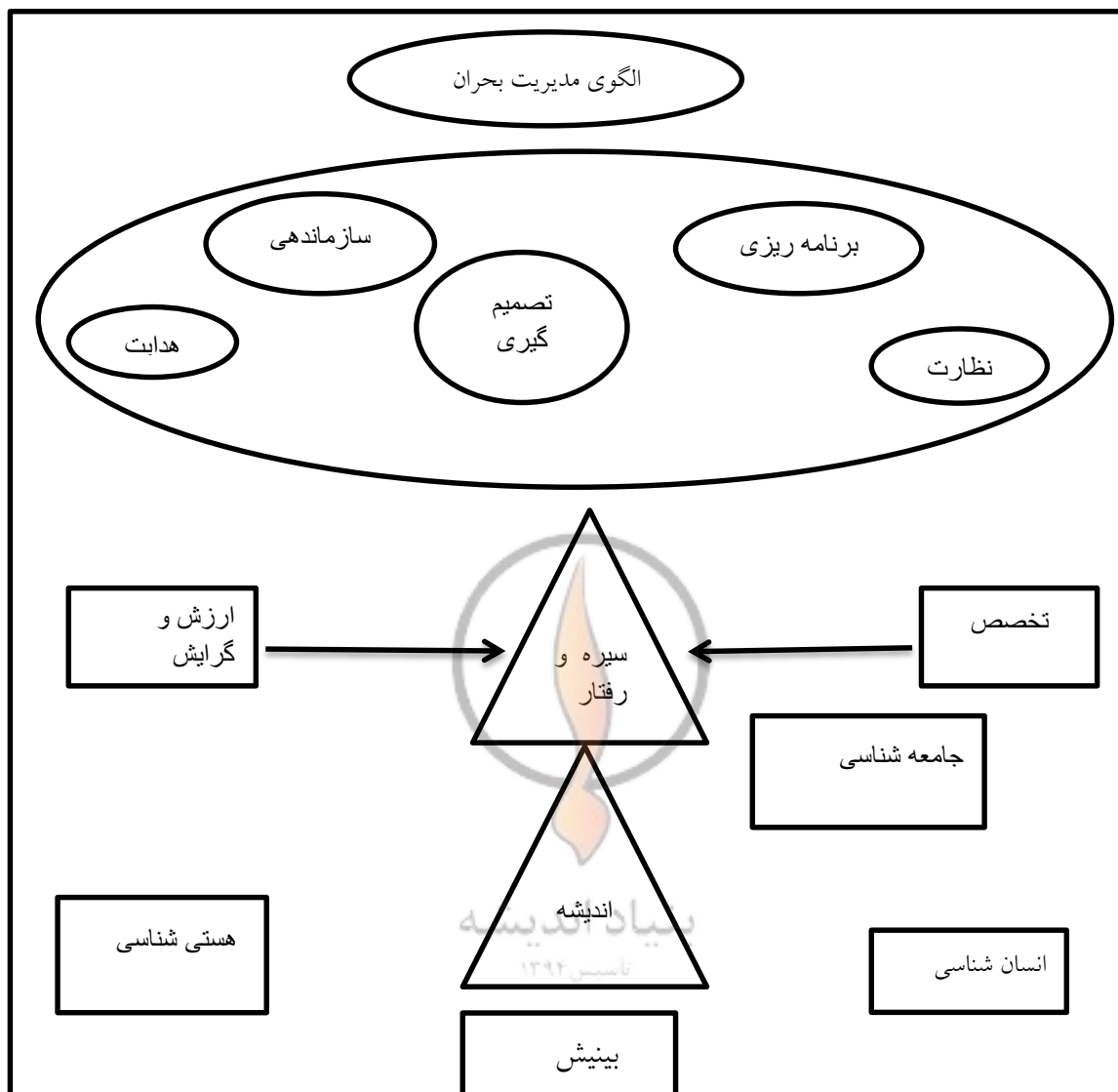
در همه الگوها میان عناصر و اجزای الگو روابط منطقی وجود دارد.

تشکیل تیم مدیریت بحران در فرایند مدیریت، در غالب الگوها، مشاهده می‌شود. اینک پس از بررسی مبانی نظری شهید مزاری در مدیریت، الگوی مدیریت بحران ایشان را مورد بحث قرار می‌دهیم

ب) مبانی شهید مزاری در بحران و مدیریت بحران

در واقع بررسی الگوی مدیریت بحران شهید مزاری در بستر رفتار و اندیشه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی ایشان، قابل تبیین است که این امر مستلزم توجه به ارکان و عناصری است که حوزه‌های اساسی اندیشه و سیره مدیریتی ایشان را شکل داده است. در مباحث نظری و رفتاری آنچه که ساختار و مؤلفه‌های الگوی مدیریتی افراد را شکل می‌دهد متشکل از سه حوزه اعتقاد و رفتار و مدیریت می‌باشد که مبانی الگوی مدیریتی شهید مزاری نیز شامل این سه حوزه می‌باشد.

نمودار شماره ۱۱ زیر ساختار الگوی مدیریت بحران شهید مزاری



۱- مبانی اعتقادی شهید مزاری در اداره جامعه:

مثل همه انسانهای آگاه و اندیشمند مبانی اعتقادی و معرفتی شهید مزاری نیز در سه حوزه هستی شناختی، انسان شناختی و جامعه شناختی، قابل بررسی است.

۱-۱. مبانی هستی شناسی:

از نظر شهید مزاری عالم هستی از آن خداوند است و براین اساس نظام مدیریتی شهید مزاری مبتنی بر اصل خدا محوری است و در نظرایشان منبع قدرت خدای متعال است و تمام هستی متعلق به اوست و

تنها ذات خدای متعال قادر بر همه چیز است چنانکه در آخرین سخنرانی خود می گوید: «حالا به شمامی گویم که شما دو چیز را مد نظر قرار دهید؛ یکی توجه به خدا داشته باشید که خدا از همه قویتر است و هیچ کس در مقابل قدرت او نیست ...^۱». تفکر خدامحوری عمیقاً در افکار و اندیشه های او ریشه گرفته بود. او همانند دیگر اندیشمندانی مدیریتی و سیاسی برای رفع مشکلات و بحران جامعه افغانستان چاره اندیشی میکرد و راه حل ارائه میکرد به نظرایشان خداوند باید اصل همه کارها باشد و این خداوند است که باید نسخه اداره جامعه را تجویز کند. بنا بر این خدا محوری، شهادت طلبی و عدالت خواهی که در الگوی مدیریتی شهید مزاری وجود دارد برگرفته از همین هستی شناسی مزاری است که به برخی از مؤلفه های آن اشاره می شود

۱-۱-۱. ایمان و عقیده :

استاد شهید عبدالعلی مزاری مرد ایمان و عقیده بود او در حیات پربار نیم قرنه خود به خوبی این ویژگی را در عرصه زندگی شخصی و مدیریتی خود به نمایش گذاشت. شهید مزاری می گوید «اما در آینده اگر شما دست مخالفین را در بین تان راه ندهید و وحدت تان را حفظ کنید و به حرف این و آن گوش نکنید و پیرو علی و امام حسین باشید که می گوید: «حیات عقیده و جهاد است» انشالله که در سیاست آینده کسی شما را حذف کرده نمی تواند و شما هستید و جایگاه خاصتان»^(۲).

مدیر مسئول روزنامه ایران در این باره می گوید: مزاری مردی بسیار مومن و معتقد بود اعتقادات مزاری شهید به مذهب و اسلام و مرجعیت فوق العاده بود شجاعت، صداقت، ایمان، تقوا، جهاد، و تعهد، شاخص ترین صفات او بود ایشان شخصیتی بود که در برابر اعتقادات خود هرگز انفعال و عقب نشینی نداشتند و جبل راسخ بود^۳. محسن رفیق دوست که در زندان با شهید مزاری آشنا شده است می گوید: «او نسبت به مسایل مذهبی بسیار آدم مقید بود چندین بار او را در نماز شب دیدم روزه می گرفت. هر یک یا دو ماه یک ختم قران تلاوت می کرد. از شهادت او خیلی متأثر شدم ولی از آنجا که آدم های خوب شهید می شود او هم شهید شد.^۴، جنرال دوستم شهید مزاری را این گونه تمجید می کند: «امروزه عقیده ی راسخ و اندیشه ی سالم و روشنگرانه ی استاد شهید مزاری، نه تنها برای راهیان حزب وحدت اسلامی رهگشا و استقامت دهنده است بلکه شجاعت راستین و افکار استادانه ی او که عمری را در راستای

^۱ رضا ضیایی؛ چراغ راه؛ بنیاد فرهنگی رهبر شهید در اروپا؛ ۱۳۸۸، ص ۲۲۳.

^۲ احیای هویت، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ (سراج؛ قم؛ ۱۳۸۴ش/ص ۸۱).

^۳ ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، ۱۳۸۹، شماره ۵۹، ص ۶۳

^۴ همان

ارشاد و عقاید اسلامی جهت بسیج توده های میلیونی سرزمین واحدمان به سر رسانید، برای همه ی ما از اهمیت خاصی برخوردار است»^۱؛ آقای عزیزاده مسئول مرکز فرهنگی اجتماعی سراج می گوید: «مزاری بیش از هرچیز یک انسان مسلمان متعهد و پایبند به ارزش های دینی بود»^۲.

۱-۱-۲. اخلاص و بی ریایی:

در فرهنگ اسلام و مکتب اهل بیت ارزش هر عمل و بهای هر کار در گرو نیت و اخلاص است. اخلاص شهید مزاری در تمام شئون رفتاری و مدیریتی ایشان موج می زد به گفته همزمانش از روزیکه در وادی مبارزه قدم گذاشت تا روزی که برای دفاع از دین جانش را در کف نهاد، مخلصانه گام برداشت و به مبارزه به عنوان مسئولیت الهی می نگرست هرگز از نام و نشان سراغی نگرفت شخصی بود درست مانند بلور که ذره های فکر و شخصیتش با هم عجین شده بود. در او چندلایه گی دیده نمی شد همان بود که معلوم می شد وقتی به چشمانش نگاه می کردی، حس می کردی اعماق وجودش را می بینی^۳ از روی همین اخلاص بود که با پول پدرش به حج رفت سرور دانش می گوید: «مهمترین برجسته گی در شخصیت ایشان، عشق و خلوص نسبت به هدف بود از همین جاست که نه پول و نه اندوخته ی مادی برای او ارزش داشت و نه زن و فرزند و زندگی خانوادگی و علائق عاطفی و نه از نام و شهرت و ریاست لذت می برد. شیرین ترین لحظات زندگی برایش وقتی بود که یک گام به هدف نزدیک تر می شد و یا یک مانع را از سر راه مبارزه و خدمت به مردم برمی داشت»^۴؛ علاء الدین بروجردی نماینده وقت جمهوری اسلامی ایران می گوید: «شهید عبدالعلی مزاری، در میان رهبران گروه های جهادی افغانستان شخصیت منحصر به فرد بود. او مقاومت و ایستادگی مبنی بر باورهای اسلامی جهت رهای ملت مسلمان افغانستان به ویژه شیعیان از مشکلات کشور را به عنوان یک هدف مقدس می دید»^۵.

^۱ حمزه، واعضی، زنده تراز تو کسی نیست کمیسیون فرهنگی هفته نامه حزب وحدت، ۱۳۴۸ ص ۱۶۸.

^۲ شاهد یاران ص ۹۰

^۳ عزیز، رویش، بگذار نفس بکشم، کابل، تاک، ۱۳۹۱، ص ۱۶۰

^۴ زنده تراز تو کسی نیست همان، ص ۱۶۳

^۵ شاهد یاران، ص ۶۲.

۱-۱-۳. خدا باوری و توکل

شهید مزاری براساس آموزه دینی « فعلیه توکلوا ان کنم مسلمین »^۱ و درک عمیقی که نسبت به خدا و قدرت الهی داشتند در تصمیم های مدیریتی خود از اصل توکل به خوبی بهره می جست واعظی شهرستانی می گوید: « ایمان محکم به خدا چنان نیرو و قدرت به او داده بود که در برابر همه ی حوادث و تحولات و نامایمات همانند کوه استوار و مقاوم بود و بارها می گفت که آنچه خواست و اراده ی خداوند باشد همان خواهد شد »^۲. در اندیشه شهید مزاری اصل توکل ریشه در رفتار او داشت با توجه به همین اصل در یکی از سخنرانی هایش می گوید: « به شما مردم هم می گویم آن وقت شما پیروزید، که در راه خدا حرکت کنید »^۳ از مردم خواست: « من از شما تقاضا می کنم که در مسجدها، شب ها جمع شوید، احیا بدارید و دعا بکنید که خدا شمارا یاری بکند »^۴

۱-۲. مبانی انسان شناسی:

شهید مزاری اسوه جوشان خودسازی و کرامت انسانی است در جهان بینی و ایدئولوژی شهید مزاری انسان از جایگاه رفیعی برخوردار است و برتری انسانها بر یک دیگر فقط در تقوا است شهید مزاری به عنوان یک اندیشمند دینی و مکتبی با استناد به آیه شریفه « یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبایل لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله اتقیکم »؛ در مورد انسان چنین می گوید: « قرآن کریم خطاب می کند به ناس یعنی مردم یا ایها الناس یعنی ای مردم در این جا نمی گوید این مردم مؤمن است یا غیر مؤمن. نمی گوید که مردم پیروی مسیح است یا پیروی اسلام، یا پیروی موسی... قرآن صدا می زند «ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم». یعنی اگر مسیحی هستید اگر مسلمان اگر یهودی هستید... در خلقت تان هیچ تبعیضی نیست...»^۵ در نظام مدیریتی شهید مزاری، اصول اداره جامعه طوری باید طراحی شود که سعادت و کمال انسانی تأمین و تضمین گردد که به برخی از مؤلفه ها آن اشاره می شود:

^۱ یونس / ۸۴

^۲ هفته نامه وحدت ش ۱۹۶، ص ۵.

^۳ چراغ راه، پیشین، ص ۱۲۷

^۴ بصیر احمد دولت آبادی، احیای هویت، ص ۱۶۶

^۵ همان، س ۱۶۸.

۱-۲-۱. اصل مشورت و نظرخواهی:

شهید مزاری با الهام از تعالیم اسلام (سوره مبارکه آل عمران/۵۹؛ سوره مبارکه شوری/۳۸؛ نهج البلاغه/حکمت ۱۶۴ و...) مشورت با کارشناسان را به عنوان یک اصل مهم مدیریتی مورد توجه قرار می دادند به مشورت اهمیت زیادی قایل بودند. وقتی موضوعی به سرنوشت مردم مربوط می شد یافکر می کرد که باید همه برای کاری بسیج شوند، تمام حرف های مهم را بسیار صریح و بی پرده بیان می نمود در سال ۱۳۷۲ وقتی محمود میستیری نماینده سازمان ملل در امور افغانستان، به کابل آمد مد خواهان دیدار با شهید مزاری شد، از هر قشری که در اطرافش بود، برای مشورت دعوت کرد شهید مزاری علاوه بر مشورت در مدیریت خود افراد را در رده های مختلف به هم ارتباط می داد و از هرگونه دخالت فردی در امورتشکیلاتی اجتناب می کرد.^۱ درواقع روی کرد مدیریتی شهید مزاری این بود که وقتی نظری در جمع مورد قبول قرار می گرفت، از آن درست مانند نظر خودش جانب داری می کرد.

۱-۲-۲. مردم گرایی:

یکی از مبانی مهم مدیریتی شهید مزاری مردم گرایی است. ایشان با شناخت صحیح مردم، اعتماد بسیار بالای به آنها داشته و بر این اساس نسبت به مردم احساس تعهد می نمودند. مزاری با اقتدا به امیرمؤمنان همیشه به این اندیشه بود که با چه شیوه می توان مدیریت کرده و به مردم خدمت نمود. امیرمؤمنان فرمود: «أَقْنَعُ بَأَن يَقَالَ: هَذَا امير المؤمنين؟ و لا أشاركهم في مكاره الدهر أو أكون أسوء لهم في جشوبه العيش؛ آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرمؤمنین می خوانند؛ اما در تلخی های روزگار با آنان شریک نباشم؟ و درسختی های زندگی الگوی آنان نباشم»^۲ شهید مزاری نیز تا آخرین لحظات در کنار مردم بود چنانکه در آخرین سخنرانی خود فرمود «اما امروز چرا آمدیم شما را در وقت روزه مزاحم شدم و خواستم با شما صحبت بکنم، برای شما من این جا می گویم که من هیچ منافعی غیر از منافع شما ندارم،... اگر من می خواستم روی منافع شخصی خود فکر می کردم در این دو سال هشت ماه هم در کنار شما نمی نشستم، خواستم که در کنار شما خونم اینجا بریزد، در بین شما کشته شوم، و در خارج از کنار شما هیچ زندگی برایم ارزشی ندارد»^۳. او این چنین بود که محبوب قلبها قرار گرفت و با این روی کرد مدیریتی و شیوه رهبری توانست نمونه های منحصر به فردی از ایشار

^۱ رویش، پیشین، ص ۱۶۰.^۲ نهج البلاغه، نامه ۴۵^۳ ضیایی؛ چراغ راه، ص ۲۲۴

وفدا کاری را در میان مردم خود شکل دهد. به گفته عزیز رویش: زمانی که جنازه سنگردار شهیدی را از کوچه منزل شهیدمزاری عبور می داد، پدر پیری که جنازه پسر جوانش را تشییع می کرد وقتی نزدیک دروازه ی منزل مزاری رسید، باصدای بلند فریاد زد: «استادمزاری؛ چهارمین پسر مرا در راه خدا و آرمان های تو دادم، همچنان مقاومت کن که من خودم هم سنگر رفته جانم را فدای تو می کنم.»^۱

دراندیشه شهید مزاری که برخاسته از دین و مکتب اسلام است همه آدمیان باهم برابر و برادرند برهمین مبنا انسانها در برابر قانون و بهره مندی از حقوق و امتیازات با هم برابرند، و با قاطعیت بیان می کند که: «اگر اقوام ساکن در افغانستان هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در اینجا ظلم نکند؛ حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد».^۲ مزاری فقدان رفتار و روابط انسانی و استیلاء جور و جهل و تبعیض بر مناسبات آدمیان در جامعه را یگانه معضل این جامعه می دانست. لذا با الهام از آموزه های توحیدی اسلام، پیام برادری، برابری و کرامت انسانی را سر می داد و حل مشکل را در گرو احیاء انسانیت، احترام به انسان و اعتقاد به برابری انسان می دید. پیام او پیام انسانیت است. ظلم ستیزی الگوی مدیریت بحران شهید مزاری است.

۳-۱. مبانی جامعه شناختی :

انسان موجودی اجتماعی است و همزیستی مسالمت آمیز در کنار هموعان آرزوی همیشگی او بوده است اما بشر در کنار همه توفیقات گوناگونش در طول تاریخ، درک ناصحیحی از بعضی خصوصیات درونی خود داشته که بارها و بارها زندگی او و هموعانش را دچار مخاطره نموده است. یکی از این ویژگیهای درونی حب ذات است و میل به قدرت و برتری طلبی نموده های آشکار آن. تاریخ گواه روشنی است بر این مدعا و تاریخ افغانستان مصداق بارزی از قربانیان مستقیم و غیر مستقیم این شاخصه را در خود دارد که اقشار عظیمی از توده ها را در کام خود کشیده است. جامعه در نظام مدیریتی شهیدمزاری از محورهای اساسی به شمار می آید که مدیریت صحیح بحران ها، پس از شناخت جامعه و حقوق انسانها امکان پذیر است که به برخی از مبانی جامعه شناختی شهید مزاری اشاره می شود:

^۱ رویش، پیشین، ص ۱۶۴

^۲ احیای هویت، پیشین ص ۱۶۷.

۱-۳-۱. امانت داری و دقت در بیت المال:

شهید مزاری رهبری و مدیریت را همانند سائری امکانات امانت خدا می دانست و براساس همین مبنا در مصرف بیت المال بسیار امانت دار و دقیق بود. خواهر شهید مزاری می گوید «از استاد خواستم مقداری پول بدهد گفت . مگر کور و پیر هستی کار کنید و من پول ندارم»^۱ زینب مزاری تنها یادگار شهید مزاری درباره این ویژگی پدرش می گوید: «پدرم نسبت به بیت المال بیش از اندازه تعصب داشت او با چشم می دید که خانواده و برادرزاده های او در فقر زندگی می کنند ولی هیچ وقت از پول بیت المال به آنها کمک نمی کرد به مادرم و عمه ام می گفت کار کنید ... گلیم و قالی ببافید و هزینه زندگی تان را تأمین کنید این خاطره را زیاد از مادر و مادر بزرگم شنیده بودم»^۲ یوسف واعظی می گوید: ایشان در مصرف بیت المال بسیار سخت گیر بود به گونه ای که معروف شده بود پول گرفتن از مزاری کاری ساده ای نیست.^۳ بروجردی نیز دقت در بیت المال را از خصلت های برجسته شهید مزاری می داند.^۴

۱-۳-۲. وفای به عهد:

مدیریت سیاسی اجتماعی شهید مزاری همراه با وفای به عهد بود سرور دانش معتقد است که خصوصیت برجسته ی ایشان (شهید مزاری وفای به عهد و عمل به قولش بود. تا از نظراستدلال و باور در باره حقانیت چیزی اعتقاد پیدا نمی کرد هرگز قولی به کسی نمی داد و تعهدی نمی سپرد اما اگر تعهد و امضا می داد تا پای جان می ایستاد و واقعا مصداق بارز «ومن المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» بود.^۵

۱-۳-۳. اعتدال گرایی و انصاف:

اعتدال در مدیریت، رفتاری است که نشأت گرفته از آگاهی و منطبق بر عقل سلیم و به دور از افراط و تفریط باشد.^۶ شهید مزاری در عین اینکه نسبت با انحصارگرایان موضع صریح داشتند؛ اما با همه حتی مخالفان راهبردی خود با انصاف و جوانمردی عمل می کردند با اینکه با برهان الدین ربانی

^۱ سراج همان، ص ۱۴۶.

^۲ همان، ص ۵۳

^۳ واعظی، پیشین، ص ۹۴.

^۴ همان ص ۶۱

^۵ واعظی، ص ۱۶۳؛ شاهد یاران، ص ۶۴

^۶ ابوالحسن حسین زاده، مدیریت بحران درسیره سیاسی امام خمینی، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳

وارد جنگ های تحمیلی شد؛ اما هیچ گاه ازملیت شریف تاجیک به بدی یاد نکرد بلکه معتقد بود که «تاجیک برادر ماست و ازملت ما و یک کتله ی بزرگ از این سرزمین...»^۱

۱-۳-۴. استقلال طلبی و آزادی خواهی:

براساس باورها و اندیشه مدیریتی شهید مزاری سامان یابی جهان اسلام، استقلال و حاکمیت مسلمانان بر سرنوشت خود، یک ارزش و استراتژی بود و همیشه در روابط شخصی و مدیریتی، سازمانی خود اصل استقلال را در نظر داشت یک مسأله مدیریتی و بحث سیاسی که خیلی حیاتی، و مهم است در جامعه ملل، استقلال کشورها است که هر جامعه ای سعی دارد برای آنکه کشور خود را مستقل از دخالت های دیگر کشورها در امور مدیریتی، اداری و تصمیم گیری نگهدارد، افغانستان از جمله کشورهای بود که گاهی در تحت استعمار، و یا اشغال، استعمارگران بود^(۲). بعضی از افراد و گروه های که در داخل بود یا خودشان وابسته به یک کشوری بود یا در اداره و یا در تصمیم گیری، و این وابستگی خود سبب اختلاف در کشور می شود، شهید مزاری یکی از افرادی بود که از زمان نوجوانی مبارزه علیه اشغال گران شوروی را شروع کرد، و پدر و برادر خود در جهت استقلال کشور از دست داد، پایمردی شهید مزاری برای حفظ استقلال و حاکمیت ملی به حدی است که در اکثر سخنرانی هایش روی آن تاکید دارد «باید همه این را بپذیرند که افغانستان مال همه مردم این کشور است»^۳ روی همین اصل از اینکه شیوه حاکمیت افغانستان از اسلام آباد و کشورهای عربی تعیین می شد به شدت ناراحت بود. استاد عطا والی بلخ درباره شهید مزاری می گوید «شهید مزاری فرزند اسلام و به همه امت اسلامی تعلق داشت و او یکی از پیشوایان جهاد در مقابل متجاوزین بود»^۴

۱-۳-۵. عدالت خواهی و ظلم ستیزی:

عدالت اجتماعی مسأله ای است که در تمام جوامع مطرح است حاکمان و سیاست مداران و حقوق دانان و احزاب گروه ها خواهان رعایت و اجرایی عدالت اجتماعی در جامعه است، شهید مزاری هم در طول مبارزات سیاسی اش بر علیه استعمارگران و حکومت های استبدادی و در دوران جهاد در افغانستان تاکید بر این امر داشتند. در بحث عدالت اجتماعی شهید مزاری روی دو مسأله تاکید داشتند، یک تثبیت حقوق ملیت ها و دیگر رعایت حقوق همه ملیت ها، «ما مردم افغانستانیم هیچ

^۱ احیای هویت، ص ۱۴۹؛ میثاق وحدت، سال اول، ش ۱۸، ۱۳۷۸، ص ۵

^۲ ظاهر طنین؛ افغانستان در قرن بیستم، ص ۱۹.

^۳ سخنرانی از پیشوای شهید، ص ۱۸۴

^۴ هفته نامه وحدت، سال هشتم ۱۳۷۷، شماره ۲۴۰، ص ۷.

نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آنها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق شان برسند و هر کس در باره ی سرنوشت خودش تصمیم بگیرد.^(۱)

رعایت اصل عدالت از راهبردهای استراتژیک و غیرقابل تغییر مزاری بود، او عدالت را نه یک راه و نه یک رویش بلکه تمام زندگی می‌دانست و عدالت در دیدگاه او ریشه و شیره حیات اجتماعی را می‌سازد و به روابط انسانی و اجتماعی مردم نظم و نسق انسانی و عقلای می‌بخشد و زندگی را زیبا و دلپذیر می‌سازد. عنصر اصلی و شاه بیت نظریه دولت مزاری، ((عدالت)) است. او عدالت را عالی ترین پایه در مدیریت و حکومت تلقی می‌کند می‌گوید: ((هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است ما می‌خواهیم ستم های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه ای بوجود آید که در آن از تبعیض، برتری گری، تفاخر و افزون خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ زبان برادرانه و برابر زندگی کنند.))^۲ طرح عنصر عدالت در نظریه مدیریتی و دولت، تحولی مهم در اندیشه سیاسی عصر مجاهدین به شمار می‌رود. این تحول با هدف باز نگری در نظریه سلطنت که بر عناصر مذهب، قبیله و سطنت استوار یافته بود بوجود آمد. زیرا نظریه سلطنت فاقد عنصر عدالت در خویشتن بود. محمد اکبری مسئول حزب وحدت شاخه اکبری می‌گوید «شهید مزاری در راه دفاع از استقلال، عدالت اجتماعی در کشور با تلاشهای طاقت فرسا دستاوردهای تابناکی به مردم ما به ارمغان آورد.»^۳

توجه به عنصر عدالت اجتماعی متغیر اصلی الگوی مدیریت بحران شهید مزاری است.^۴

۲- مبانی رفتاری شهید مزاری در اداره جامعه:

پس از آشنایی با مبانی اندیشه شهید مزاری، بررسی بنیان های فکری شکل دهنده بر رفتار ایشان ما را در درک بهتر نسبت به شیوه مدیریت بحران یاری کند. بررسی رفتار انسان به ویژه یک مدیر و رهبر اجتماعی- سازمانی در درجه اول نیازمند بررسی مبانی شکل دهنده رفتار و عوامل موثر بر آن است. در واقع چنانکه در علم مدیریت علاوه بر ویژگیهای فردی، شخص رهبر باید رفتار منحصر به فرد داشته

^۱ احیای هویت، پیشین، ص ۳۳.

^۲ شهید مزاری، منشور برادری، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری، ۱۳۷۹، ص ۶۸

^۳ هفته نامه وحدت، سال هشتم، شماره ۱۴۰، ص ۷.

^۴ چراغ راه، پیشین، ص ۲۰۱.

باشد شهیدمزاری نیز در الگوی مدیریتی خویش سبک خاصی از رفتار را ارائه نمودند که او را به یکی از مردمی ترین رهبران جامعه افغانستان تبدیل نمود .

برخی از دانشمندان مدیریتی پس از بررسی صفات رهبری نتیجه می گیرند که: «فرد به تنهایی و صرفاً به دلیل اینکه ازپاره ای صفات و ویژگی ها و خصوصیات رهبری برخوردار است به رهبری نمی رسد، بلکه ویژگی ها و خصوصیات شخصیتی که فرد از آن برخوردار است باید به نسبت، مربوط به شرایط وموقعیتی باشد که درآن فعالیت می کند.»^۱ برای انجام یک رفتارمدیریتی، شناخت، بینش و انرژی لازم است؛ اما کافی نیست چرا که شناخت چراغ است و استفاده آن بستگی به هدف به کارگیری آن دارد چراغ گاهی برای دزدیدن به کارمی رود گاهی برای مطالعه یک کتاب؛ لذا بینش و دانش زمانی سودمند است که همراه با گرایش عالی و ارزشهای الهی و انسانی باشد به همین جهت گرایشها و ارزشهای شهید مزاری به عنوان مؤلفه های مهم در تصمیم گیری و مدیریت ایشان دارای ابعاد مهمی است که به برخی ازآن ها به فراخور بحث اشاره می شود:

۲-۱. شجاعت و قاطعیت:

نظر به اینکه تصمیمات و رفتارهای شهیدمزاری مبتنی بر تکالیف و تکلیف گرایی بود تخطی ناپذیر و قاطع بود و تصمیم های استراتژیکی را درطول دوران مدیریت خود اتخاذ نمودند آقای ابراهیمی نماینده ولی فقیه در باره این ویژگی شهیدمزاری می گوید: «آقای مزاری آدمی شجاع و دلیر و خوش فکربود اهل کار و تلاش بود...»^۲ مقاومت سه ساله غرب کابل و موضع گیری های قاطع ایشان در برابر زیاده خواهی ها، بر همه ثابت کرد که او ازچه شهامت و شجاعت برخوردار بوده است مرحوم حسین شفای می گوید: « هرگاه تصمیم می گرفت قاطعانه پشت آن می ایستاد و با دلاوری تمام آن رادنبال می کرد و از پیامد آن تشویش نداشت...»^۳. حکمتیار، رهبر حزب اسلامی می گوید: « مزاری شهید مسئولیت دینی وایمانی خود راباکمال همت و شهامت ادا کرد ... او مایه افتخار فرد فرد ملت افغانستان بود باید از او درس شهامت آموخت»^۴.

^۱ علی رضائیان، مدیریت رفتارسازمانی، تهران ، سمت، ۱۳۷۹، ص ۳۸۸.

^۲ شاهدیاران، ص ۲۳

^۳ هفته نامه حزب وحدت، ش ۱۶۹، ص ۷

^۴ شاهد یاران، ص ۶۰

۲-۲. خودباوری و همت عالی:

زندگی هر فردی تحت تأثیر همت او قرار دارد افرادی که همت بالاتری دارند در لحظات مهم تصمیمات خردمندانه تری می گیرند. بقیه در کنار این افراد آرامش بیشتر، رندگی مثبت، تشویق به پیشرفت و انگیزه های تعالی بخش را احساس می کنند.^۱ شهید مزاری دارای روحیه عالی و همت بلند بود که از خودباوری وی سرچشمه می گرفت، البته خودباوری افراد را باید در رفتار، گفتار و خط مشی آنها جستجو نمود، خودباوری شهید مزاری را نیز باید در مدیریت بحران و طرح های متین و معقول او مشاهده کرد. شهید مزاری در هر جا که حضور پیدا می کرد، حتی در کشورهای دیگر و ادارات مدیریتی آنان یک متقاضی صرف نبود چنانکه در زندان ساواک حسرت گفتن یک آخ را بر دل آنان گذاشت « روزی سیگار روشنی را روی صورتم خاموش کردند به امید اینکه یک آخ بگویم ولی تا آخرچشم در چشم آن ها دوخته و ساکت و صبور ماندم تا شخصیت یک طلبه افغانی را خرد نتوانند».^۲ مزاری بزرگ، با خود باوری و همت بالای که داشت در برابر اقتدارگرایانی ناسیونالیستی با قاطعیت اعلام کرد « همه از افغانستان هستیم و برای آزادی افغانستان جنگیدیم و سرنوشت افغانستان را باید خود مان تعیین کنیم، نه این که سرنوشت ما را از طرف مرزها و از کشورهای عربی، پول توزیع گردد و تعیین شود...»^۳

۲-۳. عزت نفس و تقویت خودباوری در دیگران:

یکی از ویژگی های بارز شهید مزاری عزت نفس و خلق و تقویت خودباوری در تیم مدیریتی خود بود گاهی افراد بودند که از فرد خاصی شکایت داشتند یا مقام کسی را مورد نقد قرار می دادند. شهید مزاری به سادگی می گفت بروید کار کنید و به دیگران کار نداشته باشید. وقتی کار کردید کار برای تان مقام و موقعیت می دهد.^۴ عزت نفس مثال زدنی او باعث شده بود که در شیوه مدیریت ایشان کسی جرأت آزمندی نداشته باشد حسینی مزاری خاطره عزت نفس شهید مزاری را این چنین بیان می کند «ایشان (مزاری) از طرف سیدعلی غیوری نماینده امام خمینی^(ره) در ایران مبلغی پول و یک نامه را از قم به نجف آورده بود با ایشان یک جا خدمت امام^(ره) رفتیم شهید مزاری نامه و پول را دادند و مقداری از وضعیت قم شرح دادند امام^(ره) دستور داد که مبلغ ۱۲ دینار به شهید مزاری

^۱ شمس الدین حسینی، دنیا و عزت نفس داری، تهران، نسل نواندیش، ۱۳۸۹، ص ۱۶

^۲ سخن صبا، بنیاد علمی فرهنگی صبا، سال دوم، شماره پنجم، ۱۳۹۰، ص ۱۴.

^۳ احیای هویت، پیشین، ص ۲۳

^۴ رویش، پیشین، ص ۱۶۳

برگرداند تا مصرف راه و مسافرت ایشان باشد شهید مزاری جمله ای گفت که نصی عبارتش یادم ماند ه | (آقا را فداگردم)، من اصلاً سهم امام^(ع) نمی خورم و نیازی به سهم امام^(ع) ندارم ... امام^(ره) گفت ماشاءالله^۱. این عزت نفس و غرور او در برابر دنیا باعث شده بود که جز منافع مردم هیچ منفعتی برای خود قایل نبود برآستی که عزت مردم جز سربلندی و بازپس گیری کرامت انسانی چیزی دیگری نبود و این ندای شهید مزاری که: «من هیچ منفعتی غیر از منافع شما ندارم» نه تنها یک شعار بلکه برگرفته از شعور اسلامی او بود^۲ شهید مزاری که از تأثیر خودباوری و اهمیت آن به خوبی آگاه بود در سخنرانی خود در جمع مردم مزارگفت: « شما بودید که زمینه ی شکست دوامپراتوری بزرگ را فراهم کردید ... بازوان پرتوان شما مجاهدین تغییرات بزرگی را در دنیا به وجود آورد... شما مثل آن ماهیانی هستید که در بین آب وقتی که به سر می برند و درد ریا زیست می کنند نعمت آب را نمی دانند شما آن چنان در دنیا عظمت خلق کردید؛ آن چنان دنیا را به تحول و داشتید که خود تان درک نکردید؛ ولی دنیا عظمت این مسئله را درک کرده است»^۳.

۲-۴. تواضع و فروتنی:

یکی دیگر از مبانی مدیریتی در سبک رهبری شهید مزاری تواضع و فروتنی بود به نظر می رسد که مزاری مدیریت را فن به کار انداختن استعدادها ی دیگران می دانست. تواضع زینده انسان است؛ اما این زیندگی وقتی برجسته تر می شود که انسان در اوج قدرت فروتن باشد. شهید مزاری با اینکه لقب بابیه گرفته و رهبری مردم را به عهده داشت با مردم رفتار متواضعانه داشت به حرف های آنان فروتنانه گوش می داد یوسف واعظی در خاطره ای از شهید مزاری می گوید: « در مرز بیرجند با هم بودیم نان تمام شده بود، ایشان آستین را بالا زد و از آرد خمیر کرد و بچه ها آتش روشن کردند. بهترین نان جبهه را پخت که برای مجاهدین برخورد شان تازگی داشت این برخورد سبب شده بود که مجاهدین او را از صمیم قلب دوست داشته در جبهات لقب «بابه» به او دادند»^۴.

^۱ هزاره ها از قتل عام تا احیای هویت، ص ۴۵۲

^۲ بامیان، ماهنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی و خبری، قم، س دوم، ش ۲، ص ۹

^۳ احیای هویت، پیشین، ص ۱۴-۱۵

^۴ واعظی، پیشین، ص ۹۵

۲-۵. ساده زیستی:

از بارزترین خصلت های شهید مزاری ساده زیستی او بود گویا شهید مزاری در مبنای مدیریتی خویش با الهام از «لاتجتمع عزيمة و ولیمه»^۱ امیرمؤمنان(ع) را الگوی مدیریتی خود قرار داده بود. محمد کریم خلیلی معاون ریاست جمهوری افغانستان در باره این ویژگی شهید مزاری می گوید: «استاد مزاری آدم پاک و دور از هر گونه هوا و هوس های مادی بود. کوچکترین لغزش اخلاقی در تاریخ زندگی او سراغ ندارم ... به نحوی که ما احساس می کردیم اصلا در دنیای دردها و رنج های مردم کاملا ذوب شده بود شهید مزاری از همه نظر پاک زیست و ساده زندگی کرد. با وجودی که بر همه امور اقتصادی و روابط اجتماعی نفوذ داشت شیوه برخورد او با مردم کاملا درویشانه بود در مراحل زندگی این شهید بزرگ چه قبل از حزب وحدت و چه بعد آن، هیچ گونه تفاوتی در ابعاد زندگی او به وجود نیامده بود»^۲. آقای بروجردی در این باره می گوید: «از دیگر ویژه گی های شهید مزاری ساده زیستی و عدم توجه به مادیات بود. او برای خود هیچ چیز را نمی خواست و برای مردم مظلوم شیعه همه چیز را می خواست و بارها پیشنهاد کمک شخصی به خود را رد نمود...»^۳ همسر شهید مزاری می گوید: «برای اولین بار از استاد خواستم برای دخترش لباس بخرم، استاد گفت پول شخصی ندارم لباسم (که برای خودش قابل استفاده نبود) را پاره کن و یک چیزی درست کن و من هم همین کار را کردم»^۴

۲-۶. استقامت و پایداری:

شهید مزاری در جامعه ی و از میان مردمی برخوانسته بود که سال های سال بر آن ها ستم و تبعیض روا داشته شده و از حقوق اولیه و طبیعی خود محروم بودند و در برابر کسانی قرار داشت که برتری طلبی و زیاده خواهی جزء طبیعت آن ها گردیده بود. پایداری و استقامت بی نظیر او شخصیت و هویت ملت های عدالت خواه و زجر کشیده را احیا کرده و برای آنان خود باوری ایجاد نمود. سلطان علی کشتمند صدراعظم پیشین افغانستان می گوید: «مزاری یکی از نمادهای ایستادگی در برابر ستم، استبداد، تبعیض بود... مزاری به عنوان فرزند صادق و آگاه مردم دردمند خود با پای جان از مردم خود که پیوسته مورد تبعیض و ستم قرار داشتند و در تلاش برای شناسایی هویت ملی، فرهنگی، حقوق ملی، مدنی و

^۱ جمال الدین خوانساری، محمد، شرح غررالحکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۷۱

^۲ شاهدیاران، ص ۳۳

^۳ همان، ص ۶۱.

^۴ سراج، سال اول، شماره سوم، ص ۱۵۰.

شهروندی پایمال شده آنان و تثبیت جایگاه شایسته آنان در میان جامعه چند ملیتی افغانستان، شجاعانه و هدفمندانه مبارزه و پیکار نمود. .. هیچ کس قادر به از بین بردن اندیشه های آزادی خواهانه و داد خواهانه او نخواهد بود.^۱ مزاری در سیاست اهل باج دادن نبود او نه به فرد باج می داد و نه به گروه یا حلقه ی خاص ، معتقد بود که سیاست، امری برای مردم است و هرکسی که به سیاست می پردازد، مسئولیتی را بر دوش می گیرد و برای ادای مسئولیت قرار نیست به کسی امتیازی یا باج داده شود^۲ احمدشاه مسعود می گوید: «استاد مزاری بی گمان یکی از اسوه های مقاومت بود که کارنامه ی درخشانی از خود به یادگار گذاشت»^۳

۲-۷. حق مداری و دفاع از مظلوم :

مدار و مطاف برای مزاری، حق بود و منافع شخصی ارزش نداشت محور همه تلاش های مزاری تأمین منافع مردم و دفاع از حقوق ستمدیدگان بود چنان که خود می گوید: «ما حقوق ملیت های محروم را می خواهیم و از آن دفاع می کنیم»^۴ یا می گوید : «تعهد کرده ام که در رابطه با حقوق سیاسی و مذهبی شما مردم هیچ وقت وارد معامله نشوم»^۵ در تفکر شهید مزاری و راهبرد مدیریتی ایشان تنها حق ارزش دارد هر چند در ظاهر به ضررش تمام شود؛ زیرا در حقیقت حق موافق نظام خلقت است هرگز به ضرر ابدی نمی رسد حق محوری نشانه ایمان است^۶ شهید مزاری (ره) با اینکه جنگ طلب نبود، ولی علیه ظلم و برای دفاع از مظلوم قیام می کرد، یکی از اهداف را که ایشان در طول مبارزات خود دنبال می کرد، دفاع از مردمش بود که در طول سال های زیادی مورد اذیت، آزار و محرومیت واقع شده بود که همیشه چه در نشستهای خود و چه در دیدارها و سخنرانی های خود می فرمود: «همانطوریکه در اول خدمت تان عرض کردم خدا را شاهد می گیرم و شما را هم شاهد می گیرم که طرفدار جنگ نبودم و نیستم و بعد از این هم نخواهم بود؛ ولی این افتخار را دارم و تعهد گذاشته ام از مردم خود دفاع کنم. این تعهد را به شما سپرده ام که تا آن روزی که زنده ام، از شما دفاع کنم. من تعهد کرده ام که از مردم خود دفاع کنم و حتی اگر یک مرمی هم داشته باشم برای دفاع مردم می دهم. حالا اگر کسی، یا کسانی بیاید و تبلیغ کند، مرا جنگ طلب بگوید هیچ باکی ندارم! من این افتخار را دارم و شما این افتخار را به من

^۱ شاهدیاران، ص ۵۹

^۲ رویش، پیشین، ص ۱۱۸

^۳ هفته نامه وحدت سال هشتم، شماره ۱۴۰،

^۴ خبرنامه وحدت ، ش ۷۳

^۵ واعظی، پیشین، ص ۱۶.

^۶ محمد بن علی صدوق، الخصال ، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۲۶، ص ۵۳.

دادید! ما این تعهد را بشما سپردیم که جنگ را آغاز نمی کنیم ولی اگر کسی بر سر حیثیت مردم ما تجاوز کند دفاع می کنیم و جواب می دهیم^(۱).

۸-۲. آینده نگری و دشمن شناسی:

آینده نگری از بارزترین ویژگیهای رهبران و مدیران مردمی است شهید مزاری نیز از آینده نگری و دشمن شناسی بسیار بالایی برخوردار بود. او بانگاهی به گذشته و ظلم و بی عدالتی در نظام مدیریتی و اداری کشور، برای آینده طرح های بسیار راهگشای را جهت عبور از بحران ارائه نمود یکی از بهترین طرح های او نظام فدرالی بود: «ما سیستم فدرالی را که در آن حقوق همه ی مردم افغانستان رعایت شده و سیستم انحصار قدرت را درهم می شکند، مناسب ترین ساختار سیاسی برای آینده سیاسی افغانستان می دانیم^۲. در واقع مدیریت و رهبری شهید مزاری که با هوشمندی خاصی همراه بود علاوه بر دوست شناسی و کادرسازی به عنوان یک الگوی رفتاری، دشمن شناسی و آینده نگری را نیز مد نظر داشت. برهان الدین ربانی می گوید: «طرح ها و پیشنهادات استاد (مزاری) سیاستنامه های نسبتا مناسبی در راه حل معضل حاکمیت و استقرار ثبات اوضاع سیاسی در آن مقطع بود^۳»

۳. مبانی مدیریتی شهید مزاری

۳-۱. برنامه ریزی

برنامه ریزی که از وظایف بسیار مهم مدیران و رهبران می باشد عبارت است از تصور و طراحی وضعیت مطلوب و یافتن و پیش بینی کردن راه ها و وسایلی که نیل به آن را میسر می سازد^۴ شهید مزاری همانند همه مدیران، برنامه ریزی را به عنوان اولین و مهم ترین اصل مدیریتی در مدیریت و سبک رهبری خود مد نظر قرار داده بود ایشان در خط مشی سیاسی و سیاستگذاری های مدیریتی خود به انواع برنامه ریزی توجه داشته و بیشتر برنامه ریزی راهبردی را به عنوان عنصر مدیریتی خویش مورد تأکید قرار می داد تشکیل امت واحده یکی از راهبرد های کلان در برنامه ریزی بلند مدت ایشان بود که درسخرانی های گوناگون روی آن تأکید می کردند و باتشکیل کمیته فرهنگی حزب وحدت گام عملی

^۱ احیای هویت، پیشین، ص ۶۲.

^۲ فریاد عدالت، ص ۱۱۳

^۳ هفته نامه وحدت، سال هشتم، شماره ۱۴۰، ص ۲.

^۴ مبانی سازمان و مدیریت، پیشین، ص ۱۷۹.

در جهت تحقق برنامه ریزی های راهبردی برداشتند^۱ سرور دانش دراین مورد می گوید: «برنامه ریزی خصوصیت دیگر ایشان بود. برای هر معضله ی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی طرح و نظر داشت و هیچ گاه بدون طرح مشخص و برنامه سنجیده شده اقدام نمی کرد. مخصوصا در بحران ها منتظر نمی ماند و فوراً موضع خود را با برنامه اعلام می کرد».^۲ تلاش برای تشکیل حزب وحدت^۳ و امضای توافق نامه جبل السراج^۴ برای ورود به کابل نمونه ی از برنامه ریزی شهید مزاری می باشد.

۲-۳. سازماندهی

سازماندهی فراگردی است که طی آن، با تقسیم کار میان افراد و گروهها کاری، و ایجاد هماهنگی میان آنها، برای جلب اهداف تلاش می شود.^۵ همان طوری که در مدیریت رایج سازماندهی یکی از اصول مدیریت می باشد. سازماندهی و بسیج نیروها و امکانات و نحوه به کارگیری آنها از شاخصه های مهم مدیریتی شهید مزاری بود. قدرت بی نظیر ایشان در بسیج عمومی نشان از شیوه سازماندهی در مدیریت شان دارد. شهید محمد سجادی از یاران نزدیک و مشاوران با درایت شهید مزاری می گوید: «از سوی دیگر قدرت بسیج و سازماندهی فوق العاده ی داشت و همانگونه که در جریانی او در مدت کوتاهی توانست حزب وحدت را در کابل به یک قدرت عظیم و بی بدیل و تعیین کننده در عرصه ی معادلات سیاسی، نظامی کشور تبدیل کند و یک اردوی منظم و قوی و نیرومند را با کمترین امکانات سازماندهی کند».^۶ شهید مزاری در شیوه مدیریتی خویش برخلاف مدیریت های پیچیده با شیوه بسیار روشن و ساده توان سازماندهی خود را به رخ کشید که درک آن برای بسیاری قابل هضم نیست مزاری بانیره های خود طوری رفتار می کرد که همه آن ها احساس می کردند که در کاری که مزاری به آن ها محول کرده است خود را می یابند و خود را باور می کردند.

^۱ ان، ک، رویش، ص ۱۵۸

^۲ هفته نامه حزب وحدت سال هشتم، ش ۲۴۲، ۱۳۷۷، ص ۳

^۳ میثاق حزب وحدت اسلامی در سال ۱۳۶۸ در مرکز بامیان، بین احزاب شیعی افغانستان امضا شد چندی بعد استاد مزاری به عنوان دبیر کل آن انتخاب گردید

^۴ این توافق نامه میان سه قوم هزاره، ازبک و تاجیک در منطقه جبل السراج برای سرنگونی رژیم نجیب امضا شد

^۵ مبانی سازمان و مدیریت، پیشین، ص ۲۷۵.

^۶ هفته نامه حزب وحدت سال هشتم، ش ۲۴۲، ۱۳۷۷، ص ۳

۳-۳. تصمیم گیری

تصمیم گیری جوهره مدیریت است؛ زیرا اگر مدیر قادر به تصمیم گیری نباشد عملاً مدیریت نمی تواند. لذا مدیریت علم و هنر اخذ تصمیم های منطقی به موقع، موثر جهت نیل به اهداف سازمان و جامعه از طریق دیگر سازو کارهای مدیریتی است^۱ شهید مزاری اهل تصمیم گیری های بزرگ و استراتژیک و جسورانه بود. این خصیصه او را به مدیر قابل اعتماد برای سازمان، مردم و کسانی تبدیل کرده بود که خود را مامور کارهای بزرگ می دانستند. تصمیم به نه گفتن در برابر استبداد و ظلم و تحقیر خواست همه ی ستمدیدگان افغانستان بود؛ اما تنها مزاری بود که این تصمیم را از ذهیت به واقعیت تبدیل کرد او با الفاظ ساده و صریح گفت: «دیگر هزاره بودن جرم نباشد»^۲ وقتی این تصمیم او با مدیریت قدرتمندش اعلام شد هزاران نفر گام گذاشتند تا این تصمیم او را ثبت تاریخ نمایند. استراتژی مقاومت و تصمیم به جنگ، در شرایطی که مردم افغانستان داشتند کارساده ی نبود شهید مزاری می دانست که گزینه های زیادی ندارد که مدتی زیادی بنشیند و سبک و سنگین کند. ائتلاف جبل السراج^۳ برای ورود به کابل از تصمیم های جسورانه و مهمی بود که مزاری گرفت و خودش را در تاریخ ثبت کرد.

در واقع تصمیم گیری های شهید مزاری بر مبنای رهبری اقتضایی تابع رهبر، پیرو و موقعیت می باشد^۴ که اگر هر کدام از این سه تا خوب عمل نکند جریان رهبری موفق نخواهد شد در این معادله تنها شاخصه که خوب عمل نکرد موقعیت بود و گر نه همانطور که روان شناسان اجتماعی میگویند «پیروان، رهبران را نه تنها به وسیله بازده کار آنان بلکه با شیوه های عمل آنان ارزشیابی می کنند»^۵ شهید مزاری و پیروان همیشه در تعامل با هم بوده به حدی که مردم مزاری را روح جمعی خود دانسته و حیات سیاسی خود را در اندیشه های مزاری جستجو میکردند از سوی مزاری تنها رهبری بود که روند تحولات محیطی جامعه را مطابق نیازها و خواسته های بر حق مردم افغانستان تغییر می داد در واقع مزاری هم پاسخ به نیازهای اجتماعی زمانه اش بود و هم عامل بزرگترین تغییرات و تحولات در مسیر تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور و ساختار عینی و ذهنی جامعه اش؛ یعنی مزاری هم چنانکه سازنده جامعه و تاریخ خود بود ویژگی های مدیریتی و شخصیتی اش نیز مطابق نیاز و خواسته های اجتماعی و تاریخی مردمش بود.

^۱ غلام رضا گودرزی، تصمیم گیری های استراتژیک، تهران، امام صادق، ۱۳۸۶، ص ۲۵

^۲ مزاری، سخنانی از پیشوایی شهید، اسلام آباد، کانون فرهنگی رهبر شهید، ۲۶۱

^۳ فریاد عدالت، ص ۲۰۹

^۴ مبانی سازمان و مدیریت، پیشین، ص ۴۳۰

^۵ یوسف کریمی، روانشناسی اجتماعی، نظریه ها، مفاهیم و کاربردهای، تهران، ارسباران، ۱۳۸۲، ص ۴۲

۳-۴. رهبری:

رهبری عبارت است از تحت تأثیر قرار دادن دیگران برای کسب هدف مشترک^۱ رهبری از طریق هدایت، انگیزش و ارتباطات یکی از اصولی است که در مدیریت شهید مزاری به آن توجه ویژه‌ی نشان داده شده است. مهمترین نکته در رهبری شهید مزاری قدرت نفوذ موثر ایشان در پیروان و فرماندهانش می باشد به نحوی که خاطرات بی مانندی را در اذهان مردم ثبت کردند رهبران بر اساس ادبیات مدیریت، قدرت خود را از چند منبع: شخصیت، بصیرت، تخصص و مرجعیت کسب می کنند، شهید مزاری کسی بود که تمامی این ویژگی ها را داشت که در زیر توضیح داده می شود

منابع قدرت در رهبری شهید مزاری

قدرت شخصیت و شهید مزاری

در واقع قدرت شخصیتی و فراکاریمای شهید مزاری هرگونه مانور قدرت قانونی را در سبک رهبری ایشان گرفته بود. برخورد صادق سیاه از چهره های اسطوره ی مقاومت های غرب کابل به خوبی نشان گر هدایت شخصیتی مزاری است. وقتی در لحظات سخت از صادق پرسیدند که برای بابه مزاری چه پیغام داری گفت زمستان شده و صادق سیاه کالا (لباس) ندارد، جواب مزاری این بود که اگر یک صادق سیاه بود کالا روان می کردم ... صدها صادق سیاه بدون کالا است همان جا باش. صادق همان جا ماند تا شهید شد. درواقع برای صادق این مهم بود که بابه میدانند که او درسنگرمحکم است^۲ این چنین همه مدافعان مردم مظلوم غرب کابل شیفته توجه و شخصیت شهید مزاری بودند

ب. قدرت بصیرت و شهید مزاری

مرجع دیگر قدرت مزاری را بصیرت تشکیل می دهد در واقع روی کرد رهبری بصیرت مدار در الگوی رهبری مزاری به چشم می خورد چون او در اکثر بیانیه ها، سخنرانی ها و مصاحبه ها بر بصیرت

^۱ مبانی سازمان و مدیریت، پیشین، ص ۴۴۳

^۲ رویش، پیشین، ص ۱۶۵

مردم تاکید داشت او به جامعه این چنین بصیرت می دهد: «شما دو چیز را مدنظر بگیرید، یکی توجه به خدا داشته باشید که خدا از همه قوی تر است دیگر اینکه کسی در بین شما خیانت نکند»^۱.

ج) قدرت تخصص (دانایی) و شهیدمزاری

قدرت تخصص از دیگر ویژگیهای رهبری شهید مزاری بود او با دادن طرح وحدت ملی، طرح چهارجانبه، عدالت اجتماعی، نشان داد که به عنوان یک مدیر و رهبر سیاستمدار از توانایی لازم برای مدیریت بحران کشور برخوردار است. اشراف و تخصص او بر مسایل کشور موجب شده بود تا آینده نگری بسیار روشنی داشته باشد چنانکه در یکی از سخنرانی هایش میگوید: «اما در آینده کسی شما را حذف کرده نمی تواند و شما هستید و جایگاه خاصتان را در آینده دارید و من هیچ این مسأله را نفی نمی کنم که این دشمنان قسم خورده ی شما امکان دارد باز با شما بجنگند ولی شما با پیمودن راه علی و حسین از این امتحان بیرون می آید و راه سیاسی و جایگاه سیاسی تان را در آینده می گیرید. مطمئن باشید و هیچ ناراحتی نداشته باشید»^۲

د) قدرت مرجعیت:

هنگامی گفته می شود فرد دارای قدرت مرجعیت است که به دلیل وفاداری پیروانش به او، توانایی لازم برای کنترل آنان را، دارا باشد. یکی از مبانی قدرت مرجعیت، برخوردار بودن فرد از نوعی جذبه یا کشش شخصی است که اصطلاحاً به آن کاریزما گفته می شود و عبارت است از جذابیت و مطلوبیت شخص به گونه ای که افراد دیگر تمایل به همانندی با او یا تبعیت از او داشته باشند^۳. قدرت مرجعیت بیشتر با اعتماد، تشابه، پذیرش، محبت، میل به تقلید و تعلق های روحی همراه می باشد. به طور معمول قدرت مرجعیت به صورت تقلید ظاهر می شود...^[۴]

شهیدمزاری از قدرت مرجعیت بالای برخوردار بوده است به نحوی که امروزه همه رهبران تشیع در افغانستان سعی می کنند به نحوی خود را منتسب به شهید مزاری نموده و ادعای میراث داری خط

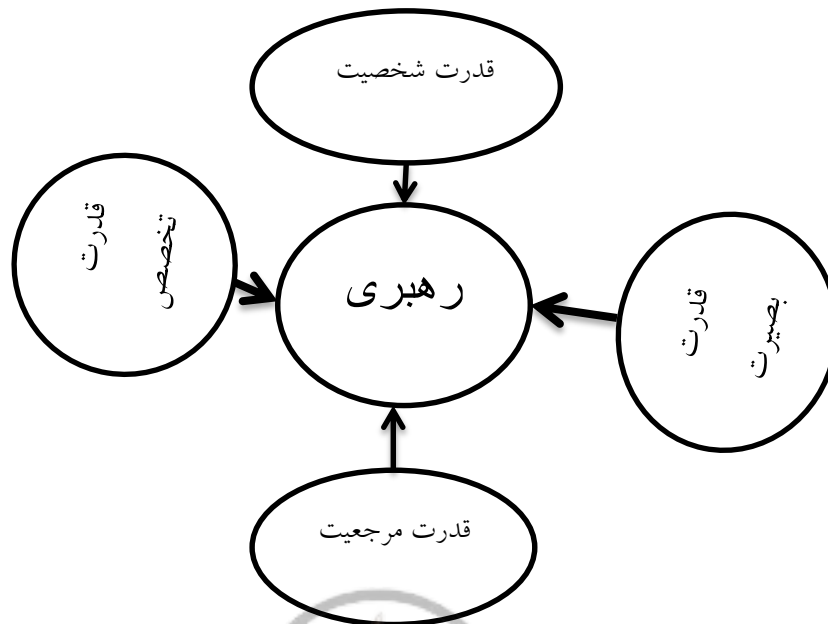
^۱ احیای هوی، پیشین، ۲۲۲

^۲ همان، ۱۴۸

^۳ عباس شفیعی و دیگران؛ رفتار سازمانی با رویکرد اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۱۷۹.

^۴ گریفین و مورهد؛ رفتار سازمانی، مهدی الوانی و غلامرضا معمارزاده، تهران، مروارید، ۱۳۸۶، ص ۳۸۶.

مزاری بزرگ را داشته باشند. باتوجه به منابع قدرت در رهبری شهیدمزاری می توان شکل زیر را ترسیم نمود



نمودار شماره ۱۳ منابع قدرت شهید مزاری

۳-۵. انگیزش

انگیزش: شناخت انگیزش کلید اداره دیگران است^۱ یکی دیگر از رویکردهای رهبری شهید مزاری رهبری از طریق انگیزش بود او نه برپاداش مالی که بیشتر انگیزه های رشد و تعالی را در افراد پرورش می داد: «درمقابل مردم هزاره یک راه وجود دارد و آن وحدت است ... باید یکی شوند و یک هدف داشته باشند باید آگاه بود که حق داده نمی شود بلکه حق گرفته می شود»^۲. شهید مزاری باتوجه به مبانی هستی شناسی، انسان شناسی و جامعه شناسی خویش، الگوی رهبری انگیزشی خوبی را پیاده نمودند

^۱ حسین زاده، مدیریت بحران درسیره سیاسی امام خمینی، ص ۱۴۴.

^۲ چراغ راه، پیشین، ص ۱۲۹.

۳-۶. کنترل و نظارت

کنترل فرا گردی است که از طریق آن عملیات انجام شده با فعالیتهای برنامه ریزی شده تطبیق می شود.^۱ در شیوه مدیریتی شهیدمزاری نظارت و کنترل به صورت مستقیم و غیر مستقیم دیده می شود او از هر نماینده یا ماموری که برای انجام کاری می فرستاد بازخورد می گرفت و درتصمیم های خودش نیز باز خورد و نتیجه ی کار برایش مهم بود. البته نباید از این نکته غافل شد که باتوجه به مبانی ارزشی شهید مزاری خود کنترلی و اعتماد به عنوان مهم ترین اصل و محوری ترین راهبرد در رفتار مدیریتی شهیدمزاری، از جایگاه بلندی در مدیریت ایشان برخوردار بود اعتقاد و باورش به خدا، حس میهن دوستی و تقوا، از مهم ترین مولفه های خود کنترلی ایشان به حساب می آید^۲

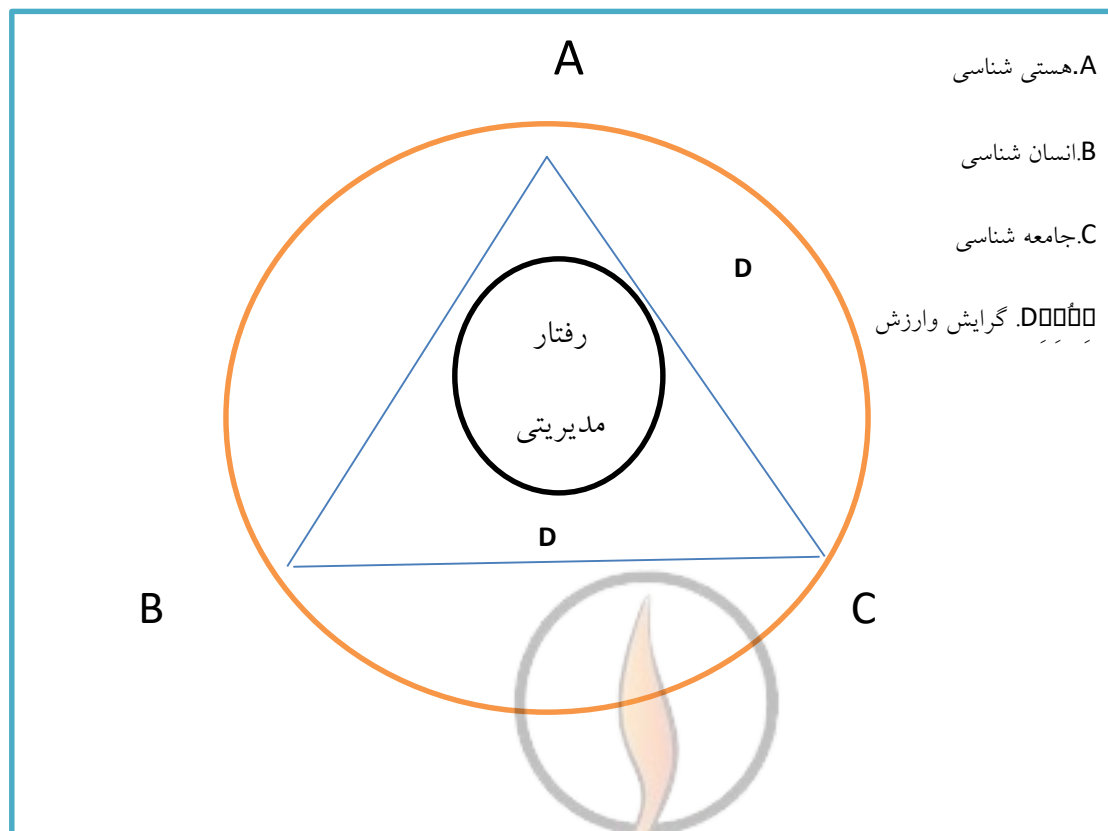
همه ی مؤلفه های ذکر شده از خدا محوری و ایمان گرفته تا مردم گرایی و حق محوری و دشمن شناسی و دیگر موارد ذکرشده نقش برجسته ی در الگوی مدیریت بحران شهید مزاری دارد شالوده اندیشه شهید مزاری در این مؤلفه ها، این است که منبع قدرت و مشروعیت در اندیشه مدیریتی سیاسی ایشان الهی و مردمی است با توجه به مطالب مطرح شده مدل مبانی اندیشه و رفتار شهید مزاری در مدیریت بحران نزدیک به نمودار ذیل است.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

^۱ مبانی سازمان و مدیریت، پیشین، ص ۴۹۶

^۲ رویش، پیشین، ص ۱۱۴.

نمودار شماره ۱۲ مبانی اندیشه و رفتار شهید مزاری در مدیریت بحران



جمع بندی فصل دوم:

الگوی سیستمی مدیریت بحران له چات: که متشکل از پنج مرحله ی: انتظار، اعلام خطر، نجات، عادی سازی و توان بخشی می باشد می تواند مبنای مدیریت بحران شهید مزاری قرار بگیرد؛ اما از آن جای که توجه این الگو، بیشتر در مراحل حین و بعد از بحران است با الگوی مدیریت بحران شهید مزاری که در آن مرحله قبل از بحران، اولویت اساسی دارد. از این جهت باهم فرق دارد؛ زیرا شهید مزاری ریشه بحران ها را در ساختار اجتماعی می داند که حل آن تنها با حل ساختار امکان پذیر است و این مرحله عوامل زمینه ساز بحران است. در این میان مدل جامع فرایندی مدیریت بحران، که تاحدودی در برگیرنده تمام مراحل مدیریت بحران می باشد؛ و قابلیت استفاده در انواع بحران های پیش بینی شده و نشده، طبیعی و غیرطبیعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و... را دارد، می تواند نزدیک ترین الگو ی باشد که مبنای الگوی مدیریت بحران شهید مزاری قرار بگیرد؛ با این تفاوت که الگوی مدیریت بحران شهید مزاری مبتنی بر زیرساختهای، فکری و ارزشی مبتنی بر اسلام است و ارزش های انسانی و دینی جایگاه والایی در آن دارد، ولی در الگوی جامع توجه به زیر ساخت های فکری و ارزشی

بصورت کمرنگ بوده و نگاه به آنها مبنایی نیست و جنبه کارکردی و سودگرایانه دارد. در واقع الگوی مدیریت بحران شهید مزاری در مواجهه با بحران های افغانستان، برآیند بنای فکری، ارزشی و رفتاری شهید مزاری است که در مواجهه با عوامل اساسی بحران ساز در افغانستان ارائه شده است؛ بنابر این الگوی مدیریت بحران شهید مزاری همانند برخی از اندیشمندان برای تدبیر بهینه بحران ها، مدل های چهارلایه می باشد.^۱ در این مدل چهار عامل اساسی وجود دارد که در بروز و مواجهه با بحران نقش تعیین کننده ای دارند:

انسان: عامل اول انسان، شخصیت و رفتار اوست. رفتار انسان نسبت به دیگر انسان ها می تواند عامل بروز بحران باشد و ازسوی رفتار انسان در مدیریت بحران نیز به دو صورت می تواند باشد؛ در حالت اول انسان به مقابله با بحران می پردازد و در حالت دوم در مقابله با بحران برخورد انفعالی دارد.

فرهنگ جامعه: عامل دومی که در ظهور و تدبیر بهینه بحران ها نقش تعیین کننده ای دارد فرهنگ جامعه می باشد. فرهنگ جامعه درپدید آمدن و چگونگی مواجهه با بحران نقش اساسی دارد.

ساختار اداری: ساختار اداری عامل اساسی بروز بحران در یک کشور بوده و در بحران ستیزی و یا بحران پذیری نیز مؤثر باشد. در افغانستان مشکل اصلی در ساختار ظالمانه می باشد^۲

استراتژی و خط مشی ها: استراتژی و خط مشی ها همان طوری که در به وجود آمدن بحران های اجتماعی و... نقش دارد جزء عوامل اساسی تدبیر بهینه بحران ها نیز به حساب می آید.

توجه کافی به هر یک از عوامل اساسی ذکر شده در لایه های مختلف نقش تعیین کننده ای در مدیریت بهینه بحران ها دارد.

در الگوی مدیریت بحران شهید مزاری که شامل مدیریت قبل، حین و بعد بحران می شود شناخت و آگاهی نسبت به عوامل بحران نقش اساسی در حل بحران ها دارد هر که از شناخت و آگاهی نسبت به عوامل بحران برخوردار باشد مسلماً در کنترل و تدبیر بهینه آن توانمندتر خواهد بود. این الگو، در درون مراحل سه گانه مدیریت بحران (قبل بحران، حین بحران و بعد بحران) قابل توضیح و تبیین است.

^۱ <http://mojepishro.net/>

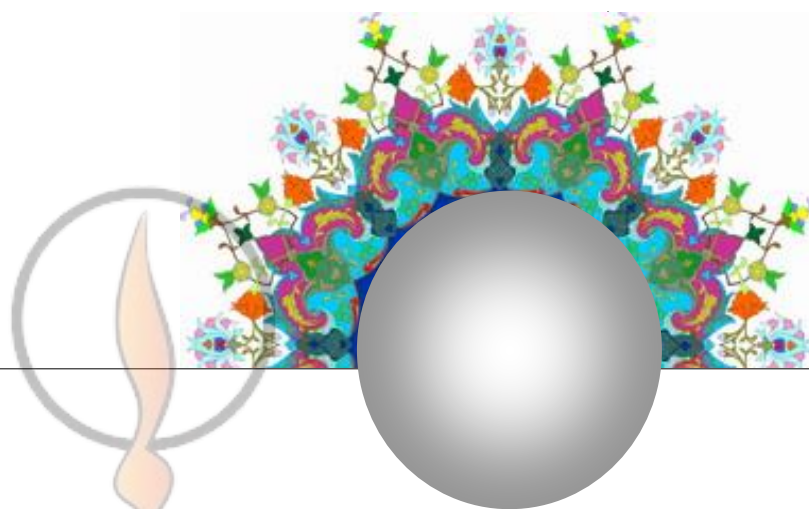
^۲ محمد امین احمدی، بحران مشروعیت، راه حلها چالشها، مجله سراج، شماره، دهم، ۱۳۷۵، ص ۳۱.

الف) مرحله قبل از بحران: مهمترین اصل در این مرحله برنامه‌ریزی است که در این مرحله در مقام پیش‌بینی شناخت عوامل بحران را. که همان اختلاف باشد و در مقام پیشگیری از بحران، به طراحی و مهندسی حزب وحدت از سوی شهید مزاری می‌توان اشاره کرد

ب) مرحله حین بحران: در این مرحله سازماندهی، رهبری، و تصمیم‌گیری از مهمترین اصولی است که شهید مزاری در جهت تدبیر و مهار بحران به آن عنایت نمودند. درسازماندهی: هماهنگی میان نیروها و بسیج آنان مورد توجه بوده است در هدایت و رهبری: ترکیب سه استراتژی اعتراض، گفتگو و ترکیب از آن دو، مورد نظر شهید مزاری قرار گرفته است. و بالاخره درتصمیم‌گیری تبدیل شرایط فقدان تصمیم‌گیری به شرایط امکان تصمیم‌گیری. راهبرد شهید مزاری در مدیریت حین بحران می‌باشد

ج) مرحله بعد از بحران: در این مرحله، شهید مزاری با راهبردهای متناسب با وضعیت افغانستان تلاش نموده است بحران‌ها را کنترل و مدیریت نمایند.

در نتیجه از میان نظریات مختلف مدیریت بحران، نظریه بحران‌پذیری و از میان مدل‌های مدیریت بحران، تلفیقی از الگوی سیستمی لچات و مدل جامع مدیریت بحران، با مدل مدیریت بحران مورد نظر شهید مزاری قرابت بیشتری دارد.



فصل سوم: روش تحقیق

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

روش

روش یعنی: چگونگی گردآوری اطلاعات و پردازش آن‌ها به منظور انجام کار نو بر روی متن یا موضوعی کار نشده یا حل مسئله حل نشده. به بیان دیگر، منظور از روش در تحقیق، ارائه مهارت‌ها و تجربه‌های است که دست‌یابی به اهداف را آسان‌تر و عملی‌تر می‌سازد و با صرف وقت کمتر، نتایج بیشتری به دست می‌آید.^۱

تحقیق

تحقیق را می‌توان به تجزیه و تحلیل، ثبت عینی و نظام‌مند مشاهدات کنترل شده که به پروراندن قوانین کلی، اصول، نظریه‌ها و همچنین به پیش‌بینی و یا احتمالات، به کنترل نهایی رویدادها منجر می‌شود تعریف کرد.^۲ تحقیق عبارت است از بررسی نظام‌یافته، کنترل شده تجربی و انتقادی در مورد پدیده‌هایی که روابط احتمالی بین این پدیده‌ها به وسیله نظریه و فرضیه هدایت می‌شود^۳ در تعریف دیگر تحقیق را می‌توان تلاش منظم و سازمان‌یافته برای بررسی مساله‌ای خاص که به یک راه حل نیاز دارد توصیف کرد و شامل مراحل است که طراحی و پیشگیری می‌شوند تا پاسخ‌هایی برای مساله‌ای مورد علاقه‌ی مربوط به دست‌آید؛

و بالاخره تحقیق علمی عبارت است از تلاش کاوش‌گرایانه‌ای که با اداب خاصی به طور نظام‌یافته با هدف کشف مجهول و به منظور گسترش قلمرو معرفتی بشر انجام شده و شناخت حاصل از آن مصادیق و ما به ازای خارجی دارد.^۴ تحقیق در مدیریت، عبارت است از: «یافتن چیزها به روش نظام‌مند به منظور افزایش دانش در باره افراد و فرایندهای پیچیده در مدیریت سازمان‌های

^۱ جعفر، نیکونام، روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی، چاپ هفتم، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۶ ص ۳.

^۲ غلامرضا خاکی، روش تحقیق با رویکرد به پایان‌نامه نویسی، چاپ دوم، تهران، بازتاب، ۱۳۸۴ ص ۸۷.

^۳ همان ص ۸۸.

^۴ حمید رضا رضوانی، روش تحقیق در مدیریت، چاپ اول، تهران، مؤسسه کتاب مهربان نشر، ۱۳۸۹ ص ۱۴.

^۵ همان

کاری» و تحقیق در منابع انسانی عبارت است از: «تحقیق نظام‌مند مسائل مربوط به منابع انسانی به منظور افزایش دانش و بنیان نهادن اقدام مؤثر»^۱

روش تحقیق

روش تحقیق مجموعه‌ای از قواعد، ابزار و راه‌های معتبر (قابل اطمینان) و نظام‌یافته برای بررسی واقعیت‌ها، کشف مجهولات و دستیابی به راه حل مشکلات است.^۲

روش تحقیق^۳ عبارت است از چگونگی فراهم آوردن داده‌ها و اطلاعات و پردازش آن با هدف صورت دادن کار نو بر روی متن یا موضوع کار نشده یا یک مسئله حل نشده،^۴ در تعریفی دیگر این گونه آمده است که روش تحقیق عبارت است از انجام کار توأم با طرح و اندیشه برای کشف حقیقت.^۵ روش علمی یا روش تحقیق علمی، فرایند جستجوی منظم برای مشخص کردن یک موقعیت نامعین است.^۶ بنابراین، می‌توان تحقیق را مجموعه اقدامات عالمانه برای کشف حقیقت دانست و روش تحقیق را مجموعه از قواعد و ابزارهای دانست که محقق را در جهت رسیدن به حقیقت یاری می‌رساند.

در یکی از بهترین نوع تقسیم‌بندی می‌توان انواع تحقیق علمی را بر اساس چهار مبنای زیر دسته‌بندی کرد:

الف) طبقه‌بندی تحقیقات بر مبنای نتیجه، که به تحقیقات بنیادی، تحقیقات، تبدیلی (کاربردی) و تحقیقات پیاده‌سازی (توسعه‌ای) تقسیم می‌شود.^{۱۳۹۲}

ب) طبقه‌بندی بر مبنای هدف: تحقیقات از لحاظ هدف به سه دسته ی تحقیق اکتشافی^۷، تحقیق توصیفی^۸ و تحقیق تبیینی^۱ تقسیم می‌شوند:

^۱ اندرسن، والری؛ تحقیق در منابع مدیریت منابع انسانی؛ ترجمه محمد اعرابی و سعیده امیدی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۷، ص ۱۷.

^۲ غلامرضا خاکی، روش تحقیق با رویکرد پایان‌نامه نویسی، ص ۲۰۱.

^۳ Research Method

^۴ جعفر نیکونام، روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی، ص ۳.

^۵ علی‌اکبر فرهنگی، صفرزاده حسین، روش‌های تحقیق در علوم انسانی، چاپ اول، پیام پویا، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹.

^۶ زهره سرمد و دیگران، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران، آگاه، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۲۲.

^۷ Explorative Reserch.

^۸ Descriptive Reserch.

ج) طبقه بندی بر مبنای نوع داده: با توجه به نوع داده های تحقیق و کمیت پذیری متغیرها می توان آن را به سه دسته ی کمی، کیفی و دو وجهی تقسیم کرد؛^۱ د) طبقه بندی بر مبنای روش

طبقه بندی بر مبنای روش در یک نگاه عمومی می توان روش تحقیق را به روش تاریخی، توصیفی و کتابخانه ای و... دسته بندی کرد.^۲

۱. ابزارهای تحقیق

برای جمع آوری داده ها و تحقیق در زمینه موضوع یا مسئله ای به صورت معمول چهار ابزار عمده وجود دارد. البته هر کدام از این ابزارها، انواعی دارند که کاربردهای خاصی برای پژوهش های خاص دارند. این ابزارها عبارتند از:

۱. مطالعه اسناد و مدارک

این نوع از داده ها قبل از آنکه محقق تحقیق را آغاز نماید تولید شده و موجودند. گاهی محقق می تواند داده های حاصل از تحقیقات قبلی را اساس یک فعالیت تحقیقی جدید قرار دهد.^۳

۲. مشاهده

مشاهده یعنی شناسایی، نام گذاری، مقایسه، توصیف و ثبت آنچه روی داده یا می دهد. در انجام مشاهده اولین گام تعریف دقیق و کامل چیزی است که مورد مشاهده قرار می گیرد.^۴

۳. مصاحبه

مصاحبه شیوه ای است که در آن شخص محقق با مصاحبه شونده تماس مستقیم برقرار کرده، از این طریق به ارزیابی دقیق و عمیق ادراک ها، نگرش ها، علایق، سلیق و تلقی های آن اقدام می کند.

^۱ Demonstrative Reserch.

^۲ حمید رضا، رضوانی، روش تحقیق در مدیریت ص ۸-۱۱۲ باتلخیص

^۳ . غلامرضا خاکی، روش تحقیق با رویکرد به پایان نامه نویسی، ص ۲۳۹.

^۴ Observatio

^۵ . غلامرضا خاکی همان، ص ۲۴۰.

^۶ Interview..

۴. پرسش نامه ۱

پرسش نامه است عبارت است از تعدادی پرسش هدفمند، که با بهره گیری از معیارهای گوناگون، نظر، بینش و دیدگاه یک فرد پاسخگو را مورد سنجش قرار می دهد. در شکل گیری یک پرسش نامه لازم است به چهار جنبه توجه شود:

الف) انتخاب موضوع سؤالات؛

ب) محتوای سؤالات؛

ج) جمله بندی سؤالات؛

د) انتخاب نوع سؤال.^۲

روش تحقیق در این پژوهش

۱. ابزار گرد آوری اطلاعات

مرحله گردآوری اطلاعات مورد نیاز پژوهش، از مهمترین مراحل هر تحقیق علمی به شمار می رود هرچه اطلاعات گردآوری شده کامل، مربوط و دقیق باشد، احتمال دستیابی به اهداف تحقیق بیشتر خواهد بود. در این پژوهش جهت گردآوری داده های لازم، از ابزارهای زیر استفاده شده است

استفاده از روش کتابخانه ای جهت مطالعه و تدوین ادبیات موضوع و مبانی نظری تحقیق و نیز استفاده از این روش برای جمع آوری اسناد و مداراک مربوط به مدیریت شهید مزاری. مطالعه و بررسی مجموعه سخنرانی ها و مصاحبه های شهید مزاری جهت تفکیک موضوعات مربوط به پژوهش و طبقه بندی آن ها جهت تجزیه و تحلیل.

۲. هدف این تحقیق

این تحقیق از نظر هدف اکتشافی است. از این رو تلاش ما بر این است که از طریق بررسی کتابها، سخنرانیها، مصاحبه ها و پیام های شهید مزاری، به کشف راهبردهای ایشان در مدیریت

^۱ . Questionnaire.

^۲ . غلامرضا خاکی، همان، ص ۲۴۴.

بحران ها دست یابیم. زمانی به مطالعه اکتشافی نیازمندیم که در مسئله مورد تحقیق آگاهی چندانی نداشته باشیم.^۱

در زمینه شیوه‌های مدیریتی شهید مزاری، در بحران ها تاکنون هیچ گونه تحقیقی انجام نشده است. به همین دلیل، این تحقیق از نظر هدف رویکرد اکتشافی دارد.

نوع و روش تحقیق

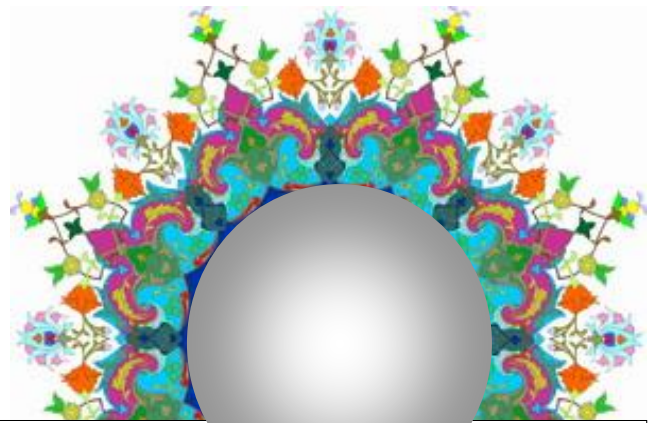
تحقیق حاضر از نظر نوع، بنیادی است و از نظر روش در تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش، تحلیل محتوا استفاده شده است روش تحلیل محتوا یکی از روش های تحقیق است که در آن ابتدا متنی از موضوعات مورد بحث به عنوان موضوع تحقیق به عنوان داده های خام گزینش می شود و پس از آن تنظیم شده و توصیف می گردد. در مرحله سوم پردازش شده و نتایج لازم بدست می آید^۲ و یا به عبارتی تحلیل محتوی به عنوان یک روش عبارت است از شناخت و برجسته ساختن محورها یا خطوط اصلی یک متن یا متون مکتوب، یا مجموعه‌ای از سخنرانی ها، سلسه‌ای از تصاویر، نوارها، وصیت‌نامه‌ها، نامه های خصوصی، سؤال های باز یک پرسشنامه و « تعاریفی که از روش تحلیل محتوا مطرح هستند، دربارهٔ شروط عینیت، سیستمی بودن و عمومیت توافق دارند»^۳

از آنجایی که در این پژوهش، داده‌ها به صورت واژه به توصیف واقعیت‌ها می‌پردازند و نه به صورت ارقام و عدد، روش مناسب در تحقیق حاضر، بطور عمده روش تحلیل محتوا است؛ زیرا در این نوشتار ابتدا یک نمونه از مدیریت بحران شهید مزاری انتخاب شده آن گاه داده های مورد نیاز در باره آن از مجموعه سخنرانی ها، مصاحبه ها و هفته نامه حزب وحدت، مجله سراج، کتاب احیای هویت، کتاب تألیف بصیر احمد دولت آبادی و کتاب چراغ راه نوشته رضا ضیایی، جمع آوری شده و پس از طبقه بندی پردازش شده و ستاده های لازم از آن بدست آمده است که از روایی و پایایی خوبی برخوردار است چون روایی؛ یعنی دقت ابزار اندازه گیری، در این پژوهش باتوجه به کمبود منابع از اندازه گیری دقیقی برخوردار است و درپایایی؛ یعنی قابل اعتماد بودن، در این تحقیق عمدتاً در شرایط یکسان نتایج یکسان بدست آمده است. .

^۱. اوما سکاران، روش‌های تحقیق در مدیریت، ترجمه محمد صائی، محمد شیرازی، ص ۱۲۳.

^۲ ص ۱۳۲.

^۳. غلامرضا خاکی، پیشین، ص ۲۱۳.



فصل چهارم: مدیریت بحران در سیره و اندیشه شهیدمزاری



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

مقدمه

پدران عقده به دل رفت که شاید به شتاب نسل آینده ما عقده گشا برخیزند

مدد ای همت و توفیق که این قافله هم همچو طفلان نوآموز به پابرخیزند.^۱

در زمان وقوع بحران در سازمان شرایطی ایجاد می‌شود که دو شاخصه مهم دستپاچگی و شتاب‌زدگی از مهمترین ویژگی‌های آن است. در چنین شرایطی مدیران می‌بایست با توجه به حاد بودن موضوع نسبت به اتخاذ تصمیم‌گیری صحیح، سریع و به موقع اقدام نمایند. حفظ خونسردی در شرایط حاد بحران از اهمیت زیادی برخوردار است که می‌تواند اتخاذ تصمیم‌های نادرست را تا حد زیادی کاهش دهد. رویارویی صحیح و واقع بینانه و تصمیم‌گیری مناسب، بهینه و به موقع از لازمه‌های اساسی شرایط بحرانی است. که می‌تواند فشارهای ناشی از بحران را برای مدیران تا حد زیادی کاهش دهد.

مقابله شهید مزاری با مشکلات و دشواری‌ها اغلب با خونسردی و آرامش همراه بوده است او در مدیریت بحران‌های و لحظات حساس توانایی بالایی از خود نشان داده است شهید مزاری، هیچ‌گاه دچار سراسیمگی یا دست‌پاچگی در زمان وقوع بحران نمی‌شدند و از شنیدن خبری، اعم از این که خوشحال‌کننده یا مایوس‌کننده باشد، دچار هیجان‌غیری عادی نمی‌گردیدند، که نشان از قدرت و شایستگی بالای ایشان در مدیریت بحران‌ها دارد به نظر می‌رسد که بخش مهمی از این آرامش و توانایی در مدیریت بحران، به ایمان عمیق و مبانی نظری ایشان بر می‌گردد او به حضور همیشگی خدا، باور داشت و برای هر بخشی از ایمان، اعتقاد و تصمیم‌های خود دلیل‌های روشنی داشت^۲ براساس همین رویکرد بود که در طول حیات پربارش، توانست بحران‌ها را با خونسردی و مدیریت نموده و کارنامه‌ی درخشانی در شیوه مدیریتی از خود به نمایش بگذارد برشمردن ابعاد مختلف مدیریت بحران ایشان از حوصله‌ی این گفتار بیرون است؛ اما همان‌طوری که در فصل دوم گفته آمد طبق مدل منتخب این پژوهش بحران با نگاه سیستمی ابعاد مختلفی دارد که با توجه به مدل مدیریت بحران شهیدمزاری ابتدا به طبقه بحران در نگاه سیستمی پرداخته شده و سپس در بخش، به راهبردهای این مدیرآگاه و رهبر مردمی در مدیریت بحران‌های سیاسی اشاره می‌شود:

^۱ اسماعیل بلخی، دیوان بلخی، تهران، انتشارات سید جمال الدین حسینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹۰.

^۲ ن، ک، رویش، ص ۱۵۸.

طبق نظریه ی عمومی سیستمها، سیستم به مجموعه ای از اجزا و روابط بین آنها اطلاق می شود که با ویژگی های معین به هم وابسته یا مرتبط شده اند و این اجزا با محیط شان یک کل را تشکیل می دهد در این نظریه محیط نیز شامل تمام عناصر جغرافیای، سیاسی، تکنولوژیکی، اجتماعی و فرهنگی می شود که بر ساختار و فرایند یک نظام به ترتیب از درون و برون تأثیر می گذارد.^۱ در بحران به وضعیت اشاره می شود که در اثر بروز یک حادثه ی غیر مترقبه، مناسبات درونی سیستم دگرگون می شود.^۲

از آنجاییکه هر سیستمی از خرده سیستمها تشکیل شده است بحران نیز ممکن است در همه ی این خرده سیستمها به وجود آید:

الف) بحران اجتماعی:

سیستمهای اجتماعی به عنوان پیچیده ترین نوع سیستم با چهار ویژگی: تعداد عناصر تشکیل دهنده ی سیستم؛ ویژگی های هریک از عناصر سیستم؛ میزان و نحوه ی تعامل عناصر مختلف سیستم؛ و درجه ی نظام یافتگی ذاتی سیستم، قابل شناسایی هستند.^۳ یک بحران اجتماعی، موقعی حادث می شود که اختلالاتی در جامعه پدید آید که تعادل عمومی، عمل کرد به هنجار و معمول حیات اجتماعی را به مخاطره افکند، یک بحران عمومی اجتماعی نشان دهنده آن است که جامعه فاقد توانایی سامان یابی و تامین و حفظ نظم اجتماعی است و استعداد و قابلیت درونی خود را برای حل مسائل از دست داده است.^۴ بحران اجتماعی دارای نمودهای ذیل می باشد: (۱) نارضایتی توده ای . (۲) سازمانده به نارضایتی. (۳) ماهیت اجتماعی ورهبری جنبش مقاومت. (۴) ایدئولوژی مقاومت.^۵

^۱ علی اکبر رضای، ص ۷۶.

^۲ کاظمی ۱۳۶۶، ص ۱۶

^۳ رضایان، مدیریت، ۱۳۷۶، ص ۱۰۰

^۴ تاجیک، محمدرضا، مدیریت بحران، نقدی بر شیوه های تحلیل و تدبیر بحران در ایران، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹، ص ۲۸

^۵ بشیریه همان.

ب) بحران نظامی:

بحران های نظامی عمدتاً در شکل کودتا یعنی ضبط سریع و قطعی قدرت دولتی به وسیله ی یک قدرت سیاسی یا گروه نظامی از داخل نظام موجود بروزمی کند.^۱

ج) بحران اقتصادی

بحران ها گاهی ریشه در عوامل اقتصادی دارد. تورم های حاد و پیچیده، بی کاری، کاهش تولید، فقدان اعتماد به سیاست های دولت برای سرمایه گذاری و غیره، در زمره ی عواملی هستند که بر ارکان اقتصادی دولت اثر گذاشته و تبعات آن در قلمرو داخلی و خارجی مشهود می گردد. این عوامل وقتی در ورای عوامل سیاسی دچار دگرگونی شوند، نقش تعیین کننده ی در تحولات بین المللی ایفا می نمایند.^۲

د) بحران جغرافیایی:

این بحران اشاره به موقعیت فراگیر جغرافیایی هر کشور و نیز شکل و اندازه و چگونگی ارتباط آن کشور با دریا و خشکی دارد. با وجود پیشرفت علوم و فنون در دنیای قرن بیست و یکم، سرنوشت تأسیسات و سازمان های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی بشر درگرو یک سلسله عوامل ثابت و متغیر طبیعی است که از جبر جغرافیای ناشی می شود. شناخت صحیح این عوامل و تاثیر متقابل آنها و ضرورت های که سیاست های برخورد با آنها را تبیین می کند در مدیریت بحران ها نقش اساسی داشته و در قلمرو دانش ژئوپولیتیک است.^۳

ه) بحران فرهنگی:

در عرصه ی فرهنگ، هر رخداد و واقعه ای که باعث شکستن هنجارها، تخریب ارزشها، خروج از انضباط اجتماعی و به مخاطره افتادن مبانی اعتقادی و منافع مادی و معنوی جامعه گردد یک بحران فرهنگی است و جامعه هنگامی موفق به حل بحران در حوزه ی فرهنگی خواهد شد که بر اساس نمونه ای مشخص در برابر بحران فرهنگی رفتار کند.^۴ بحران های فرهنگی شکل های گوناگونی دارند. گاهی

^۱ تاجیک، ۲۸^۲ کاظمی ص ۴۲.^۳ کاظمی، ص ۹۱.^۴ گودرزی، غلام رضا، تصمیم گیری استراتژیک: مطالعه موردی موعودگرای شیعه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸.

در تضاد میان خرده فرهنگ ها و فرهنگ مسلط ایجاد می شود و گاهی نیز یک نوع از خود بیگانگی فرهنگی و یا به تعبیری دیگر اغتشاش و سر درگمی هویت فرهنگی هستند و زمانی نیز درهنگامی بازگشت به خود فرهنگی حادث می شود.^۱

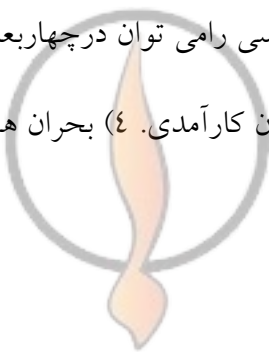
و) بحران سیاسی:

بحران سیاسی عبارت است از حالتی که در نتیجه ی آن توازن نظام اجتماعی دگرگون شده رو به سقوط، و یا تعویض پیش می رود.^۲ به بیان دیگر، بحران سیاسی بحران مشروعیت نظام حاکم است. آن گاه که نخبگان سیاسی یک جامعه، استعداد و قابلیت تولید و باز تولید را از دست می دهند و سیستم سیاسی دچار ناکارآمدی می شود.^۳

ابعاد و زمینه های بحران سیاسی

به طور کلی زمینه های بحران سیاسی را می توان در چهار بعد جستجو نمود: ۱) بحران مشروعیت

۲) بحران سلطه و استیلا..۳) بحران کارآمدی. ۴) بحران همبستگی.^۴ (نمودار شماره ۱۴)



بنیاد اندیشه

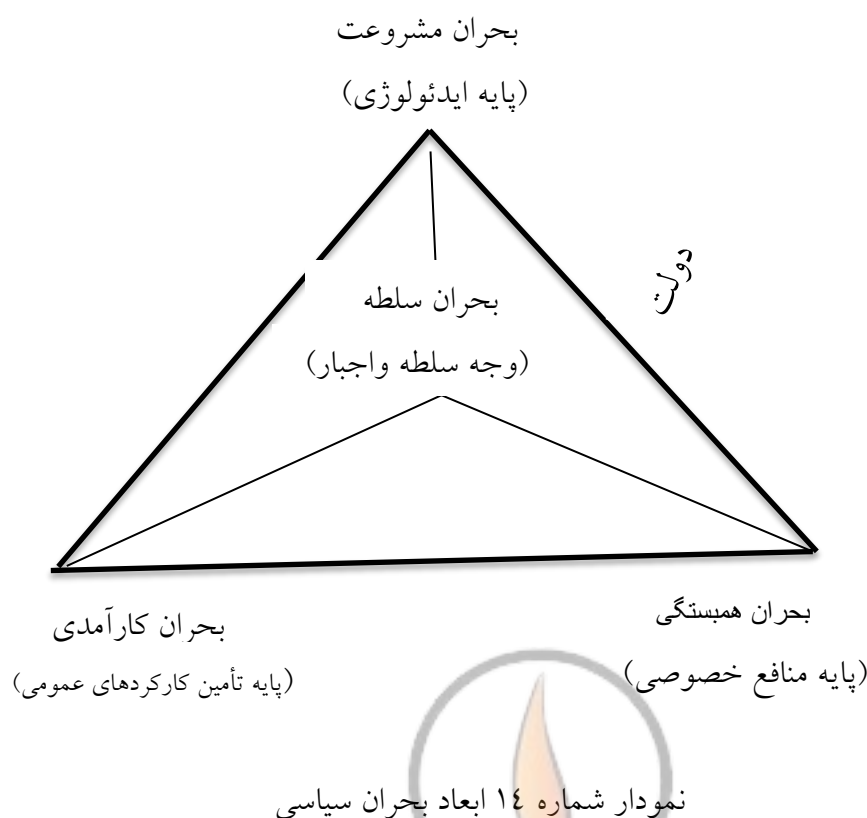
تأسیس ۱۳۹۲

^۱ تاجیک، ص ۳۲

^۲ رضایی، مدیریت بحران، ص ۷۶

^۳ تاجیک، مدیریت بحران: نقدی بر شیوه های تحلیل و تدبیر بحران در ایران، ص ۱۰۰

^۴ حسین بشیریه، گذار به دموکراسی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۷، ص ۶۱



راهبرد شهید مزاری در مدیریت بحران ها

از آن جایی که پرداختن به همه بحران ها از حوصله این گفتار بیرون است در این بخش راهبردهای شهید مزاری برای مقابله با بحرانهای سیاسی در ابعاد چهار گانه با توجه به مدل مدیریت بحران شهید که مزاری که تلفیقی از مدل سیستمی لچات و الگو مدیریت بحران جامع می باشد، مورد بررسی قرار می گیرد.

بعد مشروعیت در بحران سیاسی:

الف) تعریف مشروعیت :

برخی اندیشمندان علوم و اندیشه سیاسی مشروعیت را به معنای «پذیرش مردم» دانسته و اظهار داشته اند: «پذیرش یا فرمانبری آگاهانه و داوطلبانه مردم از نظام سیاسی و قدرت حاکم را، در اصطلاح سیاسی مشروعیت می گویند».^۱ جمعی دیگر مشروعیت را به معنای قانونی بودن تفسیر کرده اند که هر

^۱ -عبدالحمید، ابوالحمد، مبانی سیاست، ، تهران، انتشارات توس، چ سوم ص ۲۴۴.

دولت مطابق با قوانین موجود در جامعه، از عنصر مشروعیت برخوردار است. پس «مشروعیت به معنای قانونی بودن یا طبق قانون بودن است».^۱ ماکس وبر مشروعیت را این چنین تعریف می کند: «مشروعیت سیاسی عبارت است از اقتدار و اطاعت رضایتمندانه شهروندان از قدرت حاکم».^۲ در این تلقی یک حکومت زمانی مشروعیت دارد که به یکی از شیوه های سنتی، کاریزمای و عقلانی، رضایت آزاد مردم را بدست آورده و شهروندان از روی رضا و رغبت به دستورات حکومتی گردن نهند.

(ب) مبانی مشروعیت:

۱- تئوری قانونی (قرارداد اجتماعی)^۳

طبق این دیدگاه اعتبار و مشروعیت دولت و حکومت از «قانون پدید می آید و مشروعیت یک حکومت از طریق نظام حقوقی و قوانین حاکم بر آن جامعه حاصل می شود. یکی از دانشمندان می گوید: «حقوق، یکی از راه ها و شاید کوتاه ترین و مطمئن ترین راه برای «برحق» کردن یا «مشروع» گردانیدن قدرت باشد».^۴ وی در جای دیگر اظهار می دارد: «حقوق، زندگی اجتماعی آشفته بی سازمان را به نهادهای سامان یافته و به هم پیوسته و منسجم دگرگون ساخته و آن را «مشروع» و «برحق» می کند».^۵

۲- تئوری قهر و غلبه:

ساده ترین توجیه برای مشروعیت حکومت و دولت این است که گفته شود: کسانی که از قدرت جسمی و نیروی فکری و روانی بیشتری برخوردارند و با استفاده از زور و قدرت خویش زمام حکومت جامعه را در دست می گیرند، به سبب داشتن زور و قدرت حق دارند بر جامعه حکومت کنند. بعضی از اهل سنت برای لزوم اطاعت از حاکمان جور از همین مبنا استفاده نموده و معتقد شدند که مشروعیت در ذات قدرت نهفته است و چون سلطان قاهر به وسیله قدرت، حافظ حدود و ثغور کشور از تاراج قدرت های داخلی و خارجی است، از این رو، اطاعت از وی لازم و مشروع خواهد بود.^۶

^۱ - عبدالرحمان عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۱۰۵.

^۲ - احمد اشرف، جامعه شناسی سیاسی ماکس وبر، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۵، ص ۳.

^۳ social contract theory

^۴ - عبدالحمید ابوالحمد، مبانی سیاست، ج ۱، ص ۲۵۷.

^۵ - همان .

^۶ - اسماعیل داربکلائی، نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام، چ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ص ۱۵۲-۱۵۶.

۳- تئوری دموکراسی: (اراده عمومی)^۱

از نظر طرفداران دموکراسی و مردم سالاری، اساس مشروعیت هر چیز، از جمله مشروعیت حکومت و دولت، مردم هستند؛ مردم هرگاه کسی را برای تصدی حکومت انتخاب کردند، آن شخص حق حکومت کردن را پیدا می کند و حکومتش از مشروعیت برخوردار می شود. بنا براین دولت مشروع، دولتی است که بر اساس اراده و خواست مردم به وجود آید.^۲

۴ - تئوری نصب و تعیین:

حکومت مشروع و قانونی آن است که ریاست آن در دست پیامبر(ص) یا امامان معصوم(ع) باشد «حکومت تنها از آن امام عالم به قضاوت و عادل در میان مسلمانان است، مانند نبی یا وصی نبی».^۳ حکومت مشروع همان حکومت پیامبر(ص) و امام(ع) است، و در اثر وجود «إذن» به عنوان عامل مشروعیت ساز، ولایت فقیه و مومن عادل نیز در زمره ولایت مشروع قرار می گیرد. در این نظریه عامل مشروعیت در عرصه سیاست، تنها رفتار شریعت گرایانه نیست، بلکه عامل «نصب» یا «اذن» نیز در آن دخالت دارد.^۴ در این نظر که همان نظر اسلام باشد مشروعیت یا عدم مشروعیت حکومت عمدتاً به همان نظام فکری که حکومت بر اساس آن شکل گرفته، بستگی دارد. مشروعیت حکومت از دیدگاه یک متفکر به اعتقادات و بایدها و نبایدهایی که ایدئولوژی وی را شکل می دهد و هم چنین به زیرساخت های تفکر وی بستگی دارد.^۵ مشروعیت حکومت در اسلام به این است که خداوند آفریدگار انسان و همه موجودات است و اختیار همه چیز به دست اوست و حق حاکمیت علی الاطلاق ذاتاً منحصر به ذات حق تعالی است و بخشی از این حاکمیت را به پیامبر(ص)، امام معصوم(ع) و در عصر غیبت به نایب معصوم یعنی فقیه جامع شرایط تفویض و واگذار شده است، بنابراین حکومت مشروع آن است که بر اساس حاکمیت دین خدا و مطابق با موازین دین اسلام شکل گرفته باشد. حکومت تنها وقتی شرعی است که بر اساس حاکمیت خداوند و استناد به او تشکیل شده باشد و حکمرانی و سلطنت چه در زمان حضور و چه در دوران غیبت از جانب خداوند باشد.^۶

^۱ general will theory

^۲ اسماعیل داربکلائی، نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام، ص ۱۶۲-۱۶۴.

^۳ ابوالقاسم خوئی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۹.

^۴ محمد اکرم عارفی، اندیشه سیاسی آیت الله خوئی، قم بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش ص ۹۶-۹۷.

^۵ روح الله شریعتی، اندیشه سیاسی محقق حلی، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰ص ۹۶-۹۷.

^۶ محمد اسحاق فیاض، موقع المرأة فی النظام السیاسی الاسلامی، بی نا، ۱۴۲۸ق ص ۸-۹.

۵- تئوری سعادت عمومی^۱

رہیافت دیگری که راجع به مشروعیت و بنیاد آن وجود دارد نظریه سعادت عمومی است. بنا به این نظریه، منشأ مشروعیت یک حکومت، اهداف و غایتهایی است که آن حکومت دنبال می‌کند. حکومتی مشروع است که اهداف و ارزشهای اخلاقی را دنبال کند؛ مثل سعادت، عدالت، و در یک جمله: «کمال انسان». تنها چنین حکومتی است که فرامینش الزام اخلاقی به اطاعت می‌آورد و برای حکمران، حق آمریت پدید می‌آورد چنین نظریه‌ای به وضوح، مشروعیت حکومت را تابع واقع می‌داند، نه رأی اکثریت، یا قرارداد اجتماعی یا رضایت عمومی و غیره. حکومتی مشروع است که در راه به فعلیت رساندن ارزشهای اخلاقی، سعادت انسان و کمال وی باشد^۲

۶. وبر و مبنای مشروعیت

ماکس وبر^۳ جامعه‌شناس بلند آوازه آلمانی قرن حاضر، مبنای مشروعیت را، درسه چیز می‌بیند:

الف) عقلانی - حقوقی: مشروعیت عقلانی از بروکراسی کارآمد و انجام کارویژه‌های مطلوب و مثبت ناشی می‌شود. مشروعیت عقلانی یا بوروکراتیک اجرا و عمل به قانون موضوعه و مورد پذیرش شهروندان را مد نظر داشته و درچارچوب آن کارآمدی و بروکراسی کارآمد را به عنوان مبنای مشروعیت رژیم سیاسی مورد توجه قرار می‌دهد.

ب) فره (کاریزمایی): افرادی که به دلیل ویژگی‌های شخصی و رفتاری، از محبوبیت در میان افراد بهره‌مندند و زیردستان می‌کوشند از عادات و رفتار آنها پیروی کنند و آنها را سرمشق خود قرار دهند، از مشروعیت و قدرت کاریزمایی برخوردارند. فردی که دارای قدرت کاریزما است به خاطر جاذبه‌های شخصی قادر است «قدرت رسمی را مؤثرتر اعمال کنند». گاهی قدرت کاریزما با مفهوم مرجعیت شباهت پیدا می‌کند. قدرت مرجعیت اغلب با اعتماد، تشابه، پذیرش، محبت، میل به تقلید و تعلق‌های روحی همراه می‌شود. این قدرت به طور معمول به صورت تقلید ظاهر می‌گردد.^۴

ج) سنتی: مقصود از مشروعیت سنتی سیاسی، مشروعیت برخاسته از سنت‌ها و سنن اجتماعی است که شهروندان و افراد به دلیل وابستگی و اعتقاد به باورها و سنن اجتماعی خویش از حاکمان

^۱ general happiness theory

^۲ Bashgah.net باشگاه اندیشه

^۳ Max Weber

^۴ - مورهد/ گریفین، رفتار سازمانی، ترجمه دکتر غلامرضا معمارزاده، ص ۳۸۵، ۱۳۸۳.

رضایت‌مندانۀ اطاعت می نمایند شهروندان بدان دلیل که رژیم سیاسی را منطبق با سنت ها و باورهای سنتی خویش می یابند و حاکمان را حافظان و فرمانروایان ناظر به سنن تلقی می نمایند از آنان تبعیت نموده و حاکمیت سیاسی ایشان را مشروع می داند.^۱

ج) مبانی مشروعیت در افغانستان

به طور مشخص در مشروعیت سازی رژیم ها از سه منبع سنتی: سلطنت، قومیت و اسلام، به عنوان مبانی مشروعیت ساز در افغانستان یاد شده است. که به نظر می رسد هر سه منبع مشروعیت ساز، به نظریه مشروعیت سنتی و بربر می گردد؛ نخستین منبع مشروعیت در افغانستان منبع سلطنت می باشد، زیرا که از آغاز تاریخ افغانستان معاصر تا سال ۱۳۵۲ه ش، قدرت سیاسی در دست مقام سلطنت بوده و ضعف و قوت قدرت به ضعف و قوت سلطان بستگی داشته است سلطنت رژیم پادشاهی دارای پیشینه تاریخی در ساختار سیاسی افغانستان بوده و فرهنگ شاهی جایگاه خاص در فرهنگ عمومی جامعه افغانستان داشته است به گونه ی که سلطان عادل سایه خدا در زمین تلقی می گردد. بنا بر این تصور مردم از حکومت در قدرت سرکوبگر سلطان خلاصه شده و غالباً امنیت خود را در سایه برقراری سلطنت جستجو می کرده است^۲ هرچند سلطنت ارزشی نبوده است که همه شهروندان افغانستان مشروعیت حکومت را در قالب آن جستجو کند. اما به عنوان مهمترین منبع مشروعیت در افغانستان قلمداد می شود

عنصر قومیت با زعامت قوم پشتون، نیز به دلیل ساختار اجتماعی - فرهنگی خاص جامعه افغانستان نقش موثری در مشروعیت سازی رژیم سیاسی ایفا می کرد و نظام سلطنت در واقع حافظ و تمثیل کننده آن بوده است هرچند جز قوم حاکم اقوام دیگر از مشروعیت برخوردار نبود^۳. به طور کلی، آن چه از قومیت به عنوان منبع مشروعیت، در نظام پادشاهی افغانستان منظور است مجموعه ی از آداب رسوم و قوانین عرفی بخشی از جامعه ای افغانستان (پشتون ها) است. و هیچ گاه به عنوان یک عنصر مشروعیت بخش در سطح جامعه افغانستان شناخته نه شده است بلکه نوعی تعارض میان دولت و اقوام غیر حاکم را به وجود آورده است

اسلام به عنوان دین رسمی مردم افغانستان از دیگر منبع مشروعیت ساز بود که به نوعی دو عنصر سلطنت و قومیت را آشتی می داده است. جامعه افغانستان، که اکثر قریب به اتفاق مردم آن پیرو اسلام هستند، به باورهای دینی و اسلامی اعتقاد عمیق دارند. اسلام نه تنها به عنوان مجموعه ای از آداب و

^۱ ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، عباس منوچهری و دیگران، تهران، مولی، ۱۳۷۴، ص ۲۸۴.

^۲ امین احمدی، گفتمان صلح و مبانی نظری، سراج، شماره ۱۵ سال پنجم، ۱۳۷۷، ص ۱۱

^۳ ناصری داوودی، افغانستان و نظام سیاسی آیند، مبانی مشروعیت در حکومت افغانستان، قم، زلال کوثر، ص ۸۹

رسوم عبادی، بلکه به مثابه نظام ارزشی و اعتقادی حاکم بر جامعه، در همه ابعاد حیات فردی و جمعی جامعه افغانستان رسوخ کرده و حیات اجتماعی باقوانین و دستورهای آن عجین شده است با توجه به این امر، اسلام یکی از مهمترین منابع کسب مشروعیت سیاسی، در ساختار قدرت سیاسی، در افغانستان است.^۱ درچنین جامعه ای همگان ضرورت وجود قدرت مرکزی(سلطنت) را برای دفاع از امت اسلامی پذیرفته اند این مشروعیت در صورتی محقق می شود که پادشاه از نظر مردم، مسلمان معتقد شناخته شود.^۲

عوامل و زمینه های بحران

عوامل و زمینه های بحران مشروعیت در افغانستان را باید در خط مشی و رفتار مدیریتی حاکمان آن جستجو نمود با توجه به سه منبع؛ سلطنت، قومیت و ایدئولوژی اسلام، که به عنوان منابع مشروعیت حاکمان افغانستان قلمداد می شود.^۳ می توانیم بگویم که افغانستان به صورت رسمی هیچ گاه از مشروعیت سیاسی برخوردار نبوده و با بحران مشروعیت دست و پنجه نرم کرده است؛ زیرا حاکمان انحصارطلب در افغانستان هیچ گاه به دنبال تحقق مشروعیت صوری هم نبودند. در این جا به فراخور بحث مروری کوتاه بر دوره های حکومت و زمینه سازی آن برای تشدید بحران مشروعیت می پردازیم.

عصر عبدالرحمن تا ظاهر

عبدالرحمن اولین حکمرانی است که پایه های اقتدار و مشروعیت سنتی و عقلانی را به هم ریخت وی نه به سنن مردم توجه نشان داد و نه از مشروعیت عقلانی بهره گرفت بلکه تا مرز فروپاشی اجتماعی نه تنها هزاره ها بلکه مردم افغانستان پیشرفت که در نتیجه آن انزوای اجتماعی، سیاسی شیعیان و بحران مشروعیت را برای خود و حکومت های بعد خود به ارمغان آورد.^۴ وارثان حکومت استبدادی عبدالرحمن نیز به همین استراتژی و سیاست ادامه دادند و بخشی عظیمی از ملت افغانستان در تصمیم گیری های سیاسی و مدیریتی هیچ سهمی نداشتند این نوع خط مشی زمینه را برای بحران های بیشترآماده می کرد

^۱ عبدالقیوم سجادی، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ص ۱۱۵

^۲ روا، اولیور، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم (مشهد، انتشارات استان قدس رضوی، سال ۱۳۶۹ ص ۳۸.

^۳ ناصری داوودی، افغانستان و نظام سیاسی آیند، ص ۸۹.

^۴ محمد عزیز، بختیاری، شیعیان افغانستان، قم، شیعه شناسی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲

عصر ظاهر شاه تا داود خان

حکومت چهل ساله محمد ظاهر فراز و فرودهای زیادی در امر مدیریت داشته که در آن نیز، جامعه افغانستان به طور کل و شیعیان به طور خاص، از هرگونه حقوق و مزایای شهروندی محروم بوده و براساس یک قانون نانوشته در هیچ پست و مقام و مراجع تصمیم گیری حضورنداشتند^۱ که این سیاست نیز عامل بروز بحران سستی گردید چون با شرایط و سنت های مردم افغانستان هم خوانی نداشت شیعیان به دلیل تفاوت قومیت، مذهب و زبان مغضوب دستگاه حاکمه بود ناگفته نماند اینکه هرچند حاکمان از تابوی سلطنت، مشروعیت پوشالی برای خود قایل بودند. و سلطنت به عنوان یکی از مهمترین منابع مشروعیت حکومت، بسیاری از مردم را به اطاعت وای داشت.

عصر داوود خان

از زمان کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ که توسط داوود خان به وقوع پیوست نخستین تکیه گاه مشروعیت سیاسی رژیم های مستبد افغانستان، یعنی سلطنت، فرو ریخته و بحران مشروعیت نمود عینی تری پیدا کرده است^۲. به طور مشخص کسانی که سلطنت را منبع مشروعیت حکومت می دانستند با کودتای داوود خان دست شان از این تکیه گاه خالی شده و به دنبال پیدا کردن مشروعیت دوباره ی برای خود بودند که این حادثه از زمینه های بسیار قوی بروز بحران مشروعیت در افغانستان به حساب می آید.

کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷

با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ که با حمایت کمونیزم جهانی و ازسوی دوحزب کمونیستی خلق و پرچم صورت گرفت، دومین منبع مشروعیت یعنی اسلام و ایدئولوژی در افغانستان فرو ریخت و بحران های گوناگونی علاوه بر بحران مشروعیت سر برآورد که تا به امروز مردم افغانستان در دام آنها گرفتارند. نخستین اعلامیه های کودتا چیان برای مردمی که از ستم حاکمان گذشته به تنگ آمده بودند بسیار جذاب و امیدوارکننده بود در نخستین اعلامیه کودتا چیان آمده بود: «... حاکمیت ملی بعد از این به شما خلق

^۱ همان.

^۲ امین احمدی، گفتمان صلح و مبانی نظری، پیشین، ص ۱۵.

نجیب افغانستان تعلق دارد.^۱ اما این تصویر مثبت خیلی زود از اذهان مردم پاک شد و به زودی ماهیت مارکسیستی حکومت فاش شد دولت کودتا هشت فرمان را یکی پس از دیگری صادر کرد که سه فرمان آن از لحاظ نظری و نحوه اجرا، واکنش های به شدت منفی را در پی داشت؛ فرمان ۶ طلبهای ملاکان (زمین داران) را ملغی کرد. فرمان ۷ حقوق زن و مرد را مساوی اعلام نمود. فرمان ۸ مربوط به اصلاحات ارضی و توزیع زمینهای ملاکان میان دهقانان می شد. هرچند در هر سه زمینه به اصلاحات نیاز بود، ولی چگونگی برخورد دولت مارکسیستی با این قضایا به گونه ی بود که نه به شرع توجه داشت و نه عرف جامعه را رعایت می کرد. فرهنگ در این باره می نویسد: «واقعیت امر این است که رفتارخشونت بار و مزورانه و اهانت آمیز کار متدان دولت بامالکان زمین ... بر مردم تأثیر منفی وارد نموده و موجب انزجارگردید.»^۲ به هر حال این نوع مدیریت سیاسی حاکمان خلق و پرچم زمینه وقوع بحران را تشدید تر نموده و دو عامل بحران مشروعیت، یعنی؛ اول، عدول طبقه حاکمه سیاسی در عمل از اصول و مبانی نظری ایدئولوژی مشروعیت بخش مسلط. که همان دین اسلام باشد. و دیگری تحول در افکار عمومی و خالی شدن تکیه گاهی اجتماعی ایدئولوژی مسلط که همان مفهوم متداول بحران مشروعیت است، تبارز بیشتری پیدا کرد. یعنی رفتار حاکمان نه با ایدئولوژی مردم مسلمان افغانستان سازگاری داشت و نه با سنت های اجتماعی آنان سنخیتی پیدا می کرد. باید یادآور شد که رفتار سیاسی و استراتژی مدیریتی حاکمان ستم پیشه نه تنها زمینه ی بروز بحران مشروعیت را به وجود آوردند بلکه بحران های همبستگی، کارآیی و سلطه، نیز از همین سیاست ها ناشی گردید. چنانکه در نمودار زیر فشرده آن ترسیم گردیده است

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

^۱ میر محمد فرهنگ، صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، عرفان، ۱۳۸۰، ص ۱۹۰

^۲ همان، ص ۲۹۲

نوع رژیم	بحران مشروعیت	بحران کارایی	بحران همبستگی	بحران سلطه	نوع رهبری
سلطنتی و چپ گرا	اخراج گروه‌های مذهبی از سیاست، تضعیف مبانی مذهبی، محدودیت جاذبه اجتماعی، چالش ایدئولوژیک چپ وراست.	تقسیمات زمین افزایش بیکاری	دو دستگی حزب خلق و پرچم، اختلاف برسر مذاکره با مجاهدین؛ شکاف در درون.	تأثیر دخالت های روسیه تأثیر روحیه جهاد و پیوستن جنرالان شمال به مجاهدین	روحانیت ومتنفذین

جدول شماره ۲ بحران های به وجود آمده از سیاست رژیم کمونیستی در افغانستان /

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

تجاوز و پایان تجاوز

اواخر جنوری ۱۹۸۰، میلادی، مقارن ۶ جدی ۱۳۵۸ شمسی، ارتش سرخ شوروی وارد افغانستان شد^۱ روس ها در بیست و ششم دلو ۱۳۶۷ برابر با پانزدهم فبروری ۱۹۸۹ از افغانستان خارج شدند؛ اما کشوری مخروبه، گودال های پر از اجساد و خشونت بی مانند از خود به میراث گذاشتند فرهنگ از زبان یک سربازان فراری در این باره می نویسد: « من موظف بودم که روزانه یک تعداد جر (کانال) در اطراف پل چرخه توسط بلدوزر حفر کنم سه نفر صاحب منصب، زندانیان را با دست و پای بسته به داخل جر می

^۱ آنتونیو جیوستوزی، افغانستان، جنگ و سیاست، ترجمه اسدالله شغای، تهران، عرفان، ۱۳۸۶، ص ۲۵

انداختند و آن‌ها را زنده به گور می‌کردند»^۱ این گزارش به خوبی ابعاد فاجعه و بروز بحران مشروعیت سستی که همان فرو ریختن مبانی مشروعیت اسلامی باشد را روشن می‌سازد.

سقوط نجیب و نخستین دولت مجاهدین

تغییر خط مشی نجیب و سیاست مصالحه ملی او، باروی کرد و نگرش منفی به عنوان یک دسیسه سیاسی، ازسوی احزاب جهادی محکوم گردیده و منجر به شکست شد^۲ هرچند نجیب نیز در شیوه مدیریتی خود نشان از بازگشت به مشروعیت سیاسی نداشت. در چنین وضعی احزاب هفتگانه مقیم پیشاور با صدور اطلاعیه در زمستان ۱۳۶۳ (جنوری ۱۹۸۸) موجودیت حکومت مجاهدین را نوید می‌دهد و در بهار ۱۳۶۳ (۱۹ جون ۱۹۸۸) حکومت موقت را به ریاست احمدشاه احمدزی اعلان میکنند^۳ با شکل گیری اولین حکومت مجاهدین و اعلام کابینه، خیلی زود عدم مشروعیت این دولت و عدم تعهد آنان به اهداف جهاد مشخص می‌گردد؛ زیرا معرفی کابینه و صحبت‌های مؤسسين دولت، نه تنها ضعف و بی کفایتی آنان را در مدیریت کشور نشان داد بلکه انحصارگرایی و تعصبات جاهلانه مذهبی و قومی آنان را نیز نمایان ساخت؛ چون که در دولت احزاب مقیم پیشاور نه با احزاب شیعی عمدتاً مقیم ایران، مشوره ی صورت گرفته بود و نه در کابینه سهمی داشت^۴. تشکیل این دولت خود زمینه ساز بحران مشروعیت گردیده و همزمان دو تا از منابع مشروعیت سستی (اسلام و زعامت قوم پشتون) را فرو ریخت. زیرا تفسیر اسلامی آنان فقط شامل مذهب حنفی بوده و شیعیان نادیده گرفته شده بود و از سوی غیر از قوم پشتون، اقوام دیگر نیز در کابینه سهم داشت

دولت مجددی

هفتم ثور ۱۳۷۱ مجددی قدرت را به دست گرفت؛ اما به دلیل تعارضات و ایده ای انحصارگرایی در کابینه او، دولت مجددی نیز فاکتورهای لازم را برای کسب مشروعیت همگانی نداشت مهم ترین نقدی که به دولت او وارد شده است عدم تخصص و فقدان صلاحیت لازم در برقراری نظم و امنیت ملی

^۱ فرهنگ، افغانستان در پنج قران اخیر، پیشین ص ۹۶۳

^۲ سجادی، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، پیشین ص ۱۵۲

^۳ همان

^۴ افغانستان و حکومت آینده، مجموعه مقالات به کوشش محمدعسی رحیمی، تهران ۱۳۸۸، ص ۹۴.

دراغانستان است هرچند دولت مجددی نسبت به دولتهای قبل و بعد خود تلاشهای را برای برقراری صلح و حل بحران نشان داد؛ اما عدم همکاری نخست وزیر وقت و کارشکنی های احمدشاه مسعود، باعث شد تا دولت او هم بجای حل بحران مشروعیت، زمینه ساز تشدید بحران مشروعیت گردد.^۱

بحران مشروعیت در افغانستان (وقوع بحران)

پس از بررسی حکومت های استبدادی در افغانستان، می توان گفت که دارندگان قدرت در افغانستان با استفاده از سه منبع اسلام، سلطنت و زعامت قومی، صرف نوع مشروعیت صوری در محدوده قوم حاکم و مذهب خاصی ایجاد کرده اند و چنین مشروعیت هیچگاه اطاعت رضایتمندانه ی دیگر اقوام و پیروان مذاهب غیر رسمی کشور نسبت به احکام و دستورات حکومتی را بدنبال نمی آورد آن چه به عنوان مشروعیت یاد می شود مشروعیت قدرت از سوی بخشی از جامعه است که چنین مشروعیت بر اساس قوم محورانه تعریف می شود درحالی که به گفته شهید مزاری قدرت مشروع باید در چارچوب دولت و ملت که ناظر به همه اقوام است تعریف گردد. بنا براین هیچ یک از سه منبع: اسلام، سلطنت و قومیت، به عنوان منابع مشروعیت ساز در جامعه افغانستان، نه توانسته است مشروعیت فراگیر قومی و مذهبی را به وجود آورد

اسلام به عنوان محکم ترین منبع مشروعیت نتوانست مشروعیت فراگیر بسازد؛ زیرا که حکام با تظاهر به دینداری سعی داشتند به حاکمیت شان مشروعیت به بخشند، اما مشکل بزرگی که حاکمان را با چالش جدی مشروعیت رو به رو می ساخت. برداشت تنگ نظرانه و تفسیر خاص از اسلام بر مبنای فقه حنفی بود که بر اساس این تلقی از اسلام، باورها و معتقدات دینی طیف عظیمی از مردم افغانستان نادیده انگاشته می شد. الویرا می گوید: «قدرت اجرای امیر در جهت دفاع از فقه حنفی. به او تفویض شده و مشروعیت یافته است»^۲. همین اهمال، سبب می گردید که رژیم هیچ گاه نتواند مشروعیت عام و فرا گیری بدست آورد بدین ترتیب شریعت بجایی القاء نقش مشروعیت بخش و وحدت آفرین، شکافهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی را بیش از بیش تشدید بخشیده و جامعه را به واگرایی و ستیزه جویی گروه ها مبتلا نموده و در نتیجه با بحران مشروعیت مواجه نمود. دولت احزاب جهادی هفت گانه از لحاظ نظری، روند فکری نظام سلطنتی گذشته را تا حدودی زیادی ادامه داد. نظامهای قبلی بر معادله سه عنصری شریعت، سلطنت و قبیله شکل یافته بود و همین معادله با تغییرات اندکی زیر بنای دولت مجاهدین را نیز رقم می زد. تفاوت جدی در دولت مجاهدین تغییر در عنصر سلطنت و قبیله است که به

^۱ بصیر احمد دولت آبادی، سیرانتقال قدرت در افغانستان، سراج، شماره نهم و دهم ص ۵۵.

^۲ الویرا، پیشین، ص ۳۳.

احزاب و قوم، توسعه می یابد بر این، اساس مبانی نظری دولت مجاهدین را شریعت، احزاب و قومیت تشکیل میدادند. در هر دو نظام شریعت با تفسیر فرقه ای و قومی زیر ساخت نظام حقوقی دولت را شکل میداد. و در هر دو مقطع، شریعت نتوانست هویت فرا ذهنی و فرا قرائتی خود را به عنوان دین فراگیر و مشروعیت بخش بدست آورد. چنانکه در قانون اساسی دولت ربانی و درماده چهارم مذهب رسمی کشور مذهب حنفی اعلام شده است^۱

زعامت قومی هم مشروعیت فراگیر را بدنال نداشت؛ چون که آنچه به عنوان منبع مشروعیت مطرح می شد نه تنها اقوام غیر پشتون را در بر نمی گرفت، که حتی در مرزهای قبیله و طایفه محدود می شد. میر محمد صدیق فرهنگ در این باره می نویسد: "جامعه پشتون از نظر افقی به اتحادیه یا فدراسیونی از قبایل شباهت داشت که اجزای آن از طریق باور داشتن به وابستگی نسبی با یکدیگر و پایبندی با عادات و رسوم و بالاخره زبان مشترک بهم دیگر مربوط بودند و در مقابله با دشمن خارجی تمام و یا بخشی عمده آن می توانست به اقدام دست جمعی بپردازند."^(۲) اولیور روا کار شناس و صاحب نظر در مسایل افغانستان می گوید: جدایی دولت از جامعه امری است مسلم و محتوم. وابستگان به دولت با تمام معنا دارای علامت و نشانه اند. آنان که خود نیز با طرز رفتار خاص (محل زندگی، طرز لباس پوشیدن، نحوه صحبت کردن) تمایز نمادین را عرضه می دارند، بکلی از جامعه فاصله گرفته اند."^(۳) رقابت و نفاق در نتیجه هرج و مرج مزمن در جامعه افغانستان ابتدا بین طوایف مختلف وجود داشته، حتی این رقابت بین طوایف بزرگتر نفوذ کرده بود و قبایل پشتون نیز گرفتار نفاق و رقابت بین خود بودند."^(۴) نتیجه این امر علاوه بر فقدان مشروعیت فراگیر، زمینه ساز نوعی خصومت و تعارض میان قوم حاکم و دیگر اقوام گردید. و بالاخره سلطنت هم نتوانسته است مشروعیت فراگیر بوجود آورد، زیرا نظام سلطنت در واقع حافظ و تمثیل کننده زعامت قوم خاص (پشتون) بوده است و جز قوم حاکم، اقوام دیگر از مشروعیت برخوردار نبوده اند

دریک جمع بندی وقوع و تشدید بحران مشروعیت در افغانستان، می توان گفت که هرچند سلطنت، قومیت، و اسلام، در افغانستان صرف نوع مشروعیت صوری درمحدوده قوم حاکم و مذهب خاصی ایجاد کرده بود؛ اما همین مشروعیت صوری هم باتوجه به عوامل که ذکر شد به مرور زمان ازهم پاشیده؛

^۱ بصیر احمد دولت آبادی، سیرانتقال قدرت در افغانستان، سراج، شماره نهم و دهم ص ۶۳.

^۲ میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۷

^۳ اولیور روا، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، مشهد، انتشارات استان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ص

^۴ اتونی هیمن، افغانستان در زیر سلطه شوروی، ترجمه اسد الله طاهری، بی جا، انتشارات شب آویز، ۱۳۶۷ چاپ سوم ص ۵

زیرا. با کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ که توسط داوود خان به وقوع پیوست رژیم سلطنت سرنگون شد و بنا براین نخستین تکیه گاه مشروعیت سیاسی رژیم های مستبد افغانستان، یعنی سلطنت، فرو ریخته و بحران مشروعیت نمود عینی تری پیدا کرد. و با کودتای ثور ۱۳۵۷ که با حمایت کمونیزم جهانی و ازسوی دو حزب کمونیستی خلق و پرچم صورت گرفت، و همین طور تجاوز ارتش سرخ، در افغانستان؛ دومین منبع مشروعیت یعنی اسلام و ایدئولوژی فرو ریخت و افغانستان وارد حاد ترین مرحله بحران مشروعیت گردید و بحران های گوناگونی علاوه بر بحران مشروعیت سر برآورد که تا به امروز مردم افغانستان در دام آنها گرفتارند و بالاخره با تشکیل حکومت مجاهدین و مخصوصا حکومت ربانی سومین منبع مشروعیت یعنی زعامت قوم پشتون، نیز به تاریخ پیوست و بحران مشروعیت به طور کامل و عریان سر برآورد که اندیشمندان زیادی برای حل آن چاره اندیشی کرده است در این میان راهبردهای شهید مزاری برای حل بحران مشروعیت (قبل، حین و بعد بحران) با توجه به ساختار اجتماعی و سیاسی افغانستان، از عملی ترین راهکارها و منطقی ترین راه حلها به حساب می آید .

شهید مزاری و مدیریت بحران مشروعیت

۱. مدیریت قبل از بحران

برنامه ریزی: مهمترین اصل در این مرحله برنامه ریزی است. شهید مزاری در این مرحله در مقام پیش بینی از بحران، به طراحی و معماری یک سلسله برنامه های پرداخت که در برابر بحران مشروعیت راهبرد منطقی به حساب می آید. اساسا یک الگوی برتر در مدیریت بحران، الگوی است که نوعی امنیت را برای افراد جامعه به ارمغان آورد از این رو شهیدمزاری قبل از اینکه جنگ های داخلی بحران مشروعیت را به مرحله حاد برساند اقدام به تأسیس حزب وحدت و اتحاد احزاب شیعی برای ایجاد امنیت در مناطق مختلف، نمود.

الف) تشکیل حزب وحدت (مرحله پیش بینی)

به نظر شهیدمزاری اختلاف بین احزاب و گروه های هر قوم و مذهبی موجب لطمه زدن به وحدت ملی و بروز بحران مشروعیت می شود؛ زیرا پس از جنگ با شوروی جنگ های خانمان سوزی داخلی به شدت به وحدت ملی آسیب رسانده و اقوام ساکن در کشور را به کتله های جدا از هم تبدیل کرده است از این رو شهید مزاری در یک برنامه ریزی بلند مدت و تصمیم عملیاتی ابتدا از جامعه هزاره شروع کرد تا در نهایت به وحدت ملی ختم شود. مزاری باسران گروه ها در تماس شده و حزب وحدت را باهمیاری

سایر رهبران دلسوز پایه ریزی نمود و در سال ۱۳۶۸ در بامیان رسماً اعلام موجودیت نمود^۱ شهیدمزاری درباره تشکیل حزب وحدت می گوید: «برادرانی که در پیشاور نشسته بودند، گفتند که شیعه ها در افغانستان دو درصد یا سه درصد هستند ... ما باید به این برادران ثابت کنیم که در افغانستان هستیم و روی این مسئله بود که حزب وحدت تشکیل شد»^۲ تقریباً تمام احزاب سیاسی هزاره در بامیان با امضای «میثاق وحدت» حزب وحدت اسلامی افغانستان را بنیاد گذاشتند. تشکیل حزب وحدت اسلامی همانگونه که در تاریخ جامعه هزاره برجسته و ماندگار است، «رهبر شهید» را نیز وارد مرحله ای تازه از زندگی سیاسی فکری اش کرد. شورای مرکزی حزب وحدت در سال ۱۳۷۰ هجری شمسی، شهید عبدالعلی مزاری را رسماً به عنوان دبیرکل شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی انتخاب کرد. این انتخاب در وقتی صورت گرفت که از سرنوشت ایشان در ولایت فراه اطلاع دقیقی در دست نبود.^(۳)

شهید مزاری به عنوان مهندس طرح حزب وحدت، استعداد و توانایی مدیریت بحران خود را در همین گироو دارهای دشوار به اثبات رسانید. در واقع او الگوی از مدیریت بحران را با برنامه ریزی به عنوان متغیر مستقل و از طریق: (۱) مهار جنگ های داخلی (۲) قدرت نظامی احزاب شیعی (۳) مذاکره با احزاب دیگر از موضع اقتدار (۴) شرکت شیعیان در اجلاس های منطقه ای و سیاسی (۵) معرفی الگوی وحدت ملی. به عنوان متغیرهای وابسته، به نمایش گذاشت که دستاوردهای بسیار مهمی برای افغانستان و شیعیان داشت:

ب) اتحاد و ائتلاف با احزاب دیگر (مرحله پیش گیری)

دومین عنصر در برنامه ریزی شهید مزاری شناخت عوامل بحران زاست از آن جای که شهید مزاری ریشه ی بحران را در اختلاف بین ملیت های محروم می دانست برای پیشگیری از تصاعد بحران مشروعیت در یک برنامه ریزی استراتژیک، نمایندگانی را برای اتحاد بین حزب وحدت و نیروهای احمد شاه مسعود پیش مسعود فرستاد شهید مزاری می گوید «ما... روی همان سنت تاریخی باز هیئت فرستادیم تا با آقای مسعود صحبت کند، به عنوان اینکه نمایندگی از یک ملیت محروم می کنی و ملت ما هم محروم است بیایم دست به دست هم بدهیم دولت ساقط می شود و از حقوق همدیگر دفاع کنیم»^۴

^۱ قربانعلی عرفانی، حزب وحدت از کنگره تا کنگره، قم سراج ۱۳۷۲، ص ۱۶۹

^۲ احیای هویت، پیشین، ص ۲۵

^۳ بصیر احمد دولت آبادی، هزاره ها از قتل عام تا احیای هویت، (قم: ابتکار دانش ۱۳۸۵ ص ۴۹۰).

^۴ ضیایی، چراغ راه، پیشین، ص ۸۵

۲. مدیریت حین بحران

سازماندهی: از زمانی که تغییر استراتژی نجیب جواب نداد، اراده احزاب جهادی برای سرنگونی دولت دست نشاندۀ روس محکم تر گردید در این میان شهید مزاری نیز از وقوع بحران آگاهی داشت و بر اساس الگوی مدیریتی خویش از طریق سازماندهی، هماهنگی و بسیج نیروها بحران را مدیریت نمودند شهید مزاری طی تماس های پیگیر و اثر بخش توانست نظر ژنرال های شمال را جلب کرده و با ائتلاف با آن ها هماهنگی لازم را به عمل آورده و نیروهای حزب وحدت و جنبش را بسوی کابل و سرنگونی دولت نجیب بسیج نمودند خودش در این مورد می گوید: «در این جا جرقه ی از شمال شروع شد و جنرالهای شمال تماس گرفتند سیزده جنرال نامه نوشتند که اگر حزب وحدت از ما حمایت بکند ما دولت را سرنگون می کنیم»^۱ شهید مزاری با درایت و هماهنگی نیروها توانست به همراه شورای نظار و جنبش، دولت کابل را ساقط و برای مشروعیت بخشی به ساختار حکومت خود شخصا وارد کابل گردید

۳. مدیریت پس از بحران

براساس آنچه که در بخش عوامل و زمینه های بحران گفته آمد، با پیروزی مجاهدین، بحران مشروعیت واقع و متأسفانه هم چنان دامن گیر مردم و جامعه افغانستان می باشد؛ اما شهید مزاری پس از پیروزی مجاهدین که به تعبیر این گفتار مدیریت پس از بحران می باشد راهبردهای بسیار روشنی را برای حل بحران مشروعیت ارائه نمودند. باز گشت دو باره استبداد در عصری دولت مجاهدین، شهیدمزاری را به باز اندیشی در ریشه یابی عوامل استبداد و بحران مشروعیت وادار کرد. او که تا کنون استبداد و بحران مشروعیت را محصول سلطنت و حاکمیت گروه قومی خاص (پشتون) میدانست، اکنون به این نتیجه میرسید که استبداد بیش از اینکه ریشه های نژادی داشته باشد، ریشه ای قبیله ای و فردی دارد زیرا جابجایی در حاکمیت قومی که پس از سال ۱۳۷۱ در کابل رخ داد. تغییری در ساختار قدرت بوجود نیامد و استبداد همچنان ادامه یافت. از نظر شهیدمزاری، در دولت مجاهدین نیز، ایدئولوژی و اسلام همچنان تحت تأثیر باورهای قومی و حزبی باقی ماند و تا آخر نتوانست نقش واقعی خود را در ایجاد وفاق ملی و ثبات سیاسی که پایه های اصلی مشروعیت سیاسی به حساب می آید ایفا نماید. این نوع ایدئولوژی مانع رشد حقوق شهروندی گردیده و سرانجام جریان شکل گیری مشروعیت دولت ملی را در عصر مجاهدین به بن بست روبرو کرد. مزاری با نگاه تجربی تاریخی و نظامهای قبلی و معاصر کشور، آنها را دارای ماهیت استبدادی و غیر ملی دانسته و عاری از روح اسلامی می خواند. او می

^۱ همان.

گوید: «نه حکومت ظالم گذشته سر چشمه از اسلام گرفته بودند و نه امروز بلکه اسلام را وسیله قرارداده بود، و مسئله نژاد را باز وسیله دیگری برای برقراری حکومت شان قرار داده بودند. امروز عین همان مسئله در افغانستان تکرار می شود و امروز می آیند و مدعی اسلامی بودن بیشتر از دیروز هستند و اینهایی که روایت را بیشتر از آنها می خوانند و خود را بعنوان رهبر نهضت اسلامی می خوانند ولی می بینیم که برای قدرت طلبی و انحصار طلبی این همه ظلم را برای مردم شان به سرمایه خود این مردم، روا میدارند^۱». مزاری با طرح اندیشه جدید که رویکرد ملی داشت سعی کرد برای حل بحران مشروعیت بنای نظری سیستم را متحول ساخته و مؤلفه های تازه ای به عنوان راهبرد وارد اندیشه مدیریتی نماید. بر اساس این راهبردها دولت به عنوان نهاد مسئول در برابر مردم مطرح می شود و نقش مردم از حالت انفعالی و پیرو به حالت فعال و پیشرو تغییر می کند، گستره آن از حوزه قومی به حوزه ملی توسعه می یابد. این راهبردها عبارت است از:

الف تفسیر درست از اسلام و تشکیل حکومت اسلامی

شهید مزاری با بیان اینکه «بزرگترین آرزوی من تشکیل حکومت اسلامی است که حقوق همه ملیت ها طبق اسلام به آن ها اعاده شود»^۲ در اندیشه مزاری اسلام، هویت واقعی جامعه افغانستان را شکل می دهد او می گوید: «ما جهاد را آغاز کردیم تا اولاً این حکومت ملحد را از بین ببریم تجاوز روسها را سرکوب کنیم و ثانیاً یک حکومت اسلامی که منافع همه مردم ما را تامین کرده و عدالت اجتماعی را تحقق بخشد و حقوق پایمال شده کلیه ملیتهای مظلوم و محروم جامعه را اعاده نماید در افغانستان بوجود آوریم»^۳. او باز در یکی از سخنرانی هایش این چنین راهکار ارائه می کند من معتقدم در اینجا در طول تاریخ گذشته افغانستان حکومت ملی و اسلامی بوجود نیامده. اما یک خاندان و تعداد قدرت طلب به مردم ظلم کرده است. اگر ما در اینجا بیایم یک حکومت اسلامی که مردم ما می خواهند به وجود آوریم که در آن حق همه ملیتها تعیین شده باشد، این باور، باور درستی می باشد. ولی سلسله تاریخ وقتیکه آورده بود بالای (به) ما هم قبولاند. اینجا برای شما واضح می گویم در افغانستان دشمنی ملیتها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیتها مطرح است. حقوق ملیتها یعنی برادری ملیتها. دو برادری که در یک خانه زندگی می کنند چطور برایشان حق قائل اند که در این خانه من هم حق دارم آنهم حق

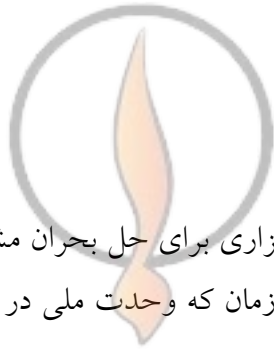
^۱ شهید مزاری، منشور برادری، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری، ۱۳۷۹، ص ۲۰۸

^۲ مزاری، چراغ راه، پیشین، ص ۲۴۵

^۳ عبدالعلی مزاری، فریاد عدالت، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی شهید سجادی، ۱۳۷۳، ص ۳۰.

دارد. این برادری است نه دشمنی. بلی این عناصر قدرت طلب و جاه طلب است که در این مسأله به عنوان نژاد و غیره استفاده می کنند برای سیادت شان^(۱).

گرچه رهیافت دینی به حکومت در جامعه افغانستان پدیده جدیدی نیست اما ارائه قرائت تازه از نظام دینی می تواند رهیافت نو به شمار آید. مزاری دین را از انحصار مذهب حاکم که ماهیت اقتدارگرا و تحکم آمیز به آن بخشیده بود، خارج کرده و آن را راهکار توسعه اجتماعی و سیاسی در خدمت طبقات فرو دست جامعه قرار داد. ایدئولوژی و دین در قرائت او ماهیت فرقه ای و پیکار جویانه خود را از دست داده و به آیین آشتی جویانه و تکرگرا تبدیل می شود او می گوید: «(اختلاف جزئی فقهی بین تمام مذاهب وجود دارد و مذاهب چهار گانه اهل سنت مالکی، شافعی، حنبلی و حنفی در بین خود اختلاف برداشت دارند حالا مذهب جعفری نوع برداشت خود را دارند. برداشتها از متون اسلامی نزد مذاهب مختلف، گوناگون است. اختلافات جزئی فقهی باعث نمی شود که این گونه موجب اختلاف و نفاق شود»^(۲).



ب) وحدت ملی

یکی دیگر از راهبردهای شهید مزاری برای حل بحران مشروعیت رسیدن به وحدت ملی است. شهید مزاری بر این اعتقاد بود که تا زمان که وحدت ملی در کشور به وجود نیاید و منافع ملی بر منافع شخصی و قومی فایق نشود، بحران و بی ثباتی افغانستان برطرف نشده و نظام های حاکم، مشروعیت لازم را نخواهد داشت. شهید مزاری همیشه سعی داشت که در جامعه افغانستان یک وحدت ملی به وجود آورد تا همه اقوام و ملیت های مختلف در کنار هم با آرامش و احترام متقابل زندگی کنند» ما این افتخار را داریم و حق داریم و در اینجا افتخار کنیم برای اینکه وحدت ملی را ما بوجود آوردیم. هرکس برای نفاق و دشمنی ملت ها حرف بزند خائین ملی است»^(۳). «در بین مردم ما مطرح شده که جامعه ما را از نگاه نظامی و تشکیلاتی دو قطبی کند و در اینجا فکری بوجود آمده که بین حزب اسلامی و جمعیت اسلامی، ما در کنار هر یک باشیم خوب است. طرفداری یکی از جمعیت بکند، یکی از حزب. حتی نسبت داده شده این مسأله در بین مردم برای مسئولین حزب وحدت این باور، باور غلطی است شما را هم اگر کسی می آید اینجا القاء می کند این مسأله را قبول نکنید. این را دوستان شما القاء نمی

^۱ احیای هویت، پیشین، ص ۸۶ و ۸۷.

^۲ فریاد عدالت، پیشین ۲۵۷.

^۳ چراغ راه، پیشین، ص ۱۵۶.

کند، برای گمراه کردن و انحراف فکریست. و وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می دانیم. اگر دانسته و ندانسته برای مردم ما این مسأله (دودسته شدن) را کسی مطرح بکند، این برای مردم ما ذلت است.^۱ ایشان با آگاهی کامل از خطرات و پیامدهای منفی عوامل اختلاف بر انگیز در آینده، سعی داشت تا جلو اینگونه مسایل را سد نماید و برای هیچ کسی اجازه داده نشود تا در بین مردم افغانستان تفرقه ایجاد نماید. «هرکس بیاید در بین شما، مسئله گروه، قوم، نژاد، تفرقه را تبلیغ بکند، جلو اش را بگیرید.^(۲) من هیچ وقت نه شیعه گفتم و نه سنی، نه بعد از این هم می گویم، چون شیعه، سنی و این مسایل بازی است^(۳)؛ در اسلام نه هزاره مطرح است، نه افغان {نه پشتون}، نه ازبک مطرح است، نه تاجیک مطرح است، فقط در اسلام مسئله لا اله الا الله و تقوا مطرح است.^(۴) شهید مزاری نه تنها ایده ی وحدت ملی را مبتکرانه مطرح نمود بلکه در طول مدت رهبری خود گام های عملی را نیز در این راستا برداشت.

ج) استقلال کشور:

یکی از زمینه های مهم بحران مشروعیت در افغانستان وابستگی حاکمان این کشور به بیگانگان و عدم توجه به مسئله استقلال بود، افغانستان از جمله کشورهای است که همیشه مورد توجه استعمار، و یا اشغال، استعمارگران بوده است (۵). به گفته غبار (مطبوعات هند و ... در آن وقت (نادرشا) گزارش های متعددی را مبنی بر صرف نظر کردن نادرشاه از استقلال کشور به نفع دولت برتانیه نشر نمودند)^۶ شهید مزاری با درک صحیح این مشکل، راه برون رفت از این بحران را استقلال کشور می دانست و از زمان نوجوانی مبارزه علیه اشغال گران شوروی را شروع کرد، و پدر و برادر خود در جهت استقلال کشور از دست داد. او در مورد استقلال کشور معتقد است که: «هر کسی بیاید تضاد ملی را بوجود بیاورد، ما این را خائن ملی می دانیم. و این موضوع مردم ما است، اگر یک ذره روی منافع علیای مملکت کسی فکر می کند از این موضع گیری غلط دست برمی دارد و الا افغانستان تجزیه می شود و این بنفع هیچ کسی

^۱ احیای هویت، پیشین، ص ۷۰

^۲ احیای هویت، ص ۶۹

^۳ منشور برادری، به یاد رهبر شهید بابه مزاری، سال ۱۳۷۹، ص ۱۷۴

^۴ منشور برادری، پیشین، ص ۱۲

^۵ ظاهرطین؛ افغانستان در قرن بیستم، ص ۱۹.

^۶ غبار غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، قم احسانی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۲.

نیست، ما برای هر راه حلی آماده هستیم و از هر زبانی که بیاید این مسأله را حمایت می کنیم. اطلاعات مصر برای چه در اینجا آمده در کابل سازماندهی می کند؟^(۱)

پایمردی شهید مزاری برای حفظ استقلال و حاکمیت ملی به حدی است که در اکثر سخنرانی هایش روی آن تاکید دارد «باید همه این را بپذیرند که افغانستان مال همه مردم این کشور است و این خود مردم است که باید سرنوشت شان را تعیین کنند نه دیگران»^۲ روی همین اصل از اینکه شیوه حاکمیت افغانستان از اسلام آباد و کشورهای عربی تعیین می شد به شدت ناراحت بود. و راه حل بحران مشروعیت سیاسی را در استقلال کشور می دانست. «همه از افغانستان هستیم و برای آزادی افغانستان جنگیدیم و سرنوشت افغانستان را باید خود مان تعیین کنیم، نه این که سرنوشت ما را از طرف مرزها و از کشورهای عربی، پول توزیع گردد و تعیین شود...»^۳

(د) ديمقراسی

شهیدمزاری، بعنوان یک رهبر آگاه، نسبت به مقام و حقوق انسانی، برای مردم جایگاه خاص و بلندی را قایل بوده از نظر او مردم منبع اصلی مشروعیت است چون مردم زحمات جهاد را بردوش کشیده باید نقش اساسی داشته باشد «مردم باید سرنوشت شان را خود شان تعیین نمایند»^۴ و در مقام عمل نیز، واقعیت و حقیقت، افکار و ارمان، مردم را با جدیت و اخلاص احترام می نمودند. او ضمن اینکه مردم، یعنی مجموعه اقشار، طبقات و اصناف جامعه را منبع ایجاد، مشروعیت و قانونی بودن دولتها می دانند، عقیده دارند که مردم بحیث یک حقیقت موثر و ماندگار در تحولات سیاسی و فرهنگی ملتها، دولتها و تمدنها، نقش اول و اساسی را دارد لذا، مردم و خواست آنها همیشه در محور اندیشه و تلا شهای استاد مزاری، قرار گرفته و نسبت به نقش و جایگاه موثر آنها، باور و رفتار شفاف داشته اند. استاد مزاری، در یکی از سخنرانی ها ای مهم خود با اشاره به این مورد چنین می گویند: «باور من اینست که، مردم کار ساز است. احزاب به هر اندازه که مسلط باشند و سلاح و قدرت داشته باشند، در برابر قدرت مردم موثر نیست»^۵

^۱ احیای هویت، ص ۵۳ و ۱۵۸.

^۲ سخنانی از پیشوای شهید، ص ۱۸۴

^۳ احیای هویت، پیشین، ص ۲۳

^۴ محمد اکرم عارفی، شهید مزاری و متغیرهای اقتدار ملی، هفته نامه همبستگی، سال سوم، شماره ۱۳۷۹، ۱۳۷۹.

^۵ نقل قول از سخنان استاد از مشارکت ملی شماره ۲۱ سال ۱۳۸۵ چاپ کابل ۲۰ حوت ۱۳۸۵

بعد کارآمدی در بحران سیاسی

الف تعریف کارآمدی

کارآمدی معمولاً همراه با کارایی به کار برده می‌شود. کارآمدی با واژگانی مانند «اثربخشی» و «تقرب به هدف» مترادف است کارآمدی به مفهوم «میزان موفقیت در تحقق هدف‌ها و یا انجام مأموریت» است که نشان‌دهنده درجه رسیدن به اهداف می‌باشد.^۱ در علم مدیریت بین کارآمدی و کارایی تفاوت قائل شده و گفته‌اند: «کارآمدی شایستگی و کاردانی در تأمین اهداف و کارایی، شایستگی در مصرف منابع و بهره‌برداری بهینه از آن است».^۲ در حقیقت کارآمدی را می‌توان بیانگر قابلیت و توانایی یک نظام سیاسی و اجتماعی در رسیدن به اهداف تعیین‌شده و حل مشکلات جامعه دانست؛ آن هم با وجود امکانات و موانعی که در هر جامعه با توجه به اهداف آن متفاوت است. بنا بر این اساس کارآمدی بر پایه مقولاتی از قبیل توانایی، اهداف، امکانات، موانع و جوامع مختلف تبیین می‌شود. هر اندازه که نظام سیاسی با توجه به توانایی و امکانات و موانع پیش روی خود به اهداف خود نایل آید، آن نظام سیاسی کارآمدتر است.

ب) نظریه‌های کارآمدی حکومت

۱. **نظریه توفیق:** براساس این نظریه، هر سازمانی برای بررسی کارآمدی خود باید اساس محاسبه را «توفیقات نهایی» بداند. از این رو بر این پایه، روش‌ها در کارآمدی تأثیری ندارد.

۲. **نظریه سیستم:** بر این اساس نظام یا سازمان، هنگامی کارآمد است که ارتباط خروجی و ورودی آن کاملاً آشکار و قابل تبیین باشد؛ یعنی عملیات تغییر و تحول باید چنان روشن و مقید باشند که در هر شرایط محیطی وقتی ورودی تحقق یافت، خروجی کاملاً معین باشد.

۳. **نظریه رضایت مردم:** طبق این نظریه، یک حکومت را در صورتی می‌توان کارآمد دانست که عناصر مؤثر در بقای خود را راضی کند.

۴. **نظریه نسبیت در کارآمدی:** براین بنیاد، مبنای واحد و اصیلی برای مفهوم و میزان کارآمدی وجود ندارد، از این رو ارزیابی در این بحث نسبی است.

^۱ زاهدی و الوانی، فرهنگ جامع مدیریت، ص ۱۱۱

^۲ رضاییان، مبنای سازمان و مدیریت، ص ۱۹

۵. **نظریه ذاتی عملی:** این نظریه مبتنی بر نظریه ذاتی اعمال ارادی است که ریشه کارآمدی را در ماهیت عامل بودن حکومت می‌داند. نظریه مزبور برای هر عمل سه رکن قائل است: فهم عامل از وضعیت حقیقی، فهم عامل از وضعیت مراد و نیز برنامه عملی برای رسیدن به وضع مراد. در واقع هر عاملی که افعال درست‌تر (معقول‌تر) از او صادر شود، کارآمدتر است.^۱

ج) بحران کارآمدی

کارآمدی رژیم‌های سیاسی بر اساس میزان دستیابی به اهداف کلی حکومت و اجرای کارویژه‌های عمومی به ویژه چهارکارکرد بنیادی یعنی: ایجاد همبستگی، حل منازعه و کشمکش، تطبیق باشرایط، دستیابی به آرمانها و اهداف اعلام شده، سنجیده می‌شود. توزیع نسبتاً عادلانه ثروت ملی و جلب وفاداری و حمایت عامه مردم برای جلوگیری از بحران کارآمدی موثر است وقتی این فرایندها به درستی عمل نکنند ممکن است بحران به وجود آید.^۲

مشروعیت و کارآمدی از مقوله‌های است که بریکدیگر تاثیر دارد. اگر عناصر یک جامعه معین، احساس رضایت نسبت به کارایی حکومت در سطوح مختلف هویت بخشی مشارکت، توزیع، مساوات و حاکمیت نموده، این کارایی را مطابق هنجارهای پذیرفته شده بدانند، بحران مشروعیت نخواهد بود^۳ بر این اساس، کارکرد مطلوب حکومت و توفیق در کارآمدی ممکن است به جلب رضایت شهروندان و بازتولید هنجارهای تازه مشروعیت آفرین و در نتیجه بازیابی مشروعیت حکومت منتهی گردد هم چنانکه کارکرد نامطلوب و ضعف کارآمدی یک حکومت ممکن است به بحران مشروعیت بینجامد^۴ هرچند با نگاه دقیق‌تر می‌توان گفت که کارآمدی معطوف به مقوله ابزاری است و مشروعیت معطوف به مقوله‌ی ارزشی و هنجاری^۵

در یک جمع بندی می‌توان گفت که اختلال در نظام توزیع، تکامل کارکردهای عمومی دولت موجب بحران کارآمدی شده و زمینه ساز بحران‌های دیگر در ابعاد سیاسی می‌گردد و این بحران زمانی سامان

^۱ علی‌ذو علم، تجربه کارآمدی نظام ولایی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۸۴.

^۲ بشیریه، گذار به دموکراسی، پیشین، ص ۶۱.

^۳ ذو علم، تجربه کارآمدی نظام ولایی، همان، ص ۸۴.

^۴ عباس زارع، عادی شدن فره، بحثی درمبانی مشروعیت و قدرت در جمهوری اسلامی ایران، قم، انتشارات افتاب سبا ۱۳۸۱، ص ۵۹.

^۵ حسین بشیریه، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشرنی، ۱۳۷۴ چاپ اول، ص ۶۳.

می یابد که توده ها از کارآمدی نظام در توزیع عادلانه ارزشها و امکانات جامعه رضایت حاصل کند و به کارآیی هیئت حاکمه اعتماد نمایند^۱

بحران کارآمدی و افغانستان

بحران شناسی: عوامل وزمینه ها (قبل از بحران)

توزیع ناعادلانه ثروت ملی، از دست رفتن کارکردهای عمومی دولت، ساختار ظالمانه نظام، از عوامل و زمینه های اصلی بحران کارآیی در افغانستان به شمار می آید در واقع در مدیریت هر کشوری، کارایی یکی از مهمترین مؤلفه های مدیریتی به حساب می آید چیزی که در دوره های متعدد حاکمیت افغانستان، مورد توجه نبوده و موجب بروز بحران گردیده است هرچند کارآیی می تواند ابعاد و زمینه های گوناگونی داشته باشد اما در این گفتار به زمینه های: توزیع ناعادلانه ثروت و نبود کارکردهای عمومی (توزیع ناعادلانه امکانات) و ساختار ظالمانه (توزیع ناعادلانه موقعیت های سیاسی و مدیریتی) دولت اشاره می شود

عبدالرحمان و استراتژی توزیع سرمایه ملی

عبدالرحمان استراتژی ناسیونالیستی قومی را برای کشور چند قومی، افغانستان با روش استبدادی منحصر به خودش که می توان از آن به «استبداد افسارگسیخته» یاد نمود، اتخاذ نموده بود. سرکوب خوانین هزاره ها (۹۳-۱۸۸۸) بزرگترین استراتژی افسارگسیخته وی بود، او طی پنج سال جنگ قتل عام هزاره ها، نزدیک به ۶۰٪ از مردم هزاره را توسط قتل عامهای وحشیانه و مهاجرت های اجباری به خارج از افغانستان حذف فیزیکی کرد. زنان و اموالشان را به تاراج بردند.^(۲) پس از قتل عام هزاره ها توسط وی، بخش هایی از سرزمین هزاره جات که غنی ترین زمینهای کشاورزی را دارا بود، از چنگ هزاره ها بدر کرد و به پشتونها واگذار گردید، سرزمین دایه، دای چوپان و دیگر مناطق ارزگان از هزاره ها گرفته شد. در ولایت پروان نیز زمینهای مرغوب از چنگ هزاره ها گرفته شد، «دره توشی و دره دادو و دره اشرف و سایر نقاط موطن و مسکن هزاره شیخ علی از وجود ایشان و غیره مردم تهی گردید... و حضرت والا فرمان کرد که از مردم افغانه سکنه غوری و بغلان در مواضع مذکوره جای دهند»^(۳). در تداوم سیاست تصرف سرزمین، «کوچی های (پشتون) افغانستان به تدریج، اراضی کشت شده هزاره را به

^۱ علی اصغر کاظمی، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶، چاپ دوم، ص ۶۰.

^۲ عسکر موسوی، هزاره های افغانستان، ترجمه اسد... شفایی، تهران، نقش سیمرغ، ۱۳۷۹، ص ۱۶۸.

^۳ افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱، انتشارات وفایی، قم، ۱۳۷۴، ص ۴۰۰.

چراگاه‌هایی (در دایزنگی، بهسود، ناهور، مالستان و جاغوری) برای خود تخصیص دادند و هزاره‌ها را مجبور ساختند تا زندگی مشقت بار و سختی را تعقیب نمایند... این همه ظلم سبب شد تا امور زراعتی و کشت هزاره جات سقوط کند»^(۱). سیاستی که تا به امروز بحران آن دامنگیر مردم افغانستان است.

نادرشاه و سیاست توزیع سرمایه ملی

در زمان نادرخان و تصدی صدارت توسط هاشم خان، ناسیونالیسم نوین پشتون با سامان دهی جدید فعال گردید که جان گرفتن آن را عامل دیگر ناکارآمدی حکومت می داند. «برنامه تعمیم زبان پشتو، با امتیازاتی که برای پشتو زبانان در معارف و مدیریت و اقتصاد در دنبال داشت مثل دادن زمین در مناطق غیر پشتون به ناقلین پشتون و توزیع موترهای بارکش به ایشان به شرایط استثنایی و تمرکز پروژه‌های بزرگ آبیاری در مناطق‌شان، کشیدگی را بین ایشان (پشتونها) و سایر اقوام که از این امتیازات محروم نگاه داشته شدند، گسترش داد و مانع بزرگی را در برابر درهم آمیزی فرهنگی و اقتصادی و در نهایت، در برابر تشکیل یک ملت واحد از اقوام مختلف ایجاد کرد»^(۲).

دولت های کمونیستی و استراتژی کارآمدی

دولت کودتا، هشت فرمان اصلاحات ارضی را یکی پس از دیگری صادر کرد که از لحاظ نظری و نحوه اجرا، واکنش های به شدت منفی را در پی داشت. هرچند در زمینه توزیع سرمایه های ملی به اصلاحات نیاز بود، فرهنگ در این باره می نویسد: «واقعیت امر این است که رفتارخشونت بار و مزورانه و اهانت آمیز کارمندان دولت با مالکان زمین ... بر مردم تاثیر منفی وارد نموده و موجب انزجار گردید»^۳. ولی چگونگی برخورد دولت مارکسیستی با این قضایا به گونه ی بود که کارکردهای عمومی دولت را کمرنگ کرده و بحران کارایی را در پی داشت

دولت های مجاهدین و استراتژی کارآمدی

در واپسین روزهای حکومت نجیب الله در افغانستان، دیدگاههای احزاب راجع به مشارکت سیاسی و تشکیل حکومت در افغانستان چنین تقسیم بندی می گردد:

^۱ فیض محمد، کاتب، سراج التواریخ، قم، نمونه، ۱۳۷۰، جاب اول، ج ۳، ص ۱۱۰۰

^۲ گرفتن جان سی، افغانستان کلید یک قاره، ترجمه ذ-ع، (بی جا)، ۱۳۶۳، ص ۹۸.

^۳ فرهنگ، پیشین، ص ۲۹۲

۱. احزابی که خواستار تشکیل دولت و حکومت به زعامت قوم پشتون بودند. برخی از این احزاب خواهان تشکیل دولت اسلامی با زعامت قوم پشتون بودند و عده ای دیگر خواستار بازگشت سلطنت ظاهرشاه و یا تحکیم پایه های زعامت پشتون از طریق لویه جرگه بودند.
۲. جریان یا جریان های که می خواستند بعنوان زعيم جديد افغانستان قدرت را به چنگ آورند (انحصارطلبان).
۳. جریان هایی که خواهان مشارکت اقوام تحت عنوان حکومت فراگیر ملی - اسلامی بودند. (ایده شهید مزاری)

به هر حال دولت مجاهدین مخصوصاً دولت ربانی نه تنها کارکردهای عمومی دولت را ارتقا بخشید بلکه با اتخاذ سیاست قوم مدارانه و انحصاری ساختار دولت را بیش از پیش با بحران مواجه ساخت. اینک به راهکارهای شهید مزاری برای حل بحران کارایی در کارکردهای عمومی دولت و اصلاح ساختار اداری اشاره می شود

را هردهای شهید مزاری و بحران کارآمدی

الف) تغییر ساختار اداری

شهید مزاری طی مصاحبه ای طرح خود را برای حل بحران کارآمدی چنین بیان می کند: «تشکیلات اداری قبلی، تشکیلات ظالمانه بوده، حزب وحدت خواهان این مسئله است که تشکیلات سیاسی (اداری) افغانستان تغییر بکند، اگر انتخابات می آید، روی نفوس باشد، رأی ارزش داشته باشد، نه منطقه جغرافیایی می بینم که مناطق کشور را به شکل استعماری و استبدادی تقسیم کرده است، شما می دانید که در مناطق شمال و مناطق مرکزی ولسوالی هایی تا ۱۵۰ یا ۱۶۰ هزار نفوس دارد، از این مناطق هم یک وکیل در مجلس ملی می رفتند از آن ولسوالی که ۵ هزار نفوس ... داشتند هم یک نفر وکیل به مجلس می رفت، حتی یک ولایت که ۶۵ هزار نفوس دارد این هم ۸ وکیل می فرستادند و یک ولسوالی که ۱۶۰ هزار نفوس دارد هم یک وکیل می فرستاد. این از دید ما یک تقسیمات ظالمانه است و باید عادلانه روی نفوس ولسوالی بندی شود و ولایات تقسیم و تشکیل گردد»^(۱). مخالفت وی با دولت آقای ربانی به خاطر رفتارهای انحصاری بود که در روند تغییر و تحول قدرت و جنگها و نفاق ملی بوجود آمد که خط مزاری را با دیگران جدا می ساخت، زیرا او می گفت: «در افغانستان دشمنی ملیتها فاجعه بزرگی است، در

^۱ زنده تر از تو کسی نیست، پیشین، ص ۷.

افغانستان برادری ملیتها مطرح است، حقوق ملیتها یعنی برادری ملیتها. دو برادری که در یک خانه زندگی می کنند، چطور برای شان حق قائل اند، که در این خانه من هم حق دارم آن هم حق دارد، این برادری است، نه دشمنی.^(۱) شهید مزاری ضمن خواستار تغییر ساختار سیاسی راهبردهای خود را برای ساختار عادلانه ارائه نمود که طرح نظام فدرالی یک از آن راهبردهاست،

طرح نظام فدرالی:

از آن جای که شهید مزاری ریشه عدم کارآمدی دولت های پیشین را در ساختار و سیستم غیر عادلانه ی آن می دانست برای مدیریت بحران و تقویت کارکردهای عمومی دولت طرح نظام فدرالی را ارائه نمود. به نظر شهید مزاری، سیستم فدرالی در شرایط آن روز افغانستان، تنها راه حل کارآمدی دولت می باشد: «اکنون با این وضعیت که در افغانستان و به ویژه در کابل وجود دارد، تنها راه ثبات و به وجود آوردن مرکزیت، اعمال سیستم فدرالی است، ما آن را تنها راه حل می دانیم که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را در پی دارد»^(۲) طرح فدرالی بر مبنای بافت جمعیت قومی کشور که قلمرو سکونت چهار گروه قومی عمده را تبارز می داد تنظیم گردیده بود. این سیستم به دلیل اعطای حق خود مختاری نسبی به اقوام تشکیل دهنده ایالات دولت فدرالی، می توانست حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ملیتها، مردم را در جهت احیای هویت و تقویت پلورالیسم فرهنگی و حقوقی که مزاری بر آنها پافشاری می ورزد بهتر تضمین نماید. از این جهت فدرالیسم مناسب ترین ساختار در جامعه چند قومی افغانستان تلقی می شد. زیرا به اعتقاد او: «در سیستم فدرالی حقوق ملیتها بهتر تامین خواهد شد وحدت ملی نیز به صورت اصولی تحقق خواهد یافت»^۳

شاخصه های نظام فدرالی در نگاه شهید مزاری

نظام فدرالی در نگاه شهید مزاری؛ یعنی ساختاری در افغانستان شکل بگیرد تا ضمن بهره مندی از آزادیهای اجتماعی، سیاسی، فردی و اجتماعی مبتنی بر ویژگی های ذیل باشد:

(۱) حضور و مشارکت تناسبی اقوام: شهید مزاری معتقد بود که هیچ یک از گروههای قومی احساس نکنند که از ساختار سیاسی آینده حذف شده اند، و مشارکت در نظام سیاسی آینده باید بر

^۱ احیاء هویت، پیشین، ص ۸۷

^۲ فریاد عدالت، به کوشش عبدالله غفاری، مؤسسه شهید سجادی، قم، ۱۳۷۳، ص ۳۷

^۳ فریاد عدالت، همان، ص ۶۹.

اساس واقعیتهای موجود در کشور صورت بگیرد. کسی و یا کسانی خیال نکنند، حقوق و امتیازاتی در خور شأن برای آنها در نظر گرفته نشده است. شهید مزاری، میزان نفوس اقوام و تناسب وجود فیزیکی آنها را بعنوان یک راه حل در این زمینه مطرح کرد و گفت: «ما حقوق همه مردم افغانستان را طبق نفوس و به تناسب حضورشان در صحنه های جهاد می خواهیم هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور در سرنوشت سیاسی خود سهیم باشند^۱. حکومت فدرالی فعلاً در کشورهای پیشرفته و آزادی خواه دنیا وجود داشته و موجب جذب و وصل ملیتهای متعدد است. ما معتقدیم تنها راه جلوگیری از تجزیه افغانستان و تأمین وحدت ملی و ارضی، این است که همه ملیتها به حقوقشان برسند. اگر ملیتی حقوق خود را طلب نموده و خواستار عدالت باشد به معنی تجزیه نیست، این حق طبیعی مردم است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشد.»^(۲)

البته طرح مشارکت تناسبی اقوام در قدرت، با تقسیم قومی قدرت اشتباه نشود. در تقسیم قومی قدرت پست ها و مقامات دولتی بر مبنای شخصی و موروثی میان اقوام تقسیم می شود در حالیکه در مشارکت تناسبی اقوام، لیاقت های افراد مدنظر است، از هر قوم با توجه به میزان حضور فیزیکی شان افراد لایق را در پست های مختلف انتخاب می نمایند. تناسب قومی، معیار شرکت دادن اقوام به میزان نفوس شان در قدرت است و اینکه قدرت و مقام شخصی برای همیشه به آنان داده شود، مدنظر نیست، هدف اصلی این طرح را فقط می توان در تئوری عدالت اجتماعی شهید مزاری جستجو کرد که با توجه به پیشینه تاریخی کشور معنا و مفهوم پیدا می کند.

بنیاد اندیشه

(۲) تشکیل دولت مرکزی با انتخابات آزاد: شهید مزاری روی تشکیل دولت مرکزی برمبنای انتخابات آزاد تأکید داشت: حزب وحدت نظرش در انتخابات این است که یک انتخابات آزاد دایر شود که در آن همه اقشار مردم حق و سهم داشته باشند، از پیر و جوان، مرد و زن، همه اینها حق داشته باشند... باید انتخابات آزاد طبق نفوس رأی گرفته شود و احزاب هر کدامشان اکثریت را کسب کرد، دولت تشکیل بدهد.»^(۳)

ویژگیهای اساسی شیوه انتخاباتی پیشنهادی شهید مزاری: عبارت است از فراگیر بودن، مشارکت برابر زنان با مردان، لغو حوزه های انتخاباتی متعدد بر اساس واحد های اداری قبلی و بوجود آوردن یک

^۱ چراغ راه، پیشین، ص ۲۷۶.

^۲ فریاد عدالت، پیشین، ص ۴۵، مصاحبه با روزنامه سلام ۱۳۷۱/۷/۲۸؛ چراغ راه، ص ۲۸۳.

^۳ زنده تر از تو کسی نیست، مصاحبه شهید مزاری، شیعیان و خواسته های اساسی، هفته نامه وحدت، قم، بهار ۱۳۷۸، ص ۵

حوزه انتخاباتی وسیع کشور و توزیع قدرت بر مبنای ترکیب قومی به تناسب ترتیب آرای که بدست آورد^۱. هدف مزاری از فدرالیسم رفع مظالم گذشته بود. او با توجه به شرایط پیش آمده که نتیجه عملکرد احزاب سیاسی - نظامی در پشاور و کابل بود، از تکرار تجربیات گذشته ترس داشت. و برای کارایی دولت نظام فدرالی را پیشنهاد نمود. نکته قابل توجه در ساز و کار انتخاباتی مورد نظر مزاری این است که او تمام افغانستان را یک حوزه انتخاباتی بزرگ در نظر گرفته که همه شهروندان در هر نقطه از کشور و حتی خارج از کشور که باشند به کاندیداهای حزب مورد علاقه خود رای می دهد. احزاب به تناسب کل آرای که در سراسر کشور بدست می آورند تعداد نمایندگان خود را بر اساس فرمول نسبت رای پیش بینی شده برای هر نماینده تقسیم بر افراد نماینده به دولت و مجلس معرفی می کنند^۲.

۳) شایسته سالاری: یکی دیگر از شاخص های نظام فدرالی از دیدگاه شهید مزاری رعایت شایسته سالاری است، در کشوری که هیچ وقت شایستگی ها رعایت نمی شده و همیشه و همه چیز بر معیار و ترازوی قومیت سنجش می شده به ویژه آنهایی که از این دیدگاه و رفتار انحصارطلبانه رنج برده اند با تغییرات پدید آمده در جامعه، خواستار آن چیزی است که همیشه از نبود آن رنج برده و بر آن تأکید می کند، شهید مزاری در این باره می فرماید: «مردم هزاره در طول چهارده سال انقلاب در صف مجاهدین جهاد کرده اند. این که در طول تاریخ افغانسان یک جنرال برای مردم هزاره نبود، طبعاً چنین چیزی نبود که مردم هزاره لیاقت جنرال شدن را ندارد. سیاست این طور تجویز می کرد که از یک نژاد از مادر جنرال تولد شود یک مردم دیگر در طول تاریخش یک جنرال نداشته باشد. پس طبیعت این طور نیست، سیاست ها است که چنین می کند که یکی باید پادشاه باشد، یکی جنرال باشد، یکی باید خدمت گذار و عمده این مملکت باشد و در سیاست حق نداشته باشد. در گذشته معمول بود هر صاحب منصب، عسکری از مردم هزاره را به عنوان صادق ترین مردم، خدمتکار انتخاب می نمود و در پهلوی خانواده و ناموس خود می بردند، ولی برای کاتبی صادق نبودند چطور بود که این مردم برای ناموس این ها صادق بودند ولی برای یک کاتبی صادق نبودند.»^۳

ب) تغییر نظام اجتماعی

رسوخ دامنه دار تبعیض بین ملیت های ساکن در افغانستان از نظر حقوق سیاسی، منزلت اجتماعی و بهره مندی از امکانات عمومی روز به روز بر تشدید بحران کار آمدی افزوده است چیزی که می توان از

^۱ چراغ راه، پیشین ص ۲۸۳

^۲ فریاد عدالت ص ۲۸۸-۲۴۱؛ چراغ راه، ص ۷۶.

^۳ - احیای هویت؛ پیشین، ص ۲۴.

آن به ستم مذهبی و قومی نام برد تکیه یکسویه و یکسو نگرانه بر فرهنگ و عقاید طایفه ای به انکار هویت های متمایز و تضعیف نقش مردم در نظام اجتماعی انجامیده است از همین رو شهید مزاری برای حل بحران کارآمدی رفع تبعیض و توجه به نقش مردم را به عنوان راهبرد خود معرفی می کند. شهید مزاری از بزرگ ترین طراحان نظریه دولت مردم سالار در دهه ۱۳۷۰ شناخته می شود. او می گوید: ما تنها راه حل مساله افغانستان را در انتخابات می دانیم... ما معتقدیم که انتخابات باید کاملاً آزاد باشد و همه مردم افغانستان بتوانند در آن شرکت کنند. ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و..... برای تعیین سر نوشت سیاسی شان هستیم این عادلانه نیست که مردان حق دارند که در انتخابات شرکت داشته باشند ولی زنان از این حق مسلم انسانی اسلامی شان محروم باشند همه حق دارند که در انتخابات شرکت نمایند^۱. او تابعیت را تنها معیار مشارکت شهروندان در سرنوشت سیاسی شان میدانند و هر نوع تبعیض نژادی، مذهبی و جنسی را در انتخابات مردود تلقی می کند. دغدغه های جدی که از سوی برخی احزاب جهادی در باره مشارکت زنان ابراز می شد هرگز مورد تایید مزاری قرار نگرفت. او مخالف هر نوع تبعیض جنسی بوده و آن را نا سازگار با آموزه های دینی می دانست. با توجه به آنچه گفته آمدیم هدف شهید مزاری از طرح این مسئله روشن می شود، او با طرح این قضیه خواهان تغییر ساختار اجتماعی تک قبیله ای و تک قومی گذشته به ساختار مردمی و فراگیر بود، تا در سایه چنین ساختاری مظالم گذشته مرتفع گردد و به مرور ایام شکافهای قومی، قبیله ای و مذهبی محو گردد و وحدت ملی در سایه مشارکت همه اقوام به وجود آید.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

ج) تغییر نظام فرهنگی

در کنار اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی، آشفتگی های فرهنگی در سیاستگذاریهای حاکمان افغانستان، آن هم در مناطق شیعه نشین بر جامعه حکم فرما گردیده و بحران کارآمدی دولت را تشدید نموده است شهید مزاری با درک این مهم خواستار تغییر در نظام فرهنگی شده و اصلاح ساختار فرهنگی را در کنار اصلاح ساختار سیاسی و اجتماعی، راه حل اصلی بحران معرفی می کند و این مهم را با دو راهبرد اصلاح شیوه آموزشی و توجه به هویت های فرهنگی قابل تحقق می داند.

۱. توجه به هویت های فرهنگی اقوام

یکی از راهبردهای شهید مزاری برای تغییر نظام فرهنگی و در نتیجه حل بحران کارآمدی، مسئله حفظ هویت‌های فرهنگی اقوام است. شهید مزاری با تمام وجود احساس کرده بود که در طول تاریخ افغانستان گروه حاکم چقدر بی‌رحمانه هویت‌های فرهنگی اقوام دیگر را نابود می‌کنند به این نتیجه رسیده بودند که هم به نفع کل افغانستان و هم به نفع همه‌ی اقوام است که در سایه یک فرهنگ پلورال زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند و در همین راستا است که شهید مزاری خطاب به شیعیان هزاره غرب کابل می‌فرماید: «ما عاشق قیافه کسی نیستیم، سه چیز در این مملکت در آینده می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما، دیگر این که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده باید تغییر کند و سوم این که شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشیم»^۱

بسیار روشن است که در طول تاریخ افغانستان به هویت‌های فرهنگی و مذهبی اقوام دیگر به‌خصوص هزاره‌های شیعه نه تنها توجه نمی‌شده بلکه توهین و تحقیر دیگر اقلیت‌های قومی به‌خصوص هزاره‌ها به یک هنجار تبدیل شده بود شهید مزاری در همین باره فرمود: «من می‌خواهم هزاره بودن در این کشور جرم نباشد»^۲.

۲. اصلاح نظام آموزشی

شهید مزاری با درک این وضعیت که ساختار آموزش کاملاً تبعیض‌آمیز و ظالمانه بوده است بارها روی کارهای فرهنگی تاکید می‌نمود ایشان در آخرین صحبت‌های خود که در واقع وصیت نامه سیاسی ایشان به حساب می‌آید می‌گوید: «...تعمد داشتند که ما را به مکتب‌ها اجازه ندهند و آنچه در این جامعه امتیاز به حساب می‌رفت، ما از آن محروم بودیم در زمان شاه محمود رسماً به وزارت فرهنگ مکتوب می‌نویسند که بچه‌های هزاره و شیعه را در حربی پوهنتون و سایر مکتب‌های که ارزش دارند، نگیرند»^۳. ایشان در جای دیگر می‌گوید: «بعنوان یک وظیفه ملی و اسلامی وظیفه ماست که پوهنتون باید باز شود تا نسل جوان تحصیل بکند و آینده افغانستان در اختیار این هاست»^۴ او معتقد بود باید این رویکرد تغییر کند تا دولت کارآمدی خود را بدست آورد.

^۱ احیای هویت؛ ص ۷۵.

^۲ - مزاری، عبدلعلی؛ منشور برادری (پیام‌های شهید مزاری)، ص ۲۳۴.

^۳ چراغ راه، پیشین، ص ۲۱۸

^۴ همان، ص ۳۵

د- اصلاح ساختار اقتصادی

یکی از عواملی که در گذشته و اکنون باعث بروز بحران شده است عدم توزیع عادلانه منابع ثروت ملی در افغانستان بوده و هست نبود یک ساختار مناسب دولت و نظام سیاسی در حوزه سیاست و همینطور نوع تقسیمات ناعادلانه اداری بجا مانده از دوره‌های گذشته بحران کارایی دولت در افغانستان را تشدید کرده است. شهید مزاری (ره) با طرح نظام فدرال در افغانستان عملاً راهکار مناسبی برای برون رفت از پیچیدگی‌های بحران کارآمدی افغانستان پیشنهاد می‌کند. او در بخش عدالت اداری نیز خواهان تعدیل تقسیمات اداری با توجه به تناسب جمعیتی و قومی مناطق بود که در نهایت توزیع عادلانه منابع نیز از این طریق ممکن می‌گردد شهیدمزاری می‌گوید: «از نگاه طبیعی هم سرزمین‌های که در افغانستان ارزش داشتند، زراعت می‌شدند و مال مابودند، در دوران عبدالرحمن برای کوچی‌ها داده شده بودند باقی حصص هزاره جات را هم فرمان داده بود که بروید و بگیرید...»^۱

بدین ترتیب همانطوری که ملاحظه می‌کنید شهید مزاری ریشه بحران کارآمدی را در ساختار ظالمانه سیستم‌های اجتماعی می‌داند و زمانی این بحران قابل حل است که سیستم توزیع در لایه‌های مختلف اجتماعی کارآمد و عادلانه باشد.

بعد همبستگی در بحران سیاسی.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

الف) تعریف همبستگی

همبستگی یا وفاق اجتماعی: توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی است که در یک میدان تعامل اجتماعی که خود موجد انرژی عاطفی است به وجود می‌آید انرژی عاطفی همزمان نتیجه و موجد توافق اجتماعی است^۲ درواقع همبستگی از ارتباط خاص نیروها و عوامل مرتبط با سیاست، با فرهنگ و باورهای مردمی می‌باشد. جوامع و اجتماعات بشری همواره شاهد دو جریان و نظام در عرصه جامعه بوده که ضامن انسجام و همبستگی آن بوده است. این دو نیرو عبارتند از ارزشها و هنجارها به عنوان معرف نظام ارزشی جامعه از یکسو و از سوی دیگر ساختارها به عنوان نظام مبادلات اجتماعی که این دو رفتار افراد جامعه را شکل می‌دهد دراین میان حکومت به عنوان یک زیر مجموعه جامعه، موظف به سامان دادن به تعارض‌های است که بین ساختارها و هنجارها به وجود می‌آید^۳

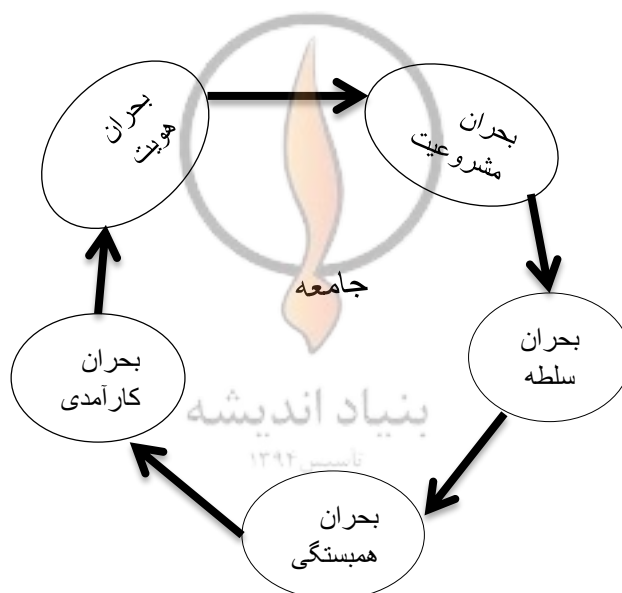
^۱ چراغ راه، پیشین، ص ۲۲۱

^۲ محسن فرد رو و دیگران، وفاق اجتماعی و فرهنگ عمومی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۹۰

^۳ کاظمی، بحران نوگرایی، ص ۶۱-۶۳.

ب) بحران همبستگی نخبگان سیاسی یا طبقه حاکم

پیدایش شکاف و اختلاف هم در درون گروه های سیاسی حاکم و هم بین آن ها و مردم که کارویژه های آن ها ضعیف باشد، بحران زا و در فروپاشی نظام سیاسی موثر است. البته چنین شکافی موجب تشدید و حتی ایجاد بحران کارآمدی، مشروعیت، و سلطه هم می گردد یکی از پیامدهای عمده پیدایش شکاف در درون طبقه حاکم احتمال ائتلاف بخشی از آن بامخالفان رژیم را تقویت می کند. و بالاخره اختلال در نظام کثرت گرایی و همگرایی جامعه باعث بروز بحران همبستگی می شود هرچند بحران های سیاسی به هم مرتبط بوده و ممکن است یک بعد از بحران موجب بروز یا تشدید بحران های دیگر شود چنانکه برخی از محققین نمودار ذیل را نشانه تأثیر گذاری و تأثیرپذیری بحران های سیاسی اجتماعی می داند^۱



نمودار شماره ۱۵ منظومه بحران های اجتماعی

عناصر بحران همبستگی در اندیشه های رایج

۱. اعتقادات ناهمگون.
۲. تضاد مذهبی.
۳. تنشهای قومی.

^۱ کاظمی، بحران نوگرایی، ص ۶۱-

۴. برتری طلبی.

۵. عدم تحمل و ناسازگاری فرهنگی.

۶. تحمیل فرهنگی.^۱

ج) بحران همبستگی و افغانستان

وفاق و همگرایی از مهمترین مؤلفه های موفقیت یک حکومت و سازو کار برجسته مدیریت می باشد؛ اما این همبستگی بدلیل اعتقادات ناهمگون، تضاد مذهبی، تنشهای قومی، برتری طلبی، عدم تحمل و ناسازگاری فرهنگی و تحمیل فرهنگی، در افغانستان هرگز به وجود نیامده است و مردم افغانستان همیشه از بحران همبستگی رنج برده است.

شاید این اتفاق نظر وجود داشته باشد که مانع اصلی شکل گیری وفاق ملی و همبستگی اجتماعی، در افغانستان ساخت استبدادی حکومت در طول تاریخ بوده است؛ به هر تقدیر، افغانستان کشوری است با سابقه تاریخی خاصی و با ویژگیهای مثبت و منفی. کشوری که در طول تاریخ به دلیل ساخت سیاسی حکومت، در روند شکل گیری همبستگی آن، گروه بندیهای قومی و مذهبی نمایان می باشد. در افغانستان قشر سیاسی حاکم بر دستگاه مدیریتی، توجهی به خرده فرهنگهای مختلف و منافع و ارزشها و هنجارهای خاص اقوام و فرهنگ و پایگاههای مختلف اجتماعی نداشته اند و زمینه لازم را برای مشارکت این فرهنگها و اقشار مختلف در فرایند تصمیم گیری، اجرا و نظارت در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی فراهم نکرده است. بنا براین حکومت چنانکه در نمودار بالا ذکر شد باید هماهنگ کننده بین رفتار و هنجارهای جامعه باشد اما حاکمان افغانستان نه تنها نسبت به تعدیل تنشهای فرهنگی موجود بی تفاوت بوده است، بلکه در ایجاد این شکافها نیز نقشی اساسی داشته اند، به عنوان نمونه در زمان مجاهدین و هنگامه نبرد با نیروهای شوروی در عین حال که اکثر اقوام مهم افغانستان نقش به سزایی در مبارزه ایفا کردند ولی مجاهدین مستقردرپیشاور نه تنها هیچ کاری برای شکل گیری هویت ملی نکردند بلکه بارها از زبان سران مجاهدین مثل حکمتیار و یونس خالص و سیاف این مطلب به بوق و کرنا می شد که افغانستان مربوط به پشتون ها است و بقیه اقوام ساکن افغانستان مهاجر هستند.^۲

^۱ محسن فرد رو و دیگران، وفاق اجتماعی و فرهنگ عمومی، ص ۱۱۲.

^۲ - گلبدین حکمتیار، مصاحبه با رادیو بی بی سی.

آنچه ذکر گردید گویایی این واقعیت است که در کشور افغانستان هیچ وقت به هویت ملی نه تنها توجه نشده بلکه همیشه از شکل‌گیری یک هویت ملی افغانستان که موجب همبستگی ملی است، ممانعت به عمل آمده است.

همان گونه که بیان گردید در زمان جهاد علیه شوروی سابق گروه‌های مجاهدین پشتون علاوه بر مصاحبه‌های که علیه اقوام غیرپشتون می‌کردند و ارگان نشراتی‌شان بیان می‌کردند که فقط پشتون‌ها هستند که از افغانستان دفاع می‌کند، خبرنگاران و روزنامه‌نگاران غربی که برای انعکاس وقایع جنگ افغانستان به افغانستان می‌آمدند به نحوی جهت می‌داند که گویا فقط در این کشور پشتون‌ها زندگی می‌کند و همان‌ها هستند که از این کشور دفاع می‌کند، یک نگاه اجمالی به روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌های دیداری و شنیداری غربی مؤید مطلب فوق است.^۱

عناصر بحران همبستگی در افغانستان

الف) ساختار قومی

افغانستان به علت تعدد اقوام، کشوری است که در آن قبایل مختلف و بعضاً ناهمگون زندگی می‌کند همین تنوع و ناهمگونی اقوام موجب شده است که روند ملت‌سازی و ساختار ملی نتواند بحران همبستگی را با موفقیت پشت سر بگذارد و با گذشت سالیان متمالی از استقلال آن، هنوز هویت ملی شکل نگرفته است.^۲ باید گفت که این بحران ریشه در ساختار سیاسی دارد؛ زیرا که ساختار قدرت سیاسی در افغانستان بنا به ویژگی قوم‌محورانه‌ای که دارد نه تنها نتوانسته است تعارض‌های اجتماعی را کنترل کند بلکه عامل تشدید بحران همبستگی شده است همین‌دراین باره می‌نویسد: رقابت و نفاق در نتیجه هرج و مرج مزمن در جامعه افغانستان ابتدا بین طوایف مختلف وجود داشته، حتی این رقابت بین طوایف بزرگتر نفوذ کرده بود و قبایل پشتون نیز گرفتار نفاق و رقابت بین خود بودند^(۳) و این مسئله خود ریشه در عدم توجه به هویت جمعی و همبستگی ملی دارد از زمان استقلال افغانستان، حاکمان نتوانستند یا نخواستند که هویت ملی را به وجود آورند؛ از شواهد تاریخی این سرزمین مثل جنگ‌های طولانی مدت عبدالرحمن با اقوام دیگر این مطلب به دست می‌آید که هویت تاریخی این سرزمین نه تنها برای حاکمان این کشور مهم نبوده بلکه سعی در نابودی آن داشته و بجای آن هویت یک قوم خاص را

^۱ - طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم؛ نشر عرفان؛ تهران؛ چاپ دوم؛ ۱۳۸۴، ص ۳۹۲.

^۲ سجادی، جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، ۵۱.

^۳ اتونی هیمن، افغانستان در زیر سلطه شوروی، ترجمه اسد الله طاهری (انتشارات شب آویز، چاپ سوم، بی‌جا، ۱۳۶۷) ص ۵

به عنوان هویت ملی بر دیگر اقوام تحمیل کرده‌اند.^۱ هویت ملی براساس تعلق خاطر به موضوعات مشترک مثل سرزمین تاریخ و فرهنگ مشترک شکل می‌گیرد که متأسفانه هیچ کدام از مولفه‌های مذکور در افغانستان به نحوی تفسیر نشده است که کل جامعه افغانی به آن‌ها احساس تعلق و افتخار کند و برای آن سرزمین فداکاری کند. البته شایان توضیح است که مردم افغانستان در مقابل بیگانگان که قصد تجاوز به کشورشان را داشته‌اند در طول تاریخ مقاومت جانانه کرده‌اند ولی در عین حال با شواهد و قرائن می‌توان ادعا کرد که در گذشته افغانستان برای شکل‌گیری هویت ملی و فرهنگی افغانی، نه تنها گامی برداشته نشده بلکه در راستای، تضاد و کشمکش قومی و حذف خرده فرهنگ‌ها، حرکت شده و به گسست همبستگی دامن زده شده است،

(ب) ساختار فرهنگی (مذهب)

جامعه افغانستان از نظر مذهبی به دو شعبه اصلی تشیع و تسنن تقسیم می‌گردد. شکاف و سیاست های فرهنگی بین این دو مذهب عامل بحران همبستگی می باشد فشار و رفتار متعصبانه با شیعیان همواره به مثابه عامل تشدید کننده بحران همبستگی ، نقش موثری در نابودی وفاق ملی به حساب می آید که به نمونه های آن اشاره می شود

یکسان سازی فرهنگی

اعمال سیاست توسعه فرهنگی یک سویه به منظور تعمیم اعتقادات و عنعنات گروه قوم حاکم و نابودی فرهنگهای دیگر رایج کشور مولفه بزرگ بحران همبستگی در افغانستان به شمار می رود . گروههای قومی فرو دست که از مشارکت در قدرت محروم گردیده بودند از تبارز نمادهای فرهنگ خود نیز ممانعت به عمل آوردند. در دوران طولانی اقتدار قوم، اعتقادات قوم دیگر به اتهام «کفر» رافضیت از اعتبار افتاده و تبارز آنها در محافل عمومی نوعی جرم تلقی می شد سیاست تضعیف فرهنگی با تجلی در نظام آموزشی، ضوابط اداری و مدیریتی به تدریج شکل حادثری به خود گرفت به اعتقاد مزاری در گذشته مردم ما از یک محرومیت در تمامی زمینه های سیاسی، فرهنگی و عمرانی رنج برده است^۲ وجود کثرت گرایی فرهنگی می تواند نظام قبیله ای را به مخاطره بیاندازد از این رو ناگزیر بود که از رشد فرهنگهای متنوع ممانعت به عمل آورد.

^۱ - سیدعسکر موسوی؛ هزاره‌های افغانستان؛ اشک یاس؛ تهران؛ چاپ اول؛ ۱۶۸۷، ص ۲۲۵.

^۲ فریاد عدالت ، ص ۱۰۱

تحلیل فرهنگی (نابود سازی)

عبدالرحمن برای نابودی فقه جعفری، شیعیان را مجبور ساخت تا دعاوی حقوقی خود را بر اساس فقه حنفی انجام دهد کاتب در این باره می نویسد: «کوشش به عمل آمد تا جمعیت های از هزاره ها را به قبول مذهب اهل سنت وادار سازند لیکن این اقدامات نتیجه نداد»^۱

نابرابری فرهنگی

تقریباً در تمام ادوار حکومت های افغانستان سیاست نابرابری فرهنگ حاکم بوده است و در هیچ قانونی مذهب تشیع به رسمیت شناخته نه شده است آشکارترین نابرابری در قانون اساسی دولت ربانی به چشم می خورد که برخلاف تعهدات قبلی، مذهب حنفی را تنها مذهب رسمی کشور قلمداد می کند در ماده چهارم این قانون آمده است که مذهب رسمی افغانستان مذهب حنفی است و در ماده شصت و یکم آمده است که رئیس جمهور ونخست وزیر باید مسلمان و حنفی مذهب باشد^۲ بنا براین شیعیان افغانستان براساس این قانون نه تنها در حیات سیاسی نقش ندارد بلکه در تمام ابعاد زندگی با کراهت باید از فقه حنفی پیروی کنند. چنین سیاست های موجب شد تا هویت ملی شکل نگرفته و بحران همبستگی سربر آورد.

راهبردهای شهید مزاری و بحران همبستگی

۱. راهبرد اتحاد اسلامی

شهید مزاری با گفتار، منش و رفتار خود راهبردهای را برای حل بحران همبستگی ارائه نمود، بعقیده ی او، افغانستان در صورتی می تواند امنیت و آرامش را به آغوش بکشد که مردم این کشور به اتحاد اسلامی برسند و پدیده تنوع قومی را با دید گاه قرانی «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبایل لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله اتقیکم». حل کنیم که می فرماید «ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم». یعنی اگر مسیحی هستید اگر مسلمان اگر یهودی هستید ... در خلقت تان هیچ

^۱ کاتب ، سراج التواریخ، ج ۳، ص ۱۶۵.

^۲ مجله سراج ، سال اول شماره اول، ص ۳۳.

تبعیضی نیست ...»^۱ او در جای دیگری گوید: «اگر ما بیایم یک حکومت اسلامی که مردم ما می خواهند به وجود آوریم که در آن حق همه ملیتها تعیین شده باشد، این باور، باور درستی می باشد»^(۲).

۲. راهبرد ملت سازی

شهید مزاری برای حل بحران همبستگی و رسیدن به وفاق ملی ملت سازی واحد را به عنوان راهبرد مدیریتی خود اعلام نموده است. او از جمله رهبران دردمند سیاسی جامعه ما بود که با منش و رفتار خود به توسعه سیاسی در چوکات ملت واحد افغانستان همت گماشت و بر این باور بود که با کتمان هویت سیاسی و اجتماعی برخی اقوام نمی توان بحران مدیریتی این کشور را حل کرد، بعقیده او، افغانستان در صورتی می تواند امنیت و آرامش را به آغوش کشیده و به سوی دنیای جدید، رفاه و آسایش و پیشرفت علم و دانش قدم بر دارد که مردم این کشور به وحدت ملی برسند و هویت سیاسی یکدیگر را کتمان نکنند و " کلیه ملیتهای مسلمان این سرزمین اعم از پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، قزلباش و ... { هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آنها حکومت آینده کشور ساماندهی شود}»^(۳) تازمانیکه روحیه ای همگرایی و باور به زندگی مشترک و احترام به شخصیت حقیقی و حقوقی یکدیگر، به خاطر عوامل حقیقی و یا معنوی در بین افراد جامعه احیاء نگردد، بعید است که ملت واحد و مستقلی در افغانستان شکل بگیرد. شهید مزاری، به این نقطه واقف بود و می خواست از طریق رعایت حقوق برابر افراد در جامعه، عرصه را برای ایجاد ملت واحد، انسجام ملی و تأمین حقوق شهروندی آماده نماید، و ملتی را به وجود بیاورد که در آن تفاوت های زبانی و نژادی مطرح نباشد و «هیچ یک از اقوام افغانستان هیچگونه خصومت و دشمنی را با اقوام دیگر نداشته باشد و پشتونها را برادرش بداند و ازبکها را برادرش بداند و هزاره را برادرش بداند، همینطور بلوچ و نورستانی و باقی اقوام افغانستان، اینها برادرند، اینها در یک خانه مشترک زندگی می کنند، دست به دست هم بدهند و مشترکاً این خانه خراب و جنگ زده خود شان را بسازند و بر این جهت از گذشته کرده، حالا امیدوار هستیم که خصومت ها کم شده و بسوی ملت واحد اسلامی پیش می رود»^(۴). اظهار چنین دیدگاههای نشان می دهد که شهید مزاری (ره) با درک درست از دردهای تاریخی جامعه افغانستان به سرنوشت مشترک می اندیشید و باورمند بود. اگر ما خواسته باشیم سرزمین آباد و متحد و یکپارچه داشته باشیم، باید منطق اصالت زور و حکومتهایی که

^۱ چراغ راه، پیشین، ۱۶۸.

^۲ همان، ص ۸۶ و ۸۷.

^۳، فریاد عدالت، به کوشش عبدالغفار لعلی، ص ۱۰۱

^۴ همان، ص ۳۳۹

می‌خواهند با زور بر مردم حکومت نمایند نابود گردد.، این دیدگاه ایشان زیر ساختهای اولیه ملت سازی در افغانستان را که برخورداری افراد از حقوق عادلانه در جامعه باشد پی ریزی می‌کند.

در حوزه ملت سازی شهید مزاری، تفکر و اندیشه ای فراقومی و فرا جناحی را دنبال می‌کرد و لذا روی واژه‌های؛ حکومت ملی، عزت و کرامت ملی، منافع ملی، رعایت حقوق ملیتها، عدالت اجتماعی و ... اصرار داشت. چون می‌دانست که این واژه گان علاوه بر بار معنوی و مادی که دارد، در بطن شان اندیشه‌ای همبستگی و ملت سازی نهفته است، که می‌تواند بستر خیزش دموکراسی و روی کار آمدن یک حکومت ملی در افغانستان شود؛ زیرا او به این واقعیت پی برده بود که، امروز جامعه ملی در بین تمام گروه‌های انسانی از همه محکمتر است، بدین معنی که در صورت وجود تعارض بین همبستگی چند گروه اجتماعی، علایق ملی بر دیگران فایق آمد. ^(۱) شهید مزاری اختلاف و نفاق ملی را مانع عمده در راه ایجاد ملت واحد، توسعه سیاسی و گسترش علایق ملی می‌دانست. شهید مزاری نهایت سعی خود را بکار برد تا برای تمام مردم افغانستان بفهماند که ما تاریخ، فرهنگ، ملیت و سرنوشت مشترک داریم و این مشترکات اقتضا دارد تا در کنار هم زندگی مسالمت آمیز و برادرانه داشته باشیم؛ یعنی در آینده کسی بخاطر تعلق داشتن به قومی خاصی مورد ستم و بی مهری قرار نگیرد و همانند دیگران از حقوق برابر و هویت ملی و سیاسی یکسان برخوردار باشد این طرز تفکر استاد محدود به یک قوم، یک فرهنگ، یک نژاد یا یک محدوده سرزمینی خاص نشد بلکه تفکری فراگیر و جهانی بود که همه تشنگان عدالت و برابری را مخاطب قرار می‌داد.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

۳. راهبرد عدالت اجتماعی

شهیدمزاری از یک سوی بعنوان انسان آگاه و صاحب خرد، از جانب دیگر بعنوان یک فردی که در جامعه ستم زده زندگی می‌کند و خود رنج و درد ستم و بی عدالتی را تجربه نموده است، شیفتگی و دلبستگی عمیق و صادقانه به عدالت دارد. او بخوبی دریافته است که اولین چیزی که بر تمام زخم‌های تاریخی خودش و مردمش مرهم خواهد گذاشت عدالت است. به همین دلیل محور تمام اندیشه‌ها و ایده‌های شهید مزاری و جهت گیری‌های سیاسی و مبارزاتی اش عدالت به صورت عام و عدالت اجتماعی به گونه خاص می‌باشد. شهید مزاری همواره گفته‌ها و ایده‌هایش بر دردها و محرومیت‌های تاریخی و نابرابری‌های اجتماعی مبتنی بود که طی صدها سال، تمام دارایی‌ها و داشته‌های اعضای جامعه را بر باد داده بود و هستی و هویت ملی و اجتماعی آنان را در معرض تهدید قرار گرفته بود. مزاری شعاری را مطرح می‌کرد که مردم قرن‌ها پیش می‌خواست آن را فریاد بزنند، اما نتوانستند. بنا بر این

^۱ حشمت الله عاملی، مبانی علم سیاست، جلد اول انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱، ص ۲۸۵

ایده‌ها و باورهای شهید مزاری در رگ و ریشه هویت انسانی و مناسبات اجتماعی مردم افغانستان، پیشاپیش موجود بود، شهید مزاری تنها آنها را شناسایی، اولویت بندی و برملا ساخت و برای عبور از بحران همبستگی به عنوان یک راهکار ارائه نمود

ابعاد و گستره عدالت اجتماعی در دیدگاه شهید مزاری (ره)

الف: عدالت در ساختار قدرت با استراتژی برد-برد

یکی از مهم ترین مباحثی که در باب عدالت و برقراری عدالت اجتماعی مطرح است بحث توزیع عادلانه منابع قدرت و ثروت است. براساس دیدگاه نفع متقابل در باب عدالت اجتماعی گفته می‌شود گروه‌ها و افراد مختلف در جامعه تنها در صورتی که به منافع متقابل احترام صورت بگیرد عدالت اجتماعی تحقق یافتنی است. از مراجعه به دیدگاه‌های شهید مزاری (ره) چنین می‌توان استنباط نمود که او این احترام متقابل و به رسمیت شناختن حقوق همه اقوام و قبایل در کشور را راه حل بحران همبستگی افغانستان می‌داند. اما نکته‌ی که نباید در این باب از نظر دور داشت این است که بر اساس این تلقی از عدالت اجتماعی عدالت زمانی در جامعه تحقق خواهد یافت که همگان از توان چانه زنی‌های برابر برخوردار باشد و اگر نیستند باید تلاش نمایند این توانایی را با در اختیار گرفتن ابزار قدرت و ثروت یا تولید آن بدست آورند. شهید مزاری (ره) در این زمینه اعلام می‌دارد که بدنبال عدالت به معنای برتری طلبی قومی و گروهی و همین طور تصاحب حقوق حقه دیگران و تجاوز به حقوق و منافع گروه‌های قومی نبوده بلکه به همه گروه‌های قومی در افغانستان احترام می‌گذارد و هویت و حقوق شان بصورت عادلانه به رسمیت می‌شناسد. « کلیه ملیتهای مسلمان این سرزمین [اعم از پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، قزلباش و ...] هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آنها در ساختار قدرت حکومت آینده کشور ساماندهی شود.^۱ »

درواقع درسبک مدیریتی شهید مزاری برای حل تعارضهای موجود در افغانستان استراتژی برد-برد از میان استراتژی های حل تعارض کاربرد دارد چنانکه درمباحث مدیریت تعارض، حل واقعی تعارض زمانی امکان پذیر است که دلایل عینی و احساسی برای تعارض تشخیص داده شود و این دلایل متبجح به ارائه راه حل‌هایی شود که طرفین تعارض برد را برای خود محتمل بدانند .

چون روشهای مدیریت مستقیم تعارض ابعاد چهارگانه دارد که عبارتند از :

^۱ احیای هویت، ص ۱۰۱

۱- تعارض برد - برد

۲- تعارض باخت - باخت

۳- تعارض باخت - برد

۴- تعارض برد - باخت^۱

تعارض برد - برد : این واقعیت هنگامی اتفاق می افتد که هر دو طرف از تصمیمات اتخاذ شده برای حل مشکل بهره کافی که متناسب با هدفهای طرفین است بدست آورند.

تعارض باخت - باخت : این راه حل هنگامی اتفاق می افتد که مدیر (حاکمان) اقدام به اخراج طیف گسترده ی از ملت نماید

تعارض برد- باخت یا باخت - برد : حالتی است که فرد (الف) از فرد (ب) یا بالعکس می برد که مسابقات و رقابت های ورزشی براین پایه استوار است.^۲

ب: عدالت در حقوق شهروندی

ممکن است گاهی چنین استنباط شود که عدالت در اندیشه شهید مزاری بیشتر ناظر بر بحث عدالت در حوزه سیاست می چرخیده است حال آنکه هر گز اینگونه نیست او عدالت را در یک چارچوب و بستر خیلی فراگیر و گسترده مد نظر داشت حوزه ی که تمام ابعاد حیات اجتماعی انسانی را در برمی گیرد. در واقع شهید مزاری (ره) علاوه بر بحث مشارکت سیاسی عادلانه اقوام عدالت اجتماعی را در حوزه حقوق شهروندی نیز همواره تاکید می کردند و به بر خوردهاری برابر و غیر تبعیض آمیز شهروندان از حقوق شهروندی تاکید می کردند شهید مزاری (ره) آشکارا از فراهم شدن بستر مناسب برای تحقق عدالت در این زمینه سخن می گوید و به جامعه زن افغانی حق انتخاب و انتخاب شدن را برسمیت می شناسد. «ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و..... برای تعیین سر نوشت سیاسی شان هستیم این عادلانه نیست که مردان حق دارند که در انتخابات شرکت داشته باشند ولی زنان از این حق مسلم انسانی اسلامی شان محروم باشند همه حق دارند که در انتخابات شرکت نمایند».^۳

ج. عدالت بشری (انسانی)

^۱ روزنامه همشهری - دوشنبه ۱۳۸۴/۹/۱۴ مدیریت تعارض سازمان

^۲ همان

^۳ (فریاد عدالت، ۳۲)

شهید مزاری (ره) عدالت را برای همگان می خواهد و از عدالت اجتماعی یک برداشت فرا قومی و فرا جناحی، سازگار با واقعیتهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه داشته. او مبارزه با استبداد و خود کامگی را یک رسالت و وظیفه همگانی می داند و مراحل مبارزات او علیه استبداد و ظلم تنها به افغانستان نیز محدود نمی شود. البته او تایید مرزهای به روش های انقلاب و مبارزه سخت معتقد است تا آنجا که پیروزی مجاهدین قطعی می شود و بعد از آن او راهکارهای دیگری را در تحقق عدالت برای همه و شیوه های تازه را پیشنهاد می کند.^۱ شهید مزاری یکی از شخصیت های برجسته ی بود که برای اجرای عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق شهروندان جان خود را فدای مردم کشورش کرد که همیشه تأکید می کرد: « با برادری زندگی بکند. این افغان باشد، تاجیک باشد، ازبک باشد، همه برادرند حقوق مساوی می خواهیم»^(۲). و دریانی دیگر نیز تأکید می کند «ما مردم افغانستانیم هیچ نژادی را نمی خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آنها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق شان برسند»^(۳).

د) عدالت با رویکرد اسلامی

در قرائت طالبانی از شریعت و عدالت هرآنچه را که یک ملا یا مولوی عدالت بداند عدالت است و غیر آن ظلم؛ اما به باور شهید مزاری (ره) عدالت می تواند شریعت را از ابزار در دست حاکمیت های استبدادی خارج و به ابزار مدافع منافع و حقوق مدنی شهروندان تبدیل کند. بنابر این هر ایده دینی می باید از عدالت رنگ پذیرد. اگر شریعت از مسیر عدالت نگذرد و چهره غیرعادلانه و یا ضد عدالت بخود بگیرد مردم نه تنها مسئولیتی در برابر چنین شریعتی ندارد بلکه حق مقابله با آن را نیز بدست خواهد آورد. زیرا در این صورت شریعت با تاثیر پذیری ارزشها و افکار دیگر ماهیت مردمی و الهی خود را از دست خواهد داد و راه را برای شریعت گریزی و یا حتی شریعت ستیزی مردم نیز هموار خواهد کرد.^۴ در واقع شهید مزاری این را نمی پذیرد که هر کسی یا گروهی که هرم قدرت را در اختیار گرفت مظهر عدالت و حقانیت است و دیگران باید همه از او و هر آنچه او خواست اطاعت کند. چنانچه در گذشته چنین بوده و اقوام در افغانستان به جرم تمرد از مجری به اصطلاح عدالت و حکم الهی از دم تیغ گذرانده شده و قتل عام می شدند. طرح ایجاد دولت چند قومی مزاری در یک ساختار فدرال که همه

^۱ احیای هویت، (۱۷۱).

^۲ احیای هویت، پیشین، ص ۱۴۷.

^۳ همان، ص ۳۳.

^۴ پایگاه اینترنتی بابه مزاری

در آن سهم مبتنی بر عدالت و ارزشهای اسلامی داشته باشد به همین دلیل است. او آشکارا اعلام می دارد که: «ما معتقدیم حکومت آینده نباید روی مذهب (قرائت و یا مذهب خاص) و نژاد بوجود بیاید. در حکومت آینده همه به حقوق خود برسند و ما معیار نفوس را که یک معیار بین المللی [عقلانی] است معتبر می دانیم»^۱

۴. راهبرد هویت ملی

هر چند که شهید مزاری به خوبی آگاه بود که نام کشور به سبب این که ناشی از نابرابری قوی است و اکثریت موهوم پشتون غاصبانه نام قوم خود را بر آن نهاده اند و تمامی افتخارات خراسان را به تاراج برده اند، ولی در عین حال واقعیت اجتماعی را پذیرفته بود و اصرار داشت که کل مردم افغانستان زیر چتر نام افغانستان جمع گردیده و به یک انسجام ملی برسند و جغرافیای افغانستان و نام آن به نحوی باید مطرح شود که همگان به آن افتخار کنند و احساس تعلق و وابستگی به کشور در وجود فرد افغانستانی به وجود آید، شهید مزاری درباره افغانستان و افتخارات دوران جهاد می فرمایند: «جهان مشاهده کرد که در این سرزمین قهرمان پرور شوروی شکست خورد دنیا دید آن وقتی که انگلیس آمد سرزمین افغانستان را اشغال کرد و مردم قهرمان، شجاع و شهیدپرور و اسلام دوست و قرآن خواه وقتی قیام کردند دنیا حیران بودند که در مقابل امپراتوری انگلیس مگر می شود قیام کرد... امپراتوری دوم قد علم کرد، دنیا که بسیار وحشتناک بوده هفتاد سال دور خاک روسیه را زنجیر کشیده بودند و دیوار آهنین درست کرده بودند که دنیا از روسیه و مردم روسیه خبر نداشته باشد... در هر نقطه ای که ارتش سرخ پا گذاشت و اشغال کرد دوباره برنگشت... روزی که در این سرزمین پا گذاشتند و اشغال کردند دنیا مأیوس شده بود از افغانستان، در فکر افغانستان بودند برای نجات پاکستان و خلیج فارس و ایران پول مصرف می کردند، ۱۴ سال مجاهدت شما، خون شهدای شما، بازوی پرتوان مجاهدین شما، تغییرات بزرگی در دنیا به وجود آورد».^۲

در جای دیگر شهید مزاری می فرماید: «مردم قهرمان افغانستان نه تنها افغانستان را آزاد کرد که نصف جهان را آزاد کرد، اروپای شرقی را آزاد کرد آن ها مرهون مبارزه مردم افغانستان است که به آزادی رسیدند، آسیای میانه آزاد شد، خود مردم قبول کردند».^۳

از دیدگاه شهید مزاری اسلام، باعث انسجام و اتحاد مردم افغانستان بوده و هم یک عامل تأثیرگذار در هویت ملی و ایجاد و بقا و استمرار آن می باشد و در همین راستا است که شهید مزاری مسئله رسمیت

^۱ فریاد عدالت، (۲۴۱)

^۲ همان؛ ۱۶، ص ۱۵۰.

^۳ همان؛ ص، ۵۰.

هر دو مذهب اسلامی یعنی سنی حنفی و شیعه جعفری را جزء خواسته‌های اساسی خود و حزب وحدت می‌شمرد شهید مزاری در این باره می‌فرماید: «ما می‌گوئیم که باید هر دو مذهب تشیع و تسنن در قانون اساسی افغانستان رسمیت پیدا کند»^۱ معلوم است که شهید مزاری اعتقاد به کارآمدی اسلام در عرصه‌های اجتماعی دارد و از جمله کارکردهای بسیار اساسی اسلام را عامل پیوند دهنده اقوام افغانستان می‌داند شهید مزاری در همین رابطه بارها تأکید می‌کرد که اسلام دین نجات‌بخش است و می‌تواند به عنوان حبل‌المتین جامعه چند قومی افغانستان قرار گیرد و باید از هویت اسلامی جامعه افغانستان حفظ و صیانت شود و ایشان اعتقاد به اسلامی داشت که با عقلانیت، وحدت ملی و افتخارات تاریخی جامعه افغانستان، در تعارض نباشد ایشان می‌فرماید: «ما تابع سیاست اسلامی هستیم امیدواریم که در افغانستان سیاست اسلامی را پیاده کنیم، تا افغانستان اسلامی متکی به هیچ کشور و شخصی نباشد»^۲

جان کلام شهید مزاری در باره اسلام به عنوان یک عامل هویت‌ساز ملی این است که ما باید حکومت، قانون اساسی و ساختار سیاسی اجتماعی مان را بر اساس آموزه‌های اسلامی شکل بدهیم و اسلام، می‌تواند هویت ملی ما را تضمین کند و از تضادهای قومی جلوگیری نماید.^۳

۵. راهبرد تثبیت جایگاه اقلیت های قومی:

اثبات هویت و احیای هویت، یکی از دغدغه‌های اصلی اقلیت هاست، که چه گونه هویت و موجودیت خود را اثبات کند در افغانستان هم به خاطر وجود حکومت های ظالم درطول مدت های مدید اقلیت های قومی به کنار رانده شده بود، و موجودیت آنها انکار می شد، دکترسینا دلیری می نویسد: «از نخستین روز ایجاد حاکمیت سیاسی به رهبری احمد شاه درانی در سال ۱۱۶۰هـ ش، (۱۷۴۷م) بدینسو (بجز دو دوره کوتاه دوران پادشاهی امان اله خان ۱۹۱۹-۱۹۲۹م و دوران امارت حبیب اله کلکانی از جنوری ۱۹۲۹ تا اکتبر ۱۹۲۹م) تاسقوط حاکمیت داود خان، تمام امتیازات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی درانحصار قوم پشتون قرارداشت، خلاف اراده تاریخی حاکمیت منحصربه قومی گردید، که جوانتر از سایر اقوام دیگر افغانستان است»^(۴). طنین از دولت داوود چنین وصف می کند: «داوود، تلاش کرد تا یک حکومت ملی مدرن را به وجود آورد. او می خواست یک ایدئولوژی ناسیونالیست نوین را پی ریزی کند که بر خصلت پشتون در افغانستان تأکید می کرد. درنتجه مسأله پشتونستان بزرگ مطرح می شود و پشتون

^۱ مصاحبه رهبرشید با رادیو فرانسه؛ ۱۳۷۱/۲/۲۷.

^۲ هفته نامه وحدت؛ شماره ۱۳۶۹/۹/۱۲

^۳ همان؛ ص ۶۱.

^۴ جمال‌الدین، سینا دلیری؛ نقش و مقام روشنفکران در جامعه - جایگاه روشنفکران افغانستان در پایداری صلح، ص ۲۷۵.

به عنوان زبان دولتی معادل زبان فارسی قرار می گرفت»^(۱). شهید مزاری در مقابله با این اندیشه، و برای اثبات هویت و جایگاه اقوام که در اقلیت و محرومیت بود در طی سخنرانی در اجتماع مردم کابل بیان می کند: «برای همه ی احزاب و ملیتها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوس شان می خواهیم»^(۲) شهید مزاری در واقع نه تنها احیاگر هویت برای جامعه ی هزاره و شیعه بود، بلکه احیاگر هویت برای تمام اقوام محکوم در کشور بحساب می آید. ایشان مردم افغانستان را به این حقیقت رساند که هزاره ها، ازبک ها، ترکمن ها، ایماق ها، تاجیک ها و پشتون ها در این سرزمین حق دارند و باید برادر وار در سرنوشت کشور و در حاکمیت شریک و سهمیم باشند. استاد شهید در یکی از سخنرانی هایش می گوید: (ما مردم افغانستانیم هیچ نژادی را نمی خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آنها بیایند در این مملکت برادر وار زندگی کنند ما نیاز به این همبستگی داریم!!^۳

۶. راهبرد احیای هویت و رسمیت مذهب شیعه:

شهیدمزاری می خواست در سرزمین افغانستان که خانه مشترک همه افغانستانی ها است، و همه اقوام از مذاهب مختلف در زیر پرچم اسلام، همه به همدیگر احترام بگذارد. هیچ قوم، قوم دیگری را و مذهبی دیگری را حق ندارند انکار بکنند چونکه با زور اسلحه نمی توان مذهبی را نفی و نابود کرد، اگر امکان داشت مذهب شیعه تا حالا باتمام تلاش های «بنی امیه و بنی عباس» و حکومت های ظالم و ستمکارشان که شیعه را همیشه در تحت ظلم ستم قرار داده بودند، باید نابود می شد، و لذا شهید مزاری بارها اعلام نمود که باید مذهب و هویت شیعیان هم به رسمیت برسد و کسی حق انکارش را ندارد گرچه درطول حکومت های ظالم گذشته برما ظلم های زیادی شده است.^۴

«ما عاشق قیافه ی کسی نیستیم، سه چیز در این مملکت در آینده می خواهیم:

- ۱- رسمیت مذهب ما ۲- تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند. ۳- شیعه در تصمیم گیری شریک باشد»^(۵).

^۱ ظاهرطین؛ افغانستان در قرن بیستم، ص ۱۱۳.

^۲ احیای هویت، همان، ص ۱۴۸.

^۳ چراغ راه، پیشین، ص ۷۰؛ احیاء هویت "مجموعه سخنرانیهای استاد شهید ص ۳۳ و ۲۱.

^۴ چراغ راه، پیشین، ص ۲۶۹.

^۵ احیای هویت، پیشین، ص ۷۵.

شهیدمزاری می‌خواست که در افغانستان مذهب شیعه را به رسمیت بشناسند و به شیعه‌ها اجازه بدهند که در حکومت و تصمیم‌گیری شریک باشند و تا آخرین لحظه هم بر این مطلب تأکید داشتند، مزاری طی مصاحبه با بی‌بی‌سی می‌گوید: «حزب وحدت سیاست اصولی و ثابت دارد و معتقد است تا تمام ملیت‌ها، اقوام و مذاهب در تصمیم‌گیری شریک نباشد معضل حل نخواهد شد»^۱ دو مفهوم هزاره و تشیع در نظام فکری ایشان مفاهیم مترادف بشمار می‌آمدند و آزادی‌های فکری و فرهنگی نمی‌توانست از آزادی‌های اجتماعی قابل تفکیک باشد

۷. راهبرد کثرت‌گرایی فرهنگی

شهید مزاری از طریق راهبرد کثرت‌گرایی فرهنگی در پی احیای همه اقوام ساکن در کشور مخصوصاً هویت مذهبی و ملی بود. کثرت‌گرایی فرهنگی به این معنا است که همه‌ی اقوام و مذاهب با فرهنگ‌های مختلف بدون هیچ‌گونه تبعیض و محدودیت قانونی به حیات اجتماعی خود ادامه دهند و... شهید مزاری با درک این واقعیت که جامعه‌ی افغانستان یک جامعه متکثر است و اقوام مختلف با فرهنگ‌های گوناگون در آن زندگی می‌کند و امکان دارد که دموکراسی اکثریت با چالش‌های فراوانی رو به رو شود، بحث‌ها و در نهایت کشمکش‌های فراوانی در باره اکثریت و اقلیت بروز کند چنانچه شواهد تاریخی افغانستان مؤید همین مطلب است، بحث دموکراسی چند قومی و بالاخره کثرت‌گرایی فرهنگی را مطرح کرد شهید مزاری در این باره می‌فرماید: «حل مسائل افغانستان از طریق جنگ اشتباه است باید مشکل افغانستان از راه تفاهم و پذیرفتن واقعیت‌های افغانستان حل شود»^۲.

مزاری از تکثر‌گرایی فرهنگی به مفهوم درست کلمه دفاع می‌نمود و نسبت به دو قطبی شدن جامعه بین دو جریان قومی به شدت هشدار می‌داد و برای حل بحران فرهنگی همواره تأکید می‌ورزید که در نظام آینده کسی تعصب نژادی و مذهبی را به کار نبرد^۳ برداشت او از روابط فرهنگی قومیتها کشور این بود که «هرکه در این مسئله پا فشاری می‌کند که مذهب رسمی باید مذهب حنفی باشد و مذهب جعفری رسمیت نداشته باشد. این یک تصور غیر عادلانه است و درست نیست»^۴. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ایشان همگان را به پذیرش واقعیت‌های اجتماعی افغانستان دعوت می‌کند که خود این پذیرش واقعیت در واقع یک نوع پذیرش کثرت و تنوع فرهنگی است

^۱ چراغ راه، پیشین، ص ۲۸۳؛

^۲ همان؛ ص ۲۳۳.

^۳ همبستگی ملی، ص ۱۴.

^۴ واعظی، زنده تر از تو کسی نیست، ص ۸

۸. راهبرد مدارا و دیگرپذیری

راهکاردیگری شهید مزاری برای رسیدن به همبستگی ملی مدارا و دیگرپذیری است ایشان درباره تساهل و دیگرپذیری می گوید: «در اینجا مسأله افغانستان وقتی حل می شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، در صدد حذف یکدیگر نباشند. چه از نگاه اقوام چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب. روش حزب وحدت این است که با کسی جنگ نداریم، برای همه ی احزاب و ملیتها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوس شان می خواهیم و بر همین اساس برای مردم خود حق می خواهیم راه حل برای افغانستان تفاهم است نه حذف یکدیگر. لهذا هر کسی که می آید در اینجا برای حذف یک ملت و برای حذف یک تنظیم فعالیت می کند سخت اشتباه می کند. هر کس روی تمامیت ارضی افغانستان، وحدت ملی افغانستان فکر بکند کسی را حذف نکند. من می گویم هر کس برای نفاق و دشمنی ملت ها حرف بزند، خائن ملی افغانستان است»^(۱).

بُعد سلطه در بحران سیاسی

الف) مفهوم سلطه

حکومت سازمانی است که بر وسایل اجبار و قهر و سرکوب، سلطه انحصاری دارد. از همین رو میزان تمایل و توانایی آن در سرکوب مخالفت و مقاومت عامل بسیار مهمی در فروپاشی یا استمرار رژیم به شمار می آید^۲

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

ب) عناصر سلطه

. پولانزاس سه کار ویژه را برای دولت در نظر می گیرد تا دولت بتواند سلطه اش را همراه با مشروعیت حفظ کند:

۱) ایجاد انسجام بین بلوک قدرت: بلوک قدرت در جوامع مدرن عبارتند از طبقات مختلف اقتصادی اعم از تجاری، صنعتی و... که با قدرت اقتصادی خود بر دولت اعمال نظر می کنند. از این رو دولت برای حفظ سلطه اش باید بین اعضای بلوک قدرت، انسجام ایجاد کرده و تا حد امکان برای ایجاد مبنای ایدئولوژیک سلطه تلاش کند؛

^۱ احیای هویت، پیشین، ص ۱۴۶ و ۱۴۸.

^۲ بشیریه، گذار به دموکراسی، ص ۶۱.

۲. ایجاد اختلاف در بین مخالفان: در این راستا دولت باید از ایجاد انسجام بین طبقات تحت سلطه جلوگیری کند؛ اما از آنجا که دولت به صورت مطلق نمی‌تواند همه خواسته‌هایش را عملی کند، باید این کار را تحت یک هژمونی ایدئولوژیک به اجرا در آورد و حتی در بعضی مواقع از زور و اجبار در چارچوب قانون استفاده کند به عبارت دیگر از خشونت مشروع و قانونی استفاده کند؛

. بسیج ایدئولوژیک: بسیج ایدئولوژیک و سازماندهی سیاسی طبقات متعلق به وجوه تولید قدیمی مانند دهقانان به این ترتیب دولت می‌تواند از نیروهایی که خارج از مبارزه طبقاتی هستند به نفع خود استفاده کند و آنها را در راستای تداوم سلطه‌اش به کار گیرد.^۱

ج) بحران سلطه

بحران سلطه با پیدایش شکاف و اختلاف و چند دستگی در درون نیروهای داخلی و تشکیل نیروهای نظامی رقیب در داخل کشور یا در کشورهای همسایه. به وقوع می‌پیوندد. بحران سلطه و استیلا به دلایل گوناگون رخ می‌دهد از جمله:

الف) بروز اختلاف نظر در هیئت حاکمه در امر میزان و شیوه کار برد نیروهای نظامی در شرایط بحران.

ب) پیدایش شکاف و اختلاف و چند دستگی در درون خود نیروهای مسلح

ج) تضعیف نیروهای مسلح.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

د) تشکیل نیروهای نظامی رقیب در داخل کشور یا در کشورهای همسایه.

ه) تضعیف شدن اعتماد به نفس حاکمان.

و) گرایش هیئت حاکمه به تن‌آسایی و تجمل پرستی.^۲

این موارد از زمینه‌های بروز بحران سلطه در کشورها، مخصوصاً کشورهای غیر دموکراتیک است که در میان کشورها، کشور افغانستان مستعد همه این زمینه‌ها بوده و بحران سلطه به طور فزاینده‌ای در آن واقع شده است.

^۱ موج پیشرو، <http://mojepishro.net>

^۲ گذار به دموکراسی، پیشین، صص ۶۱-۶۶

بحران سلطه و افغانستان

بحران شناسی (قبل از بحران)

جنگ های تحمیلی غرب کابل عوامل و زمینه ها

اندکی پس از استقرار حکومت مجاهدین در کابل، حزب وحدت به رهبری شهیدمزاری درگیر جنگ های تحمیلی و ناخواسته در برابر نیروهای شورای نظار مسعود و اتحاد سیاف گردید^۱ این نبردها که در آن شهید مزاری باتمام وجود به دفاع از عزت جامعه مسلمان افغانستان، موجودیت، حقوق و رسمیت جامعه شیعی افغانستان پرداخت به عنوان مقاومت غرب کابل نقطه عطفی در تاریخ معاصر افغانستان بویژه در سرنوشت جمعیت شیعه افغانستان به حساب می آید در تحمیل جنگ های غرب کابل عوامل متعدد داخلی و خارجی دخیل است که به برخی از آن ها اشاره می رود:

الف) تشهای مذهبی: حزب وحدت به رهبری شهید مزاری عمدتاً یک حزب شیعی است که یکی از اهداف و خواسته های استراتژیک و غیر قابل گذشت آن، رسمیت مذهب شیعه در قانون اساسی افغانستان می باشد؛ اما گرایشات سلفی گری ربانی و تعصبات مذهبی احمد شاه مسعود عامل بسیار موثری بود که آنان را به دشمنی با حزب وحدت و تحمیل جنگ بر علیه مردم مظلوم غرب کابل وادار نماید. مسعود در یکی از سخنرانی هایش به صراحت بر این نکته تاکید می کند: «به همه معلوم است که مزاری وابسته به ایران بوده و ایرانی ها خواسته های خاص و به خصوص خود را در کشور ماداشته اند ... ایرانی ها موفق نشدند که گوشه از کابل را برای ما لبنان دیگر جور کنند و این طور فکر کنند که در این جا یک پایگاهی دارند»^۲ در جای دیگر پرفسور ربانی در نامه ی به گلبدین حکمتیار می نویسد: «جنگ واقعی فعلاً پیش آمده منافقین (هزاره ها) ... با اسلام می جنگند»^۳.

ب) تشهای نژادی: هزاره ها ملیتی محروم هستند که در طول تاریخ همواره مورد ستم قرار گرفته اند مسعود وقتی سر قدرت رسید درست همان استراتژی را در پیش گرفت که حاکمان قبلی داشت

^۱ هزاره های افغانستان، پیشین، ص ۲۵۷.

^۲ رویش، بگذار نفس بکشم، ص ۱۲۳.

^۳ احیای هویت، ص ۶۴.

ربانی در دیدار با رهبر جماعت اسلامی پاکستان می گوید: «این مردم (هزاره ها) بسیار جانی هستند... اینها اولاد چنگیز هستند».^۱

ج) نفوذ ایده سلفیت و افراط گرایی: مسعود با سیاف، که افراد افراطی به حساب می آیند خونین ترین جنگ ها را بر مردم مظلوم غرب کابل تحمیل کردند. سیاف و مسعود با این ایده که غرب کابل را کمونیستها ساخته اند و باید ویران شده از نو ساخته شود^۲ وارد جنگ علیه حزب وحدت گردید.

د) قدرت کاذب نظامی: امکانات عظیم تسلیحاتی، و حمایت های خارجی سبب شده بود، تا مسعود احساس برتری نظامی کرده و از این طریق در پی حذف رقبای خود از صحنه باشد بر اساس همین نگرش بود که رهبران جمعیت اسلامی بدون توجه به واقعیت های عینی و اجتماعی افغانستان، خط مشی انحصارگرایی را در پیش گرفته و زمینه ساز بحران های متعدد و به طور مشخص بحران جنگ گردید.^۳

ه) پیمان شکنی و انحصار گرایی: پیمان جبل السراج که به ابتکار شهیدمزاری بین جمعیت، جنبش و حزب وحدت امضا شده بود امید واری های زیادی را جهت شکستن انحصار سیاسی به وجود آورده بود؛ اما این خوش بینی ها خیلی زود با عهدشکنی مسعود، به یأس تبدیل شد طبق توافق جبل السراج قرار بود که نیروهای حزب وحدت اسلامی، جنبش اسلامی و جمعیت اسلامی، با هم وارد کابل شوند؛ اما مسعود از ورود نیروهای حزب وحدت به کابل جلوگیری و یک هفته در میدان شهر معطل گذاشت به گفته شهید مزاری هدف مسعود از این عمل، جلوگیری از دست یافتن هزاره ها به امکانات نظامی و تسلیحاتی کابل بود.^۴ مسعود بعد از این پیمان حزب وحدت را وابسته به ایران معرفی کرده و خواسته های برحق آنان را زیاده خواهی قلمداد کرد و زمینه انحصارگرایی را فراهم و بحران جنگ را به وجود آورد.

^۱ احیای هویت، ص ۸۶.

^۲ فریاد عدالت، ص ۲۰۷؛ سراج شماره ۱۵ سال ۱۳۷۷، ص ۵۲.

^۳ همان.

^۴ احیای هویت، ص ۵۵.

و) **عدم پذیرش خواسته های مزاری:** شهید مزاری با درک درست شرایط ازمهان ابتدای ورود به کابل و ائتلاف با احزاب سیاسی خواسته های برحق خود را صریح و روشن بیان نموده و بارها اعلام نمود که: «ما عاشق قیافه ی کسی نیستیم، سه چیز در این مملکت در آینده می خواهیم:

۱. رسمیت مذهب ما ۲- تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند. ۳- شیعه در تصمیم گیری شریک باشد»^(۱). اما این خواسته ها با روی کرد انحصارگرایانه ی مسعود هم خوانی نداشته و برای دست برداشتن مزاری از این خواسته ها، با شیوه نظامی وارد عمل شد.

ز) **عدم تحمل حضور قدرتمند شیعیان در کابل:** حضور مقتدرانه حزب وحدت در کابل و کنترل بیش از یکصد نقطه استراتژیکی کابل^۲ باعث شده بود که انحصارگرایان به هرنحوی شده در پی حذف شیعیان برآیند

ح) **خیانت معامله گران:** دشمنانی که تصمیم برای حذف شیعیان گرفته بودند وقتی با مقاومت جانانه فرزندان مزاری مواجه شدند، استراتژی دیگری را درپیش گرفت. و به دنبال افراد ضعیف النفس و پول پرست عده ی را خریدند و با خریدن تعداد از خیانت گران فاجعه افشار را به وجود آوردند^۳

جنگ های تحمیلی بر شیعیان افغانستان (وقوع بحران)

یکی از بحران های دامنه داری که افغانستان و جامعه جهانی هیچ وقت نتوانسته یا اینکه نخواسته اند راهکاری برای آن ارائه کنند بحران سلطه می باشد. جنگ یکی از بارزترین و عریان ترین نوعی بحران سلطه به حساب می آید که سالهاست مشکلات زیادی را برای مردم افغانستان به وجود آورده بررسی تمامی جنگهای داخلی از حوصله این گفتار خارج است؛ اما جنگ های تحمیلی غرب کابل که شهید مزاری نقش برجسته ی در دفاع از شیعیان افغانستان داشته است در این گفتار مورد کنکاش قرار میگیرد.

درفاصله بین ثور/۱۳۷۱ تا حوت /۱۳۷۳ غرب کابل و نیروهای حزب وحدت به رهبری شهیدمزاری شاهد ۲۷ جنگ تحمیلی و بعضا نابرابر بود^۴ یکی از هولناکترین جنگهای داخلی افغانستان جنگ افشار است که در آن نیروهای مسعود و سیاف صدها تن از افراد غیر نظامی را قتل عام کردند در این جنگ نیروهای وفادار به سیاف و مسعود ۲۴ ساعت به قتل و غارت و تجاوز و آتش زدن خانه ها پرداختند که

^۱ - همان، ص ۷۵.

^۲ هفته نامه وحدت، سال سوم، ۱۳۷۲ شماره ۹۰

^۳ همان شماره ۹۵

^۴ موسوی، هزاره های افغانستان، ص ۲۵۶.

بر اساس برآوردها حدود ۷۰۰ تن کشته و بعداً در یک گور دسته جمعی ۵۸ جسد یافت شد.^۱ عمق فاجعه را روزنامه «جمهوری اسلامی» این چنین بر می شمارد: «هجوم وحشیانه ی ۲۴ ساعت، دست زدن به کشتار مردم بی پنا، فرود آمدن در هر ثانیه یک راکت، به اسارت گرفتن پسران ۱۳ ساله، کشته و اسیر و آواره شدن ۶۰۰۰ خانوار، تیرزدن به قرآن، کشتن بچه ها در برابر چشم مادران، مجروح کردن بچه های شش ماهه و تجاوزهای که قلم از شمردن آن شرم می کند».^۲ اما شیوه مدیریت شهید مزاری و استراتژی مقاومت او در مواجهه با این بحران ها تاریخ جدیدی را برای مردم هزاره (شیعه) رقم زد و برگه تازه ی از الگوی مدیریتی و خط مشی سیاسی را در تاریخ سیاسی و مدیریتی کشور گشود.

مدیریت بحران شهید مزاری (قبل از بحران)

برنامه ریزی: همانطوری که گفته آمد مهمترین اصل در این مرحله برنامه ریزی است، شهید مزاری در این مرحله در مقام پیشگیری از بحران، طرح توافق نامه ملیت های محروم را پیشنهاد و سرانجام به امضا رسانید. که از آن به توافق نامه جبل السراج یاد می شود

توافق نامه جبل السراج: شهید مزاری در یک ابتکار تازه برای آمادگی عبور از بحران سلطه و انحصار، و رسیدن به وحدت ملی توافق نامه ملیت های محروم (هزاره، ازبک و تاجیک) را در جبل السراج امضا نمود سرانجام به دنبال هماهنگی و همکاری حزب وحدت، شورای نظار و نیروهای ازبک و ترکمن، قیام بر ضد دولت نجیب از صفحات شمال آغاز شد و در مدت کوتاهی دولت در سرتاسر افغانستان سقوط کرد و کابل نیز به دست نیروهای مخالف دولت افتاد.^(۳) هرچند احمد شاه مسعود به مفاد این توافق نامه پایبند نماند خود شهید مزاری در این باره می گوید: «متأسفانه در این جا توافقاتی که شده بود آقای مسعود خیانت کرد اما استراتژی حزب وحدت دفاع از حقوق ملیت های محروم است»^۴؛ این توافق نامه نشان دهنده استراتژی درست شهید مزاری برای پیش گیری از وقوع بحران سلطه و جنگ بوده و گامی بود برای تامین وحدت ملی.

مدیریت حین بحران

الف) سازماندهی: شهید مزاری در این مقطع نیز با سازماندهی و بسیج نیروها اقدام به مدیریت سخت ترین بحران عمر خودش نمود به نقل شاهدان عینی شهید مزاری در فاجعه افشار شخصاً پس از

^۱ همان

^۲ روزنامه جمهوری اسلامی، سال چهارم، بهمن ۱۳۷۱، شماره ۳۹۷۶ به نقل از مجله سراج شماره سوم، ص ۱۳۵

^۳ احیای هویت، ص ۵۴-۵۵.

^۴ چراغ راه، ص ۲۳۹

اینکه جنگ به مقر فرماندهی نزدیک شد بحران را مدیریت می کردند ایشان با استفاده از اصل سازماندهی و گزینش افراد صالح و کارآمد. جنگ را هدایت و افراد را نظارت و کنترل می نمودند مقاومت تا آخرین لحظه استراتژی آن زمان شهید مزاری بود^۱

ب) هدایت و رهبری: یکی از مهمترین مسائل در مدیریت حین بحران شیوه هدایت بحران است، که ممکن است به صورت اربعایی یا سازشی و یا ترکیبی از هر دو تاکتیک صورت گیرد. اگر حرکت و رفتار به صورت اربعایی باشد بحران به تدریج تشدید می گردد و یا طرف مقابل را به دادن امتیاز ترغیب می کند، چنانچه حرکت به صورت سازشی باشد ممکن است طرف مقابل، خواسته ها و امتیازهای بیشتری را طلب کند و احتمال دارد برای کاستن از درگیری، به حرکت های جانبی روی آورند و طرف مقابل را متوجه نمایند که اتخاذ موضع خصمانه و سرسخت به نفع هیچ یک نیست^۲.

شهید مزاری در جریان بحران جنگ های تحمیلی بر مردم مظلوم غرب کابل، از هر سه شیوه بهره گرفتند، شیوه اربعایی (مقاومت و اعتراض) شیوه سازشی (گفتگو و حل مسأله با تاکید بر خواسته های اساسی) و ترکیبی از دو شیوه یعنی ترکیبی از اربعاب و سازش (مقاومت در برابر انحصارطلبی و گفتگو با اقوام)

شیوه اربعایی (استراتژی اعتراض و مقاومت): نخستین استراتژی مزاری برای حل بحران جنگ، استراتژی اعتراض و مقاومت بود. هرچند استراتژی کلی هزاره ها در برابر حکومت های انحصاری گذشته، اعتراض و مقاومت بوده است، اما به اعتراف بسیاری از شخصیت های منصف، استراتژی مقاومت شهید مزاری و گفتمان عدالت خواهی وی در تاریخ کشور بی نظیر است. اگر مقاومت های شهید مزاری در غرب کابل نبود، تاریخ انحصارگرایی قومی دو باره تکرار می شد. شهید مزاری این استراتژی را با دو راهبرد اتخاذ نمود:

۱) راهبرد نظامی برای اثبات موجودیت و تثبیت هویت: از آنجاییکه حکومت انحصاری بنام مجاهدین، با اشغال دواير دولتی و مدیریتی و استقرار در موقعیت های بلند نظامی، بر تمام پست های مدیریتی کشور تکیه زده بود. در این شرایط از تمام خواسته های برحق اقوام دیگر خود داری می کرد چنانکه عزیز مراد سخنگوی دولت ربانی به آقای خلیلی نماینده وقت حزب وحدت اسلامی، در جلال آباد گفته بود: « ما برای شما دیگر حقی قایل نیستیم ... همینکه شما را بگذاریم زندگی کنید... گذشت

^۱ مجله سراج، ش ۳ ویژه نامه شهیدمزاری، ص ۱۳۳.

^۲ کاظمی، علی اصغر، روابط بین الملل در تئوری و عمل، تهران، قومس، ۱۳۷۲. ص ۴۴۹

ماست»^۱. مجددی در نقد عمل کرد دولت ربانی می گوید «آنان با همنوایی با دشمنان مردم افغانستان با تمام توان بر مردم هزاره و شیعه یورش برده سعی در نابودی و یا تضعیف و بیرون راندن آنان از کابل داشت»^۲ در چنین شرایطی بود که استراتژی سیاسی رهبری شهید مزاری، به صورت اعتراض و مقاومت در برابر زیاده خواهی های آنان شکل گرفت در این استراتژی تمام مقاومت شهیدمزاری برای دفاع از مردم و به هدف تثبیت موجودیت، هویت و موقعیت مردم هزاره (شیعه) در معادلات مدیریتی و سیاسی کشور بود؛ زیرا حکومت فاقد هرگونه زمینه ی سالم برای همگرایی بود. این مقاومت در آن شرایط به صورت نظامی و سیاسی بود؛ زیرا تجاوز و انحصارگرایی نیز نظامی و سیاسی بود از این زاویه راهبرد مقاومت و اعتراض شهید مزاری مناسب ترین راه برای مدیریت بحران جنگ به حساب می آید.

۲) تاکتیک دفاع مشروع: وقتی شهید مزاری به دلیل سیاست های جنگ طلبانه مسعود و سیاف، با تعارض استراتژی مواجه شد و از سوی حاکمیت انحصارگرا مورد حمله نظامی قرار گرفت براساس اینکه حق دفاع مشروع یک اصل مسلم انسانی و یک راهکار اسلامی است بالاجبار شهید مزاری دست به تاکتیک دفاع مشروع زد و سعی داشت آتش باری بر مردم بی دفاع را قطع کند او باتوجه به مبانی فکری خود که الهام گرفته از مکتب تعالی بخش اسلام بود می گفت «اما در آینده اگر شما دست مخالفین را در بین تان راه ندهید و وحدت تان را حفظ کنید و به حرف این و آن گوش نکنید و پیرو علی و امام حسین باشید که می گوید: «حیات عقیده و جهاد است» «هیچکس شما را شکست داده نمی تواند و انشاءالله که در سیاست آینده کسی شما را حذف کرده نمی تواند و شما هستید و جایگاه خاصتان را در آینده دارید و من هیچ این مسأله را نفی نمی کنم که این دشمنان قسم خورده ی شما امکان دارد باز با شما بجنگند ولی شما با پیمودن راه علی و حسین از این امتحان بیرون می آید و راه سیاسی و جایگاه سیاسی تان را در آینده می گیرید. مطمئن باشید و هیچ ناراحتی نداشته باشید»^(۳).

شیوه سازشی (استراتژی صلح و گفتگو) خط مشی اصلی شهید مزاری در بحران داخلی افغانستان صلح و گفتگو بود استاد مزاری در مصاحبه بایکی از خبرنگاران می گوید: «ما در مجموع در افغانستان جنگ را، راه حل نمی دانیم و مذاکره و تفاهم را، راه حل می دانیم و سعی می کنیم که جنگ تحقق پیدا نکند»^۴ شهیدمزاری بر اساس همین اصل مدیریتی خویش پس از فاجعه افشارکمیسیون صلح را تشکیل

^۱ فریاد عدالت، ص ۲۱۴

^۲ عظیمی، اردو و سیاست، پشاور، میوند، ۱۳۷۸، ص ۳۴۸

^۳ چراغ راه، پیشین، ص ۸۱

^۴ همان، ص ۲۴۹

داد و توافقنامه هشت ماده‌ی را امضا نمود شهید مزاری شخصا می‌گوید: «هرجنگی در دنیا صلح دارد»^۱ اما سازش شهید مزاری به این معنی نبود که دست از خواسته برحق خود بر دارد بلکه باصراحت اعلام نمود: «ما عاشق قیافه‌ی کسی نیستیم؛ حقوق ملت خود را می‌خواهیم هرکسی این حقوق را برای ملت ما قائل شود، ما دست او را می‌فشاریم»^۲.

شیوه ترکیبی (استراتژی مقاومت در کنار صلح): براساس رسالت الهی - انسانی و ملی شهید مزاری برای دفاع از عدالت و آزادی در افغانستان دست به مقاومت برد و برآن پای فشرد او به صراحت تمام اعلام کرد: «ما خواستار مشارکت عادلانه همه اقوام در افغانستان هستیم»^۳ شهید مزاری با توجه به این مهم و نیز ناامیدی از اصلاح ساختار حاکمیت انحصاری استراتژی مقاومت را در پیش گرفت تا از این طریق جلوی خود کامگی انحصارگرایان را گرفته و حقوق ملت را استیفا نماید و باز تاکید می‌کند: «ما که ثلث مردم افغانستان را تشکیل می‌دهیم از ۳۰ ولایت یک ولایت در اختیار ما نیست. این در کجای عدالت است؟ در کجای قانون است؟ به همین جهت ما معتقدیم برادرانی که دل شان به سرنوشت آینده شان می‌سوزد و به آینده خود فکر می‌کنند باید در حکومت عبوری حقوق ملیت‌ها را تثبیت کنند و بعد قانون به توافق هم بسازند»^۴. اما شهید مزاری در کنار این مقاومت هرگز دست از شیوه دیپلماتیک و مذاکره بر نداشت چنانکه در زمان اوج جنگ‌های تحمیلی با تعدادی از بزرگان تاجیک دیدار و در این دیدار با صراحت و صداقت می‌گوید: «والله ما عمل مسعود را به حساب شما مردم نمی‌گذاریم ... من نه این جنگ‌ها را که مسعود کرده به حساب تاجیک می‌گذارم و نه این جنگ‌های را که سیاف کرده به حساب افغان با ملیت تاجیک و افغان برادر هستیم»^۵ در جای دیگری می‌گوید «باید ببینیم و نتیجه بگیریم که ظلم اشخاص ظلم قوم نیست»^۶.

د- تصمیم‌گیری: از مهمترین ارکان و عناصر در الگوی مدیریت حین بحران شهید مزاری، تصمیم‌گیری است که به صورت زیر محقق گردید:

^۱ همان، ص ۱۵۱

^۲ همان، ص ۱۰۲

^۳ احیای هویت، ص ۸۶

^۴ همان، ص ۴۰.

^۵ چراغ راه، پیشین، صص ۲۱۰-۲۱۲.

^۶ همان، ص ۲۵۸

تبدیل شرایط فقدان تصمیم‌گیری به شرایط امکان تصمیم‌گیری: هنگامی که شورای نظار بر مراکز حزب وحدت هجوم آوردند، نوعی دوگانگی میان تصمیم‌گیران رهبران ارشد حزب وحدت وجود داشت؛ زیرا که شورای نظار در باورهای پنهان برخی‌ها مرادف با قوم تاجیک شمرده می‌شد^۱، اما شهید مزاری با بیان این که بین ملیت شریف تاجیک و حکومت انحصار تفاوت وجود دارد، بلافاصله شرایط فقدان تصمیم‌گیری را مبدل به شرایط امکان تصمیم‌گیری نمود. در شرایط که آن زمان بر کابل حاکم بود تصمیم به مقاومت کاری بسیار سختی بود، اما شهیدمزاری نشان داده بود که اهل تصمیم‌گیری‌های سخت و جسورانه در موقعیت‌های حساس است. تصمیم به مقاومت شهید مزاری در مدیریت حین بحران، موجب شد تا انگیزه‌ی نیروهای مدافع عدالت اجتماعی و تشیع برای گرفتن حق دو چندان شود و در نتیجه حزب وحدت موفق شد جنگ را در همانجا متوقف و استحکامات دهمزنگ را تقویت کند.^۲

مدیریت پس از بحران

پس از توقف جنگ افشار شهید مزاری هم گامهای عملی برای مدیریت بحران برداشت و هم در قالب تئوری راهکارهای را ارائه داد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

تشکیل شورای عالی هماهنگی: پس از حادثه افشار، مزاری در یک اقدام خردمندانه که نشان از درایت و توانایی مدیریت بحران ایشان دارد شورای عالی هماهنگی بین سه قوم (هزاره، پشتون و ازبک)^۳ را پیشنهاد و با پیگیری‌های خسته‌گی ناپذیر، تشکیل داد. تشکیل این شورا، موازنه قدرت را به هم زده و موقعیت حزب وحدت را در موقعیت سیاسی و نظامی ارتقا بخشید به این شیوه مزاری توانست بحران افشار را با همه سنگینی مدیریت نموده و روحیه‌ی درهم شکسته مردم را بازسازی نماید.

ارائه طرح چهارجانبه: راهبرد شهید مزاری برای حل بحران سلطه نگاه از درون و حل بحران از داخل افغانستان بود او پس از بحران جنگ برای حل بحران و رسیدن به وحدت ملی طرح چهارجانبه را مهندسی و ارائه نمود در این طرح قرار بود نمایندگان چهارحزب عمده‌ی (حزب وحدت، حزب اسلامی، حزب جمعیت و حزب جنبش) افغانستان برای حل مشکلات تلاش و دولت موقت را تشکیل

^۱ بگذار نفس بکشم، پیشین، ص ۱۴۱

^۲ مجله سراج، ش ۳ ویژه نامه شهیدمزاری، ص ۱۳۳.

^۳ هزاره های افغانستان، پیشین، ص ۲۲۹

دهند استادمزاری میگوید: «دراغانستان چهارقوم عمده هزاره، پشتون، ازبک و تاجیک وجود دارد که روی تعداد نفوس در آینده و تصمیم گیری نقش داشته باشد»^۱

راهبرد خلق و تقویت خودباوری: شهید مزاری وقتی متوجه شد که از راه تفاهم نمی تواند به عدالت اجتماعی برسد برای اینکه با بحران جنگ مقابله کند سعی کرد با به یاد آوردن گذشته و دادن نقش های کلیدی به افراد، خودباوری مردم هزاره را تقویت کند شهید مزاری که از تأثیر خودباوری و اهمیت آن به خوبی آگاه بود درسخرانی خود در جمع مردم مزارگفت: « شما بودید که زمینه ی شکست دوامپراتوری بزرگ را فراهم کردید ... بازوان پرتوان شما مجاهدین تغیرات بزرگی را در دنیا به وجود آورد... شما مثل آن ماهیانی هستید که در بین آب وقتی که به سر می برند و درد ریا زیست می کنند نعمت آب را نمی دانند شما آن چنان در دنیا عظمت خلق کردید؛ آن چنان دنیا را به تحول و داشتید که خود تان درک نکردید؛ ولی دنیا عظمت این مسئله را درک کرده است»^۲.

راهبرد بصیرت دهی و آگاهی: شهید مزاری در بیان دیگری پس از فاجعه افشار، سران و مردم را به بیداری و بصیرت و وحدت فرا می خواند و تأکید می کند: «بناءً ما تکرار می کنیم ما نیاز به این همبستگی داریم و نیاز به این کمک داریم. ما اگر در افغانستان به حق خود نرسیم و هویت پیدا نکنیم و موقعیت سیاسی خود را تثبیت نکنیم، کسی برای برادران که در خارج پراکنده است ارزشی قایل نمی شود. اگر ریشه و بیخ (اصلش) در اینجا ارزشی داشت شاخه هایش هم ارزشی دارد. لذا یک ضرورت است که برادرها در نظر داشته باشد که اگر کوچکترین غفلت در این زمینه بکنیم باز اسارت سه صد ساله تکرار می شود و سه صد سال دوران تاریخ می خواهد تا بتوانیم چهارده سال جهاد کنیم و یک ابر قدرت را شکست بدهیم و دنیا روی ما حساب بکند و ما حقوق خود را طلب کنیم. در اینجا نباید غفلت کنیم. توجه داشته باشیم، ارتباط داشته باشیم، هماهنگی داشته باشیم. اگر این پیوند را داشته باشیم می توانیم از هویت آینده ی خود دفاع کنیم»^۳.

راهبرد تبدیل تهدید به فرصت: شهید مزاری نه تنها در این جنگ ها توانایی مدیریت بحران های نظامی و سیاسی را به رخ کشید بلکه از این تهدید یک فرصت ساخت او در سخرانی ها مصاحبه و بیانیه ها خواسته های برحق خود که خواسته همه ملیت های محروم بود را به گوش جهانیان می رساند و از این طریق توانست هویت و موجودیت مردم هزاره را با قدرت به اثبات رساند تلاشهای فدا کارانه

^۱ هفته نامه وحدت، سال ۷۸.

^۲ احیای هویت، ص ۱۴-۱۵

^۳ چراغ راه، ص ۷۰؛ احیای هویت، ص ۳۳.

ی شهید مزاری سبب شده بود که حزب وحدت به یک از قطب های تاثیرگذار در عرصه مدیریتی، سیاسی و نظامی تبدیل شود^۱ و از سوی همین مقاومت و اعتراض و پایمردی شهید مزاری رسمیت مذهب تشیع را در افغانستان به ارمغان آورد.

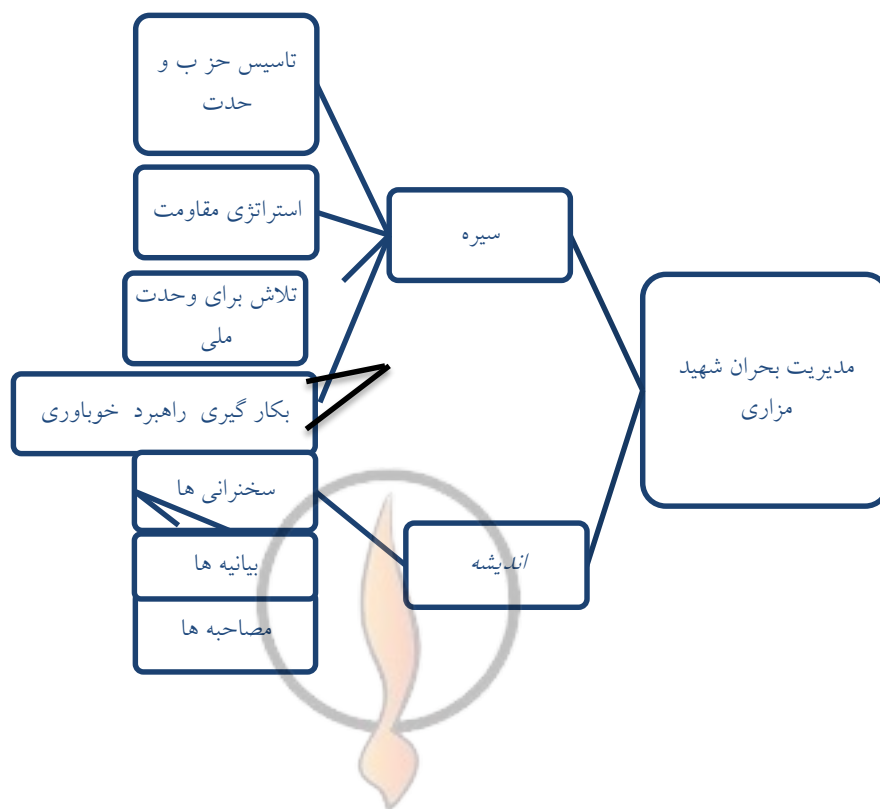
جمع بندی فصل چهارم

با توجه به مطالب مطروحه در فصل چهارم، چنین بدست می آید که در الگوی مدیریت بحران شهید مزاری همانند تمامی الگوهایی مدیریت بحران رایج، به مراحل قبل، حین و بعد از بحران، توجه شده است؛ است. اما تفاوت که مدیریت بحران شهید مزاری با الگوهای رایج دارد در این نکته است که الگوی مدیریت بحران شهید مزاری با توجه به ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه مسلمان افغانستان، مبتنی بر مبانی اعتقادی و رفتاری بر گرفته از اسلام و همچنین مبتنی بر زیر ساخت های فکری و ارزشی است که در بستر الگوی رفتار مدیریتی ایشان بروز می یابد.

الگوی مدیریت بحران شهید مزاری با در نظر گرفتن عوامل انسانی، ساختاری، اجتماعی و خط مشی، دارای مبانی و عناصر شکل دهنده رفتار مدیریتی ایشان است که در قالب برنامه ریزی، تصمیم گیری، سازماندهی، رهبری، انگیزش و کنترل برای حل بحران سیاسی و ابعاد آن نمود پیدا می کند. بحران مشروعیت نخستین بعد از ابعاد بحران سیاسی است که در فصل چهارم مورد بررسی قرار گرفته است از آن جایی که بحران مشروعیت ریشه در منابع مشروعیت ساز دارد و سه منبع: اسلام، سلطنت و قومیت، به عنوان منابع مشروعیت ساز در جامعه افغانستان، نتوانسته اند مشروعیت فراگیر را بدنبال بیاورد. شهید مزاری با شناخت عوامل بحران ساز راهبردهای را برای حل بحران مشروعیت با توجه به مراحل سه گانه مدیریت بحران (قبل بحران، حین بحران و بعد بحران) ارائه نمودند: در مرحله قبل از بحران، در مقام پیشگیری از بحران مشروعیت، به طراحی و مهندسی حزب وحدت و هم چنین ائتلاف با احزاب دیگر پرداخت و در مرحله حین بحران با سازماندهی و اعزام نیروی انسانی اقدام به سرنگونی دولت دست نشانده روس نمودند و در مرحله بعد از بحران راهبرد حکومت اسلامی فراگیر، وحدت ملی، استقلال ملی و دموکراسی را به عنوان راه حل اساسی بحران مشروعیت ارائه نمودند. دومین بعد بحران سیاسی بحران کارآمدی است؛ به نظر شهید مزاری ساختار ظالمانه ی نظام، در بخشهای اداری، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از عوامل و زمینه های اصلی بحران کارآمدی در افغانستان به شمار می آید. که برای حل این بحران راهبرد اصلاح ساختار اداری، اصلاح نظام اجتماعی، اصلاح نظام فرهنگی و اصلاح نظام اقتصادی

^۱ موسوی، پیشین، ص ۲۵۸

را مورد تأکید قرار دادند. سومین بعد بحران سیاسی که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است بعد همبستگی می باشد. اعتقادات ناهمگون، تضاد مذهبی، تنشهای قومی، برتری طلبی، عدم تحمل و ناسازگاری فرهنگی و تحمیل فرهنگی، در افغانستان، از عوامل پدیدارشدن بحران همبستگی به حساب می آید از آن جایی که شهید مزاری مانع اصلی شکل گیری وفاق ملی و همبستگی، را ساخت استبدادی حکومت می داند راهبرد های: اتحاد اسلامی، ملت سازی، تحمل و دیگر پذیری و عدالت اجتماعی را در بخش های مختلف، برای حل بحران مشروعیت پیشنهاد و برای تحقق آن از هیچ تلاشی فرو گزار نمی کند. بحران سلطه چهارمین و آخرین بعد بحران سیاسی است که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است جنگ، بارزترین نوعی بحران سلطه است که طول چهار دهه مردم افغانستان با آن رو برو بوده است. الگوی مدیریت بحران شهید مزاری در مواجهه با بحران جنگ های تحمیلی غرب کابل (افشار) در مراحل سه گانه (قبل، حین و بعد بحران) قابل تبیین می باشد. در مرحله قبل از بحران، توافق نامه ی جبل السراج، یکی از راهبردهای اساسی شهید مزاری برای جلوگیری از جنگ های داخلی و راه حل بحران جنگ می باشد که شهید مزاری با درایت و صداقت آن را امضا نمودند. در مرحله حین بحران: سازماندهی، رهبری، و تصمیم گیری از مهمترین اصولی است که شهید مزاری در جهت تدبیر و مهار بحران به آن ها توجه داشته است. هماهنگی میان نیروها و بسیج آنان در گиро دار جنگ توسط شهید مزاری نشان از شیوه درست مدیریت بحران ایشان دارد. در هدایت و رهبری بهره گرفتن از سه استراتژی اعتراض، گفتگو و ترکیب از آن دو، مورد نظر شهید مزاری بوده است. که این استراتژی ها را در قالب تاکتیک دفاع مشروع، مذاکره با سران اقوام و جدا کردن حساب جنگ طلبان از بقیه مردم و تأکید بر رسمیت مذهب جعفری به نمایش گذاشت و بالاخره در تصمیم گیری، تبدیل شرایط فقدان تصمیم گیری به شرایط امکان تصمیم گیری. راهبرد شهید مزاری در مدیریت بحران می باشد؛ اما در مرحله بعد از بحران، شهید مزاری با راهبردهای تشکیل شورای عالی هماهنگی، ارائه طرح چهارجانبه، خلق و تقویت خودباوری، بصیرت دهی و آگاهی و تبدیل تهدید به فرصت تلاش نموده است بحران ها را کنترل و مدیریت نمایند.



بنیاد اندیشه
نمودار شماره ۱۵ مدیریت بحران شهید مزاری

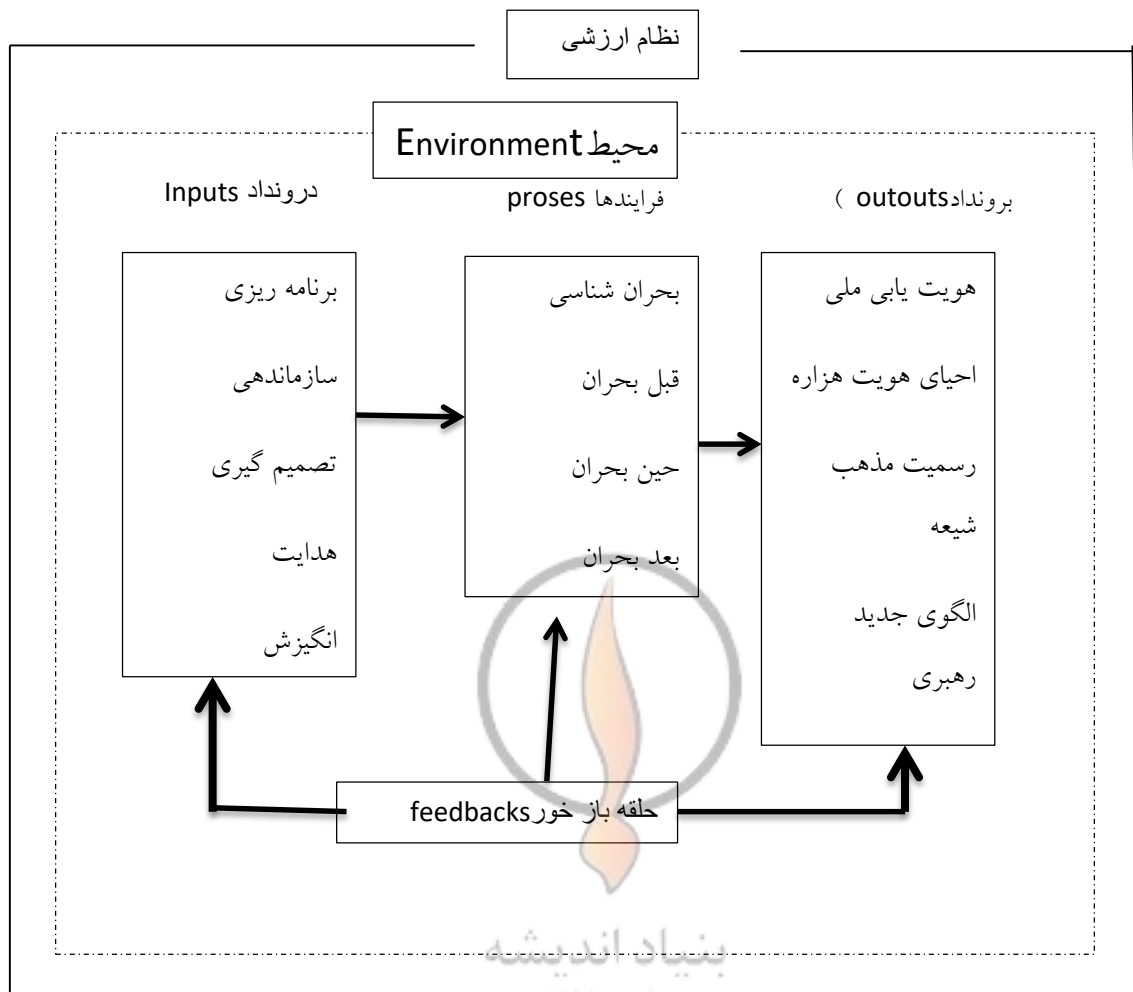


فصل پنجم: نتیجه و دستاوردها

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

نتیجه گیری

از مجموع مطالبی که در این رساله گفته شد در یک جمع بندی کلی موارد ذیل را می توان نتیجه گرفت؛ بحرانها، همواره تاثیرات مهمی بر زندگی بشری داشته و از گذشته های دور جزء جدایی ناپذیر زندگی اجتماعی بوده اند این ظهور تدریجی بحران ها باعث شده است در هر عصری بحرانهای ویژه ای بیشتر مد نظر قرار گیرند بدون شک قرن بیستم قرن بحران های متعدد سیاسی در عرصه های داخلی و بین المللی بوده است. بحران هایی که در یک منطقه و یا کشور خاص شروع شده و بعضا شکل بین المللی به خود گرفته است. لذا وقوع بحران های متنوع و در عرصه سیاست جهانی منجر به شکل گیری الگوهای مختلفی از مدیریت بحران گردیده است که در ادبیات پژوهش به مهمترین آنها اشاره شد. در این بین افغانستان نیز، با بحران های زیادی، چون بحران اجتماعی - فرهنگی، بحران سیاسی امنیتی، بحران قومی، بحران مدیریتی و بحران اقتصادی و... رو برو بوده است که شهید مزاری برای عبور از این بحران ها به خصوص بحران سیاسی که در این نوشتار مورد بحث بوده است راه حل های بسیار منطقی و متناسب با شرایط سیاسی افغانستان ارائه نموده است در واقع شهید مزاری الگو و مدل خاص از مدیریت بحران را در بحران های سیاسی و نظامی طرح و معرفی کرده است که نقاط اشتراک و افتراق بسیاری با الگوهای مدیریت بحران رایج، دارد. به نظر می رسد که الگوی سیستمی و مدل جامع مدیریت بحران از نزدیکترین الگوها به الگوی مدیریت بحران شهید مزاری است؛ زیرا که الگوی سیستمی و جامع مدیریت بحران مبتنی بر ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و اعتقادی و ارزشی است که از این جهت بافت و پیوندهای زیادی با الگوی بدست آمده از نحوه مدیریت بحران شهید مزاری دارد هرچند که در بخش ارزشی و فرهنگی تفاوت های دارد؛ زیرا که در این دیدگاه اشاره ای به منابع معنوی و جنبه اخروی بحران نشده است در حالیکه در الگوی مدیریت بحران شهید مزاری باتوجه به مبانی ایشان بهره گیری از عناصر معنوی اصالت دارد.



نمودار شماره ۱۶ الگوی سیستمی مدیریت بحران شهید

الگوی مدیریت بحران شهید مزاری در بستر الگوی مدیریت ایشان شکل گرفته است. که مبتنی بر بینش، گرایش، ارزش، مبانی و عناصر ترسیم کننده ی رفتار مدیریتی ایشان است. با توجه به مبانی اندیشه و عناصر سیره و رفتار شهید مزاری، الگوی بدست آمده از مدیریت بحران ایشان در فرایند قبل، حین و بعد بحران به صورت ذیل خواهد بود .

درونداد و فرایند مدیریت بحران شهید مزاری

الف) در مرحله مدیریت قبل از بحران، در ابعاد چهار گانه بحران سیاسی، برنامه ریزی به عنوان متغیر مستقل مطرح می شود که با تشکیل حزب وحدت و توافق نامه جبل السراج، تبارز پیدا می کند

توجه به اصل دفاع مشروع متکی بر روحیه ایثار، ظلم ستیزی و بسیج نیروها و عدم غفلت از عوامل بحران که ریشه در ساختار سیاسی جامعه افغانستان دارد به عنوان متغیرهای وابسته مورد توجه شهید مزاری در الگوی مدیریت بحران ایشان هستند.

ب) در مرحله مدیریت حین بحران (بحران سلطه و جنگ)، مهمترین عنصر، اصل سازماندهی است که شهید مزاری با متغیرهای وابسته ی چون: قاطعیت، مردم گرایی، خدا محوری، بسیج عمومی، استراتژی مقاومت و اعتراض و تبدیل تهدیدات به فرصتها توانست انجام دهد عنصر دیگر در مرحله حین بحران، هدایت و رهبری است، در این مرحله، شهید مزاری از ترکیب سه استراتژی مهم، اربعاب، سازش و ترکیبی از هر دو بهره می گیرد. تصمیم گیری دیگر متغیر مستقل در مدیریت بحران شهید مزاری می باشد که طی آن شهید مزاری با اتکا به خدا تصمیم به جهاد در برابر تجاوز ارتش سرخ و مقاومت در برابر انحصارگرایی دوران مجاهدین می گیرد. تبدیل شرایط فقدان تصمیم گیری به امکان تصمیم گیری مهمترین راهبرد ایشان می باشد

ج) مدیریت بعد از بحران، هرچند تداوم بحران های به وجود آمده فرصت سامان دهی بعد از بحران را از جامعه افغانستان گرفته است. اما شهید مزاری در بستر الگوی مدیریتی خویش که همان برنامه ریزی، سازماندهی، رهبری و تصمیم گیری باشد غافل از مدیریت بعد از بحران نبوده است که از طرح چهارجانبه و برنامه ریزی دقیق برای شکست نجیب و ورود به کابل به عنوان نمونه می توان یاد کرد .

الگوی بدست آمده از اندیشه و سیره شهید مزاری در مدیریت بحران ها و به عبارتی راهبرد های شهید مزاری برای حل بحران های سیاسی فرا روی جامعه افغانستان نقش برجسته ی ایشان را در ارائه راه حل بحران افغانستان روشن می سازد که در واقع اثبات فرضیه اصلی این تحقیق می باشد و از سوی دیگر

پاسخ به سوال اصلی تحقیق:

باتوجه به بحران های سیاسی به وجود آمده در افغانستان و ابعاد آن، شیوه مقابله ی شهید مزاری با بحران ها و ارائه ی راهبردهای منطقی و عملی از سوی ایشان برای حل بحران ها که شامل مرحله قبل، حین و بعد بحران می شود پاسخ به سوال اصلی این پژوهش می باشد. در واقع شاه بیت راهبرد شهید مزاری برای حل بحران سیاسی در افغانستان و پاسخ سوال اصلی، در این است که از نظر ایشان حل بحران سیاسی درگرو حل ساختار سیاسی، اجتماعی است. جامعه ی که در آن تعدد منابع قدرت و گروههای متعدد قومی، فرهنگی و مذهبی و سیاسی سر برکشیده است برای حل این مشکل سیستمی

باید طراحی شود که در آن اولاً حقوق مدنی و سیاسی و هویتی افراد به رسمیت شناخته شود و دوم ساختار حکومت از نوع فدرالی باشد.

پاسخ سوال فرعی اول:

از آنجایی که بحران مشروعیت ناشی از تفسیر نادرست اسلام، اختلاف بین اقوام و عدم توجه به استقلال کشور می باشد شهید مزاری حل این بحران را در گرو تفسیر صحیح از اسلام، وحدت ملی و توجه به استقلال کشور می داند که پاسخ به نخستین سوال فرعی پژوهش می باشد.

پاسخ سوال فرعی دوم:

در پاسخ به سوال دوم که چگونگی مدیریت بحران کار آمدی باشد. شهید مزاری با عنایت به اینکه ریشه ی بحران کارآمدی را در ساختار ظالمانه ی نظام های حاکم می داند، با راهبرد تغییر ساختار اداری، اصلاح نظام اجتماعی، اصلاح نظام فرهنگی و اصلاح نظام اقتصادی، عملی ترین راه حل بحران کارآمدی را ارائه می کند.

پاسخ سوال فرعی سوم:

شهید مزاری برای حل بحران همبستگی، راهبردهای، اتحاد اسلامی، ملت سازی، عدالت اجتماعی در حوزه های مختلف و توجه به هویت ملی را، به عنوان راهکارهای به وجود آمدن همبستگی ارائه می کند که پاسخ به سومین سوال فرعی این تحقیق می باشد.

پاسخ سوال فرعی چهارم:

و بالاخره در پاسخ به چهارمین سوال فرعی این نوشتار که مدیریت بحران سلطه (جنگ) باشد شهید مزاری، با ترکیب سه شیوه ی: ارعابی (استراتژی اعتراض و مقاومت) سازشی (استراتژی صلح و گفتگو) ترکیبی (استراتژی مقاومت در کنار صلح) و راهبردهای: خلق خودباوری، تبدیل شرایط فقدان تصمیم گیری به شرایط امکان آن و تبدیل تهدید به فرصت بحران سلطه را مدیریت نمودند که این شیوه مدیریتی و الگوی مدیریت بحران دستاورد های بسیار بزرگی را برای مردم مسلمان افغانستان در کل و شیعیان بویژه به ارمغان آورد که تحت عنوان برونداد مدیریت بحران شهید مزاری به برخی از این دستاوردها اشاره می شود.

برونداد مدیریت بحران شهید مزاری

استراتژیها، برنامه ریزیها، سیاست گذاریها و راهبردهای مشخص و عقلانی شهید مزاری، درمقابل با بحران ها دستاوردهای بسیار چشمگیری برای مردم افغانستان داشته است که به برخی از آن ها اشاره می شود

هویت یابی ملی) هویت یابی ملی به معنی شناخت درست از جایگاه اجتماعی و سیاسی است که در سطح ملی و در رابطه با هویت های دیگر مطرح می گردد رهبری شهید مزاری باعث گردید که طی سه سال مقاومت غرب کابل تاریخ گذشته مردم و شیعیان مورد تحلیل قرار گرفته و آسیب های که به عقب ماندگی فرهنگی، مدیریتی، و ساختار اجتماعی و نبود آگاهی سیاسی مربوط می گردید بازشناسی شده و ساختار جدیدی معرفی گردد.

احیاء هویت هزاره ها: دومین دستاورد مدیریت شهید مزاری، احیا هویت مردم هزاره است مردمی که در اثر سالهای متمادی ظلم و استبداد، پیشداوری و تبعیض و الگوهای ناسالم روابط اقوام در افغانستان، سعی در کتمان هویت شان داشتند روش هایی چون ادغام و جذب در فرهنگ گروه اکثریت و... را در پیش گرفته بودند، در اثر رهبری شهید مزاری، به یک باره احساس، غرور و اعتماد به نفس را در وجودشان احساس کردند و با افتخار تمام خود را هزاره معرفی کردند و گروه اکثریت را وا داشتند که به این واقعیت اجتماعی تن در دهند که افغانستان یک کشوری است با تنوع فرهنگی و قومی و...

رسمی شدن مذهب تشیع: شهید مزاری با اعلام این استراتژی که : «ما در افغانستان سه چیز می خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما و دیگر این که تشکیلات گذشته ظالمانه تغییر کند و سوم این که شیعه در تصمیم گیری شریک باشد» تلاش های بسیار اثر بخش و کارایی را برای رسمیت یافتن مذهب تشیع انجام داد که در اثر همین پافشاری ها بود که بالاخره در قانون اساسی جدید افغانستان، تشیع نیز جزء دو مذهب رسمی افغانستان گردید "**ماده صد و سی و یکم**" آنچه در قانون اساسی آمده است علاوه بر جنبه هویتی رسمیت مذهب تشیع، جنبه حقوقی و سیاسی آن نیز بسیار مهم به حساب می آید و این مسئله یعنی رسمیت یافتن مذهب تشیع یکی از برجسته ترین و کاربردی ترین دستاوردهای مدیریتی شهید مزاری به حساب می آید. هرچند آنچه که در قانون اساسی انعکاس یافته تمام خواسته های شهید مزاری است نیست

فرصت سازی: فرصت سازی یکی از دستاوردهای مهم مدیریت شهید مزاری به حساب می آید امروزه به برکت آینده نگری و تیز هوشی شهید مزاری خیلی از فرصت های شغلی و به خصوص بعضی از رده ها و پست های دولتی که قبلا برای مردم هزاره امکان ورود به آنها نبود امروزه مردم هزاره ولو

باتوجه با فشار افکار عمومی و فضای اجتماعی حاکم بر افغانستان که حداقل در شعار برابری فرصت‌ها را فریاد می‌زنند، وارد آن مشاغل و پست‌های دولتی شده‌اند مثل معاونت دوم ریاست جمهوری تعداد وزارتخانه‌ها والی و ریاست پلیس بعضی از ولایات افغانستان، تعداد نماینده های پارلمان و مخصوصاً انتخاب همه نمایندگان ولایت غزنی بخشی از دستامد های کلان مدیریت بحران شهید مزاری می باشد.

الگوی جدید رهبری و مرکزیت پذیری هزاره ها: روی کرد شهید مزاری در مواجه با بحران های سیاسی اجتماعی، الگوی جدید رهبری را به نمایش گذاشت که این امرمحصول شعور بالای سیاسی مردم و مدیریت آگاه شهید مزاری می باشد شهید مزاری با روی کرد مشورت خواهی، ایجاد و تقویت خود باوری، تصمیم سازی و مشارکت برابر اقوام و... الگوی جدید رهبری را معرفی نمود.

ماندگاری اندیشه و راه شهید مزاری: اهمیت و ماندگاری نقش شهید مزاری را در مدیریت بحران های تاریخ معاصر، نه در کوشندگی های مدیریتی، سیاسی و نظامی و حتی شهادتش خلاصه می شود که صرفاً از این جهت است که او مدل حل بحران را عوض کرده است. اهمیت مزاری در شناخت مشکل جامعه و نیز در ارائه مدلی که برای حل این مشکل کرده است، می باشد. او چون درکش، از مشکل اصلی جامعه و نیاز اجتماعی ملت با دیگران متفاوت است. الگویی تازه ایجاد می کند و در پی تطبیق ذهنیت های خود بر جامعه برنمی آید که بدین ترتیب انحصاری را جایگزین انحصار دیگری کند و از استبدادی به استبداد دیگری پناه آورد. بلکه او پیشاپیش در پی درک و شناخت معضل اصلی جامعه و بحران های بوجود آمده از آن برمی آید و فقدان روابط و مناسبات انسانی را مورد تأمل قرار می دهد. از دیدگاه شهید مزاری صرفاً از راه بازگرداندن انسانیت در جامعه و مدار قرار گرفتن انسان است که می توان بر بحران های سیاسی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی ملت افغانستان فایق آمد. شهید مزاری فقدان رفتار و روابط انسانی و استیلاء جور و جهل و تبعیض بر مناسبات آدمیان در جامعه را یگانه بحران و معضل این جامعه می دانست. لذا با الهام از آموزه های توحیدی اسلام، پیام برادری، برابری و کرامت انسانی را سر می داد و حل مشکل را در گرو احیاء انسانیت، احترام به انسان و اعتقاد به برابری انسان می دید با انسانی شدن مدیریت درسیاست و به تبع آن انسانی شدن "رفتارمدیریتی" و "مناسبات اجتماعی" و مدار قرار گرفتن "تقوی" و "کرامت" به جای "زبان" و "نژاد" و نابودی اندیشه های تبعیضی و نژادی است که دین و مذهب جایگاه شایسته خود را در وجود آدمی باز می یابد.. آنکه دانای گذشته و حال است می تواند که سازنده آینده نیز باشد. فردا را کسی می سازد که داننده وضع دیروز و امروز باشد. مزاری بزرگترین دانای درد امروز و آگاهترین مرد روزگار تیره کنونی ماست. و بناً می تواند سازنده آینده نیز باشد و لذا ما به او نیاز داریم و باید از طریق تمسک به راه و پیام او خود را از ظلمت کنونی برهانیم. راه خروج از ظلمت، ایمان به انسانیت و قبول برابری انسانها بدون مد نظر داشتن

تعلقات لسانی و مذهبی و قومی است. و این را مزاری به ما تعلیم داده است و راه نجات همین است این مدل رهبری و این پیام انسانی میراث و دستاوردی است که از آن شهید یاد داریم. پیام او پیام کرامت انسانی وارج و احترام گذاشتن به انسان است. و این پیام کهنگی ناپذیر است رازماندگاری مزاری در این است که که با احیاء انسانیت و احترام به انسان، سیاست را در جامعه انسانی نموده است روحش شاد و راهش پر راهرو باد.

پیشنهادات: باید گفت که این اثر بسیار ناچیز و به عنوان درآمد و سراغاز در بررسی علمی و محققانه مدیریت بحران شهید مزاری است و بدیهی است ابعاد الگوی مدیریت بحران شهیدمزاری بسیار گسترده تر و ژرفای آن عمیق تر از این اثر ناچیز است؛ لذا امید وارم صاحبان فضل و دانش و دوست داران خط سرخ مزاری بزرگ رسالت خویش را در تبیین ابعاد مختلف مدیریت و مدیریت بحران شهیدمزاری با خلق آثار ارزنده انجام دهند .



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

فهرست منابع

۱. قران
۲. نهج البلاغه
۳. ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۵، چ سوم،
۴. ابوطالبی، مهدی؛ تبیین ناکارآمدی علم سیاست غربی - در تحلیل نهضت امام خمینی، قم، نشر مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸، چاپ اول.
۵. احمد اشرف، جامعه شناسی سیاسی ماکس وبر، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۵،
۶. احمدی، مسعود، مدیریت اسلامی، تهران، مؤسسه نشر، ۱۳۸۳، چاپ اول.
۷. احیای هویت، مجموعه سخنرانیهای استاد شهید، تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، (انتشارات سراج، قم، سال ۱۳۷۴)
۸. اسفندیار سعادت، مدیریت بحران، دانش مدیریت، ش. ۱۱، زمستان ۱۳۶۹.
۹. افغانستان و حکومت آینده، مجموعه مقالات به کوشش محمد عیسی رحیمی، تهران ۱۳۸۸،
۱۰. امیر کبری علیرضا، مدیریت استراتژیک، تهران، دانشگاه دانش، ۱۳۸۱،
۱۱. آنتونی هیمن، افغانستان در زیر سلطه شوروی، ترجمه اسد الله طاهری (انتشارات شب آویز، چاپ سوم، بی جا، ۱۳۶۷)
۱۲. آنتونی، گدنز؛ جامعه شناسی، ترجمه، منوچهر صبوری، چ ۱۸، (نشرنی، تهران ۱۳۸۵).
۱۳. آنتونیو جیوستوزی، افغانستان، جنگ و سیاست، ترجمه اسدالله شفای، تهران، عرفان، ۱۳۸۶،
۱۴. انسون، کریس؛ افغانستان، کشوری در تاریکی، ترجمه، دکتر نجله خندق، (نشر مؤسسه انتشاراتی آیه، تهران).
۱۵. بامیان، ماهنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی و خبری، قم، س دوم، ش ۲
۱۶. بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، قم، شیعه شناسی، ۱۳۸۵،
۱۷. برچر، مایکلو جان اتان، ویکنفلد، بحران تعارض، تهران، پژوهش کده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲،
۱۸. بشیریه، حسین، گذار به دموکراسی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۷.
۱۹. بشیریه حسین، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشرنی، ۱۳۷۴، چاپ اول،

۲۰. بلخی، اسماعیل، دیوان بلخی، تهران، انتشارات سید جمال الدین حسینی، ۱۳۶۸.
۲۱. بینش، محمد وحید؛ افغانستان وچالش سامان سیاسی، (نشر مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان، کابل ۱۳۸۸).
۲۲. پولادی، دکترکمال؛ تاریخ اندیشه سیاسی درغرب- ازسقراط تا ماکیاولی، چ ۴، (نشرمرکز، تهران ۱۳۸۶).
۲۳. پیروز و دیگران، علی آقا، مدیریت دراسلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، ششم.
۲۴. تاجیک، محمدرضا، مدیریت بحران، نقدی برشیوه های تحلیل و تدبیر بحران درایران، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹.
۲۵. تن برگ، دیودونیه؛ مدیریت بحران، ترجمه محمدعلی ذوالفقاری، انتشارات حدیث، ۱۳۷۳.
۲۶. جک گانز چاک؛ مدیریت بحران (در بخش های خصوصی و دولتی)؛ ترجمه علی پارسائیان؛ انتشارات ترمه؛ چاپ اول، تهران؛ ۱۳۸۳.
۲۷. جک گانز چاک؛ مدیریت بحران (در بخش های خصوصی و دولتی)؛ ترجمه علی پارسائیان؛ انتشارات ترمه؛ چاپ اول، تهران؛ ۱۳۸۳؛
۲۸. حسین زاده جاغرق، ابوالحسن، مدیریت بحران درسیره سیاسی امام خمینی، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰.
۲۹. حسینی، شمس الدین، والهام آرام دنیا، عزت نفس داری، تهران، نسل نواندیش، ۱۳۸۹.
۳۰. خادم، امیررضا، مدیریت فاجعه، مقاله ارائه شده دردومین همایشهای بین المللی مدیریت بحران تهران، ۱۳۸۵.
۳۱. خاکی، غلامرضا، روش تحقیق با رویکرد به پایان نامه نویسی، چاپ دوم، تهران، بازتاب، ۱۳۸۴.
۳۲. خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررال حکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۳۳. دارابکلائی، اسماعیل، نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام، چ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۳۴. دلیری، سینا، نقش و مقام روشنفکران درجامعه- جایگاه روشنفکران افغانستان در پایداری صلح، چ ۱، (انتشارات دیوشتیچ، ۱۳۸۳).
۳۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۳۶. دولت آبادی، بصیراحمد، هزاره ها ازقتل عام تا احیای هویت، قم، ابتکار دانش، ۱۳۸۵.

۳۷. رحیمی، محمدعیسی، سوگنامه خورشید؛ (تهران؛ موسسه فرهنگی راه فردا افغانستان؛ ۱۳۸۸ش).
۳۸. رشید، احمد؛ طالبان- اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، مترجمان، اسدالله شفیی- صادق باقری، چ ۱، (نشر دانش هستی، ۱۳۷۹).
۳۹. رضائیان، علی، مدیریت رفتار سازمانی، تهران، سمت، ۱۳۷۹
۴۰. رضائیان، علی، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، سمت، ۱۳۸۷، چاپ دوازدهم
۴۱. رضایی، علی اکبر و بختیاری، مریم، مدیریت بحران، تهران، انتشارات یادآور، ۱۳۹۰ چاپ چهارم
۴۲. روا، اولیور، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم (مشهد، انتشارات استان قدس رضوی، سال ۱۳۶۹)
۴۳. روا، اولیور، افغانستان از جهاد تا جنگهای داخلی، ترجمه علی عالمی کرمانی، تهران، عرفان، ۱۳۸۹، چاپ دوم.
۴۴. روزنامه همشهری - دوشنبه ۱۳۸۴/۹/۱۴
۴۵. روشندل اربطانی، طاهر، نقش مدیریت رسانه در تحول بحران از تهدید به فرصت، فصلنامه علمی پژوهشی های ارتباطی، سال ۱۵، شماره ۵۵.
۴۶. رویش، عزیز، بگذار نفس بکشم، کابل، تابناک، ۱۳۹۱، چاپ اول.
۴۷. زارع، عباس، عادی شدن فره، بحثی درمبانی مشروعیت و قدرت در جمهوری اسلامی ایران، قم، انتشارات آفتاب سبا ۱۳۸۱، چاپ دوم
۴۸. زاهد، فیاض، مدیریت رسانه در بحران های بین المللی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۸، چاپ اول.
۴۹. سعادت اسفندیار، مدیریت بحران، دانش مدیریت، ش. ۱۱، زمستان ۱۳۶۹.
۵۰. سکاران، اوما، روش های تحقیق در مدیریت، ترجمه محمد صائبی، محمد شیرازی، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۸، چاپ هفتم.
۵۱. سلطانی فر، محمد، مجموعه مقالات رسانه و مدیریت بحران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰، چاپ اول.
۵۲. شفیی، عباس و دیگران؛ رفتار سازمانی با رویکرد اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.

۵۳. شهید مزاری، منشور برادری، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری، ۱۳۷۹
۵۴. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۲۶
۵۵. صلواتیان، سیاوش، رسانه ها و مدیریت بحران تهران، دانشگاه امام صادق ع ۱۳۸۹،
۵۶. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم؛ نشر عرفان؛ تهران؛ چاپ دوم؛ ۱۳۸۴.
۵۷. طوسی، محمدرضا، مدیریت بحران و ایمن سازی صنایع و معادن تهران، مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران، ۱۳۸۴، چاپ دوم.
۵۸. عاملی، حشمت الله، مبانی علم سیاست، جلد اول انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱،
۵۹. عرفانی، قربانعلی، حزب وحدت از کنگره تا کنگره، قم سراج ۱۳۷۲،
۶۰. عظیمی، اردو و سیاست، پیشاور، میوند، ۱۳۷۸، ص ۳۴۸
۶۱. علی آبادی، علیرضا، افغانستان؛ (دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۳ ش).
۶۲. عزیزاده، غلام سخی؛ حماسه های ماندگار درسریل، چ ۱، (انتشارات نصایح، قم ۱۳۸۸).
۶۳. عمید، حسن، فرهنگ عمید، امیر کبیر، چاپ چهاردهم، ج ۱ ص
۶۴. غبار، غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، قم احسانی ۱۳۷۷.
۶۵. فرد رو و دیگران، محسن، وفاق اجتماعی و فرهنگ عمومی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ اول،
۶۶. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر جلد یک (ناشر موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، سال ۱۳۷۱
۶۷. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، عرفان، ۱۳۸۰،
۶۸. الفیومی المقری، احمد بن محمد، المصباح المنیر، بیروت، المکتبه لبنان، ۱۹۸۷ م،
۶۹. کاتب، فیض محمد، سراج التواریخ، قم، نمونه، ۱۳۷۰، چاپ اول،
۷۰. کاظمی، علی اصغر، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶، چاپ دوم،
۷۱. کاظمی، علی اصغر، مدیریت بحرانهای بین المللی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، ۱۳۶۶،
۷۲. کریمی، یوسف، روانشناسی اجتماعی، نظریه ها، مفاهیم و کاربردهای، تهران، ارسباران، ۱۳۸۲.
۷۳. کللی، قیصری؛ فرهنگ فلسفی و فلسفه سیاسی، چ ۱، (نشر پایان، تهران ۱۳۸۸).

۷۴. گرفتار، جان سی، افغانستان کلید یک قاره، ترجمه ذ-ع، (بی‌جا).
۷۵. گریفین و مورهد؛ رفتار سازمانی، مهدی الوانی و غلامرضا معمارزاده، تهران، مروارید، ۱۳۸۶..
۷۶. گودرزی، غلام رضا، تصمیم‌گیری استراتژیک: مطالعه موردی موعودگرای شیعه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع) ۱۳۸۶،
۷۷. ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، عباس منوچهری و دیگران، تهران، مولی، ۱۳۷۴
۷۸. ماهنامه علمی - فرهنگی یاران شاهد؛ شماره؛ ۵۹؛ مهر ۱۳۸۹ ویژه شهید مزاری.
۷۹. مزاری، سخنانی از پیشوایی شهید، اسلام آباد، کانون فرهنگی رهبر شهید
۸۰. مزاری عبدالعلی، زندگینامه شهید مزاری و یارانش، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، قم، ۱۳۷۴،
۸۱. مزاری، فریاد عدالت، به کوشش عبدالغفار لعلی (موسسه فرهنگی تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی، قم، ۱۳۷۳،
۸۲. مزاری؛ عبدالعلی؛ چراغ راه؛ بنیاد فرهنگی رهبر شهید در اروپا؛ ۱، ۱۳۸۸،
۸۳. مشارکت ملی شماره ۲۱ سال ۱۳۸۵ چاپ کابل
۸۴. مورهد/ گریفین، رفتار سازمانی، ترجمه دکتر غلامرضا معمارزاده، ۱۳۸۳.
۸۵. موسوی، سید عسکر، هزاره های افغانستان، ترجمه اسدا... شفایی، نقش سیمرخ، تهران، ۱۳۷۹.
۸۶. نادری، عزت‌الله و سیف‌نراقی، مریم؛ روش‌های تحقیق در علوم انسانی، تهران، بدر، ۱۳۸۵، چاپ بیست و هفتم.
۸۷. ناصری داوودی، عبدالمجید، مشاهیر تشیع در افغانستان، قم، موسسه آموزش پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.
۸۸. نسترن و نسرين حکیمی، نشر کلمه، چاپ دوم فروردین ۱۳۷۵.
۸۹. هاشمی‌نژاد، سید علی، «اثرات اقتصادی، سیاسی، و انسانی وقوع زلزله در تهران»، مجله عمران شریف، ش ۷۲: تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
۹۰. هلن کلر، عشق به خداوند، ترجمه ترجمه فاطمه چادرفاف، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۶۸.
۹۱. هیمن، انتونی، افغانستان در زیر سلطه شوروی، ترجمه اسد الله طاهری (انتشارات شب آویز، چاپ سوم، بیجا، ۱۳۶۷)
۹۲. واعظی، حمزه، زنده تر از تو کسی نیست، کمیسیون فرهنگی هفته نامه حزب وحدت، ۱۳۴۸

هفته نامه ها

۹۳. هفته نامه وحدت شماره مسلسل ۱۳۸ / ۹، سرطان، ۱۳۷۳.

۹۴. هفته نامه وحدت؛ آبان ۱۳۷۱.

۹۵. هفته نامه وحدت؛ شماره ۱۳۶۹/۹/۱۲.

۹۶. هفته نامه وحدت؛ شماره ۱۳۷۲/۶/۱۲۸.

۹۷. هفته نامه وحدت؛ شماره ۱۳۷۲/۱۳/۲۱ اسفند.

۹۸. هفته نامه وحدت؛ شماره ۳۳۷، اسفند ۱۳۷۸.

۹۹. هفته نامه وحدت؛ شماره ۱۳۷۱/۶/۶۵.

۱۰۰. هفته نامه وحدت؛ شماره ۱۳۷۱/۴/۵۱.

a. وبسایت:

۱۰۱ <http://mojepishro.net> موج پیشرو

۱۰۲ www.mardomhazara.mihanblog.com ۱۳۸۹

۱۰۳ Bashgah.net باشگاه اندیشه

۱۰۴ www.babamazari.com بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲